شرح الفیه و حواشی چند بخط مولوی

بنده روز در روز به مرتبه بجز اندام

ملاحظه خواهد کرد ... گرد در معنی و معانی

... چو با مهر در معنی من

از انکار معنی خود در غلطم که من

با واحد با احد

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ستایش مختص است بر خدایی را که خلق
کرده است جن و انس را که او را شناسند و پ
و اطاعت و فرمان برداری آن نمایند که بی
از راحت دنیا و آخرت در آن است و درود و
بر پیغمبر ما و بر آل او ابد الابدین و دهر الداهرین
اما بعد پس حسن گوید اقل خلق الله حسن ابن
لله بهر کسیکه اقرب ترا است فقر جانی را عالی جناب معا

ب معارف الکتب طالب حق یقین و سالک
سبیل هدایت ائمة الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
ابن عم اقل خلق الله الرحیم ملا باقر ابن احمد اطال الله بقاءه
و اعطاه الله ما یتمناه من امور الآخرة و الدنیا بحق محمد و خلفاءه
بایستکه نویسم از برایش چند کلمهٔ مختصره در بیان از
مرتبهٔ اجمالیهٔ اصول الدین که معرفة آن از برای هر مسلمانی
از روی دلیل لابد و ناچار است و آنهم موقوف است بر
بیم مقدمه و اول آن است بدانکه خدای تعالی
حکیم است یعنی هر چیزی را که مشیت او تعلق بگیرد بجهت
چنانکه می فرماید افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون یعنی

شمای عاصیان بیمر گمان کرده اید که ما شما را خلقت نمو[ده]
ایم از روی عبث و شما را زنده نخواهیم کرد انیه و از
شما حساب نخواهیم کشید پس آن خدایی که خلق
کرده است مخلوقات را و حساب از ایشان پیش [illegible]
پس یک غرضی و مقصودی از ایشان دارد و اما چون از
اینکه خودش احتیاج بر چیزی ندارد لهذا آن غرض
و مقصود آن خواهد بود که ایشان را داخل بهشت عنبر
سرشت گرداند و اما چنین داخل شدن ایشان در بهشت
هم موقوف بود در عبادت و فرمان برداری حضرت
حق سبحانه و تعالی همچنانکه پیغمبر فرموده که یا بن آدم انی خلقت

الجنة لمن اطاعنی وان کان عبدا حبشیا وخلقت
النار لمن عصانی وان کان سیدا قرشیا یعنی ای فرزند حضرت
آدم بدان بدرستیکه من خلقت کرده ام بهشت را از
برای کسی که اطاعت و فرمان برداری من کند اگر
چه غلام سیاه هم باشد و خلقت نموده ام از آتش
دوزخ سوزان برای کسیکه معصیت من کند اگر چه
سید قرشی هم باشد پس داخل شدن در
بهشت موقوف است با طاعت و بندگی حق
سبحانه تعالی پس شک نیست که اطاعت و بندگی
حق تعالی هم موقوف است بر شناختن حق

کان عاصیا را الران زرگ [illegible]

تعالی بدین اینکه چگونه بیشتر و کمتر اطاعت و فرمان
برداری کنند و بدانند گرچه کسی را بندگی میکنیم اولا اینکه
چنین کسی بندگان خود را آگاه و ثانیا اینکه اگر هم بقول
خود بندگی کنند باطل خواهد بود پس واجب شد اد
ل دانستن اصول الدین و ثانیا از روی دلیل که آن است
چونکه این پنج مسئله اموری هستند عقلیه با اینکه از اول بفهمند
و خداوند عالم هم انسان را خلقت کرده است ۲
با عقل و کمال در نوشته کشف ... صح
بجهة اینکه اصول دین خود را از روی دلیل تحصیل کنند
تا اینکه شیطان ملعون در وقت تنگنائی فقر و یا در
وقت شدت غم و غصه و یا شدت جان دادن
بانواع

بانواع و اقسام حیلهای خود دینش را از دست ندهند که
مستحق جهنم نشود والسلام بدان برادر که اصول الدین پنج
است اول توحید دوم عدل سیم نبوة چهارم امامت
٢ پنجم معاد و این پنج مسئله را در پنج باب بیان بنمای
یم تا اینکه درست و واضح گردد باب اول در بیان
مسئلهٔ توحید است و در این باب چند فصل است
فصل اول در بیان معنی توحید است و بیان دلیلهای بر
ی اثبات وجود حضرت باری تعالی است بدان
برادر اینکه توحید یعنی واحد دانستن حق تعالی است و واحد
دانستن حق تعالی هم فرع از برای بیان دلیل از برای

اثبات وجود او است پس واجب است اولا
بیان دلیل از برای اثبات وجود حضرت باری تعالی
و آن هم مجملا این است چونکه ما نظر میکنیم بجمیع مخلوقات
از زمین و آسمان و ستارگان و نباتات و جمادات
و حیوانات و کار و کردار روز و شب و برق و رعد و باد
و باران و طوفان و گرما و سردی و تر و خشک و پست
و بلند و غیر ذالک همه متغیر و متحرک اند پس در این حالات
شکی نیست که یک کسی هست که او غیر ایشان است
و ایشان را تغیر و حرکت میدهد و همچنین میبینیم که
که مخلوقات از عدم بوجود می آیند و از وجود بعدم

میروند

میروند و صغیر کبیر میشود و کبیر فانی میشود و شکی نیست که ا
یشان خود بخود چنین نمیشوند پس کسی هست که او غیر
ایشان است و ایشان را چنین میگرداند و همچنین
جمیع مخلوقاتی که ما میبینیم همه ایشان محتاجند و شکی
نیست که محتاج بدون وجود رفع کننده احتیاج بو
جود نیامده اند پس بدین دلایل مذکوره واجب است
اعتقاد نمودن باینکه حضرت حق سبحانه تعالی موجود است

فصل دوم واجب است اعتقاد کردن باینکه حضرت
حق سبحانه و تعالی قدیم است یعنی وجود او از جانب غیر
نیست پس همیشه بوده است و خواهد بود همچنین بلکه واجب است

که کسی سؤال کرد از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام
متی کان الله یعنی چه وقت بود خدای تعالی آن حضرت بنمود
در جواب آن مرد فرمودند متی لم یکن الله حتی اخبرک متی
کان الله یعنی کی بود خدای تعالی نبود تا اینکه من ترا خبر دهم
که چه وقت خدای بود و اینجا وارد است که یا من هو فی ملکه
سلطانه قدیم یعنی ای کسیکه در غلبهٔ سلطنت و پادشاهی خود همیشه
بوده و دلیل عقلی هم در این باب آن است که اینکه هم
مخلوقات خدا و هم عالم موجود [illegible] اند و بعد موجود شده
نبوده و در وجود و بقاء خودشان احتیاج دارند بغیری
که بر حسب رتبه بالاتر است از ایشان پس اگر خدای

تعالی هم چنین باشد لازم می‌آید که مخلوق باشد و یا مثل مخلوق
باشد و این باتفاق همه محال است پس قدیم خواهد بود

فصل سیم

در بیان اعتقاد کردن باینکه خدای تعالی در جای و مکانی نیست
و مکانی ندارد و بدلیل اینکه ما میگوییم که اگر جای و مکانی داشته با
شد خالی از این نسبت یا احتیاج بآن دارد و یا ندارد پس
اگر بگوید احتیاج بآن جا و مکان ندارد پس چه باعث
که از نسبت جای و مکان بدهیم و دلیل دیگر اینکه اگر خدای
تعالی جا و مکان داشته باشد پس مانند مخلوق خواهد
بود و حال اینکه حق تعالی می‌فرماید لیس کمثله شیء یعنی
نیست مانند خدای تعالی هیچ شیئی از موجودات پس از

برای خدای تعالی جا و مکان نخواهد بود فصل چهارم
واجب است اعتقاد نمودن بانکه خدای تعالی در هیچ جهتی نه
در فوق و نه در تحت نه در پیش و نه در پس نه در راست و نه
چپ بدلیل اینکه اگر در یک جهتی از این شش جهت بوده
باشد پس مثل مخلوق خواهد بود دلیل دیگر اینکه مخلوقات
حق تعالی در این شش جهت واقعند اگر خدای تعالی هم در
یکی از این شش جهات واقع باشد پس مثل مخلوق خواهد
بود و حال آنکه در قرآن عظیم الشان میفرماید لیس
کمثله شیء فصل پنجم واجب است اعتقاد نمودن
بانکه خدای تعالی شباهت بهیچ چیز ندارد و هیچ چیز

نلیست

در پس اسر

هم

هم شباهت بخدای تعالی ندارد و بدلیل آیه شریفه لیس کمثله شیء
و بدلیل اینکه اگر شباهت بچیزی داشته باشد لازم می
آید که مثل مخلوق محتاج باشد و محتاج خدا نیست ر
فصل ششم واجب است اعتقاد کردن بانکه خدا ر
تعالی قادر است بدلیل ان الله علی کل شیء قدیر یعنی بدرستیکه
خدای تعالی قدرت دارد بر همه چیزها بدلیل اینکه اگر عاجز
و ناتوان باشد پس عاجز خواهد بود و عاجز مخلوق است
نه خالق پس اگر خالق عاجز باشد لازم می آید که مخلوق باشد
نه خالق و این باطل است چنانکه بیان شد و اما اینکه عا
لم است بدلیل اینکه میفرماید ان الله عالم الغیب

والشاهد لا یعزب عنه مثقال ذرة فی السموات ولا فی الا
رض ولا اصغر من ذلک ولا اکبر یعنی خدای تعالی داننده
عالم غیب و عالم ظاهر است و پوشیده و مخفی نیست از علم
او مثقال ذره نه در آسمانها و نه در زمینها و نه کمتر از مقدار
مثقال ذره و نه بیشتر بدلیل اینکه اگر خدای تعالی عالم نبا
شد جاهل خواهد بود پس مثل مخلوق خواهد بود و اگر
جاهل باشد در وقت ایجاد کردن محتاج بعلم است
و محتاج مخلوق است نه خالق و دلیل دیگر اینکه جاهل
چگونه خلقت میکند آسمانها و چندین زمینها و چندین
مخلوقاتی که در آسمان و زمینها هستند و این [illegible]

دارد

دارد و عقل پس خدای تعالی عالم خواهد بود فصل هفتم
واجب است اعتقاد کردن باینکه خدای تعالی حی است
یعنی زنده است ثابت است بدلیل اینکه پیغمبر ما میفرماید الله لا اله الا هو
الحی القیوم یعنی خدای تعالی آن خدائیست که نیست الهی
الهی بگر آن خدای که حی و قیوم است و اما مرید است
یعنی باراده خود هر چیز که خواهد [illegible] میکند بدلیل اینکه
پیغمبر ما میفرماید فعال لما یرید یعنی بدرستیکه خدای تعالی
بفعل می آورد هر چیز که اراده میکند و ایضا میفرماید
فاطر السموات والارض بامره یعنی [illegible] آسمان
و زمینها [illegible] واراده حق [illegible] و تعالی

فصل هشتم واجب است اعتقاد کردن به آنکه خدا
ای تعالی مدرک و متکلم است اما مدرک است
یعنی ادراک میکند هر چیز را اما متکلم است یعنی تکلم
میگوید یعنی ایراد کلام میکند بهر طوری که میخواهد اما مدرک
است بدلیل آنکه قرآن میفرماید و هو یدرک الابصار
یعنی خدای تعالی ادراک میکند عقول و فهم مخلوقات
و اما آنکه متکلم است بدلیل آنکه میفرماید و کلم الله موسی
تکلیما یعنی سخن گفت خدای تعالی با موسی سخن گفتنی
فصل نهم واجب است اعتقاد کردن بر آنکه
خدای تعالی صادق است یعنی راست گوی است پس

الالفاظ

طاعت کنندگان خود را وعده بهشت و معصیت کنندگ
ان خود را وعید دوزخ و عذاب داده است حق و صدق
خلف خواهد بود بدلیل آنکه کل کاذب عاجز و محتاج است و یا جا
هل است بقباحت کذب و یا لهو و لعب کننده و یا
سفیه است و حال آنکه خدای تعالی منزه است از این
صفات نقایص نظر بآن دلایلیکه سابق ذکر کردیم
پس صادق خواهد بود بدلیل آنکه کذب صفت نقص است
و قبیح است در نزد عقل پس چگونه جایز است نسبت د
ادن صفت را بحضرت حق تعالی و حال آنکه خدای
تعالی میفرماید ان الله لا یخلف المیعاد یعنی بدرستیکه حق

تعالی تخلف نمیکند چه وعدهای خود را که بخلایق کرده است
ودلیل اینکه خدای تعالی نهی میکند در قرآن از دروغ
پس او چگونه جایزست که خود با کمال علم وقدرت
وغنا دروغ بگوید فصل دهم واجب است
اعتقاد کردن باینکه حضرت حق سبحانه وتعالی غنی
مطلق است یعنی غنی بالذات است یعنی احتیاج بهیچ
چیز ندارد ودلیل اینکه مخلوقات محتاجند اگر خدا
ی تعالی هم محتاج باشد چگونه جایز است که خالق
ومخلوق مثل هم باشند وحال اینکه حضرت حق سبحانه
وتعالی میفرماید ان الله لغنی عن العالمین یعنی بدرستیکه

خدای

خدای تعالی بی نیاز است از جمیع ماسوای خود واز مخلوقات
پس تکلیفی که بخلایق کرده است از جهت منفعت خلایق است
واز جهت رفع احتیاج ایشانست فصل یازدهم
واجب است اعتقاد کردن باینکه خدای تعالی دیده
نیست ودیده نشود در دنیا ودر آخرت محالست ودلیل
اینکه میفرماید لا تدرکه الابصار یعنی ادراک نمیتوا
نند کرد حق تعالی را دیدهای خلایق ودلیل
دیگر اینکه خلایق یکدیگر را می بینند پس اگر خدا
ی تعالی را هم ببینند پس لازم می آید که او هم مانند
ایشان باشد واین باطل است فصل دوازدهم

واجب است اعتقاد کردن باینکه حق تعالی
خداست یعنی شریک و انبازی ندارد بجهت دلیل
اینکه جمیع پیغمبران از جانب یک خدای
تعالی آمده اند و پیغمبرانرا قرآن و توراة و انجیل و زبور
و صحف همه از جانب همان خدای تعالی آمده
است پس اگر خدای دیگری هم می بود او هم
بایستی که پیغمبر و قرآن و احکامی هم گفته تا اینکه
خلایق عبادت و فرمان برداری او نمایند
و وعده بهشت و وعید دوزخ برایشان بدهد
و دلیل دیگر اینکه اگر خدای تعالی شریکی داشت

هر آینه در میان ایشان لا محاله در یک وقتی نزاع
میشد مثل اینکه یکی اراده کند که کسیرا فقیر کند و
دیگری اراده کند که آنرا غنی نماید و یا یکی اراده نماید
که شخصی را عزیز کند و دیگری بر ذلت دیگری
اراده کند و یا یکی اراده نماید که کسی را پیغمبر کند
و دیگری اراده کند که آنرا احمق کند آزرده و یا یکی اراده
کند که کسیرا فرزند عطا کند و دیگری اراده کند بخلاف
بخلاف آن و یا غیر اینها در بسیار امورات و احوالات
خلایق پس فساد لازم می آید و از این جهت است که
حق سبحانه و تعالی میفرماید لو کان فیهما آلهة لفسدتا

یعنی اگر بودی در آسمان و زمین دو خدای که مر این
فساد لازم می آید و دلیل دیگر آنکه خداوند
عالم عالم و صادق است و در قرآن مجید اخبار
پیغمبر فرموده انما الهکم اله واحد یعنی که این است خبر
این نیست پروردگار شما خدای واحد است
و ایضا پیغمبر فرمود که قل هو الله احد یعنی بگو ا
ی پیغمبر که خدای شما واحد است و ایضا
پیغمبر فرموده که شهد الله انه لا اله الا هو یعنی گواه
ست پیدا بر خدای تعالی که نیست خدای
موجود مگر خودش که خدائی بیهمتا ست در

و دلیل دیگر آنکه اگر خدای دیگر موجود بودی
اینهمه عجایبات که خلقش در قدرت [illegible] در
میان مخلوقات ظاهر بوده باشد همچنانکه حکم و قد
رت و اسم خدای که خالق مخلوقات است در
میان مخلوقات ظاهر است پس خدای تعالی
واحد است و شریک از برای او نیست که اشهد ا
ن لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان
محمدا عبده و رسوله و علیا و ذریته علیهم السلام
اولیاء الله و حجة **فصل سیزدهم** واجب است
اعتقاد نمودن بر اینکه حق تعالی از چیز نیست و چیز

[illegible]

جسم از خدای تعالی نیست اما اینکه خدای تعالی زاد
از چیزی نیست بدلیل اینکه اگر خدای تعالی
از چیزی باشد لازم می آید آن چیزها لائق تر از خدای
تعالی باشد و حال اینکه لائق تر از خدا [illegible]
چیزی نیست اگر باشد پس آن او را خدا نیست
بدلیل لم یلد و لم یولد یعنی خدای تعالی از چیزی نیست
لم یولد یعنی از چیزی هم از ذات خدای تعالی نیست
هیچ یکی فرقه از صوفیه لعنهم الله قایلند براینکه مرید
ذات از ذات حق تعالی حاصل است و این
اعتقاد کفر است در شریعت و دلیل دیگر اینکه اگر چیزی

از

از ذات خدای تعالی حاصل شده و یا جایز باشد
که چیزی از ذات حق تعالی حاصل میشود و یا ذات
او چیزی حاصل شده باشد پس لازم می آید که خدای تعالی
مثل مخلوق باشد بجهة اینکه مخلوقات او موصوف
بهمین صفت شده اگر حق تعالی هم متصف بهمین حالت باشد
پس فرقی نخواهد بود در میان خالق و مخلوق و این
باطل کرده است فصل چهاردهم واجب است اعتقاد
کردن باینکه خدای تعالی جسم نیست و جوهر نیست
و عرض نیست و مرکب نیست و مختلف الاجزاء نیست
بدلیل اینکه جمیع اینها مخلوقند و صفات

مخلوق شد و محتاج شوند بسوی خلق پس اگر حرارت
حق سبحانه و تعالی العیاذ بالله چنین باشد پس لازم
می آید که او هم مخلوق باشد و یا شبه مخلوق باشد
و حال اینکه ما قبل از این دلیل از برای بطلان
این ذکر نموده ایم و دلیل دیگر اینکه جمیع موجودا
ت پر کنند و متغیر شود اگر خدای تعالی چنین باشد
لازم می آید که ذات او مخلوق باشد و حال
آنکه این باطل است **فصل یازدهم** واجب است
اعتقاد کردن باینکه ذات مقدس جناب
باری تعالی از برای احدی از مخلوقات از جن
و انس و ملائکه مقربین و انبیا و مرسلین حتی از برای

پیغمبر

پیغمبر ما خاتم النبیین و از برای خلفاء او صلوات الله
علیهم اجمعین شناخته نشده است و نخواهد شد
ابدالآبدین و دهر الداهرین بدلیل اینکه ممکن نیست
که ذات او شناخته شود یعنی محال است پس اگر
ممکن بوده باشد که ذات حقتعالی از برای احدی
از مخلوقات شناخته شود لازم می آید که ذات
او حادث و مخلوق باشد و یا مخلوقات قدیم باشند و قطعه
حال آنکه این هر دو محال است پس شناختن ذات
خدای تعالی محال است چنانکه میر فندرسک میفرماید
خرد را در ممکن ره رجب نمونه ❊ چگونه در اندیشه اش آید چگونه ❊

و دلیل دیگر اینکه مخلوقات بلکه ملائکه را ادراک
و نمی‌شناسند اگر خدا را هم ادراک کنند و ذ
ات او را هم بشناسند پس لازم می‌آید
که خدای تعالی جسمی شناخته شدن مثل مخلوق
باشد و شباهت بر مخلوق داشته باشد و این
بالبدیهه باطل است و دلیل دیگر اینکه جناب
پیغمبر ما صلی الله علیه و آله در شب معراج خطاب
بجناب اقدس باری تعالی کرده و در اقرار بعدم معرفت
ذات حضرت سبحانه و تعالی نموده میفرماید و شب علیه
لا اثنی ثنا بر ما عرفناک حق معرفتک یعنی خداوندا

تو را

تو را چنانکه قبول فرمائی آنچنانکه ما بشر نشناخته‌ایم ترا
بحق معرفتی که تو سزاوار آن میباشی پس بعد از آنکه
پیغمبران بزرگوار با آن همه تخلق و فضیلت آنچنان
را شناختن بنیاد نموده است و ممکن هم نیست که بنیاد
اقرار بر شناختن ذات جناب اقدس باری
تعالی کرده باشد پس چگونه جائز است از برای غیر
او که این ادعای امری بکار بر خود ببینند بلکه فی الحقیقه
کفر محض و شرک محض است و دلیل دیگر اینکه حق تعالی
میفرماید لا تدرکه الابصار یعنی ادراک نمیکنند عقول
و افهام مخلوقات ذات خدا را و حضرت امیر

نیکو

المؤمنین ع و روحی له الفداء ثم پیغمبر باید لا تحیط
به الاوهام یعنی ادراک نشود ببینند کنه خدای تعالی را
عقول و افهام مخلوقات و اولیا پیغمبر باید
کل ما یصدق علیه اسم شیء فهو مخلوق ما خلا الله یعنی هر چیز که
اسم شیء بر وی صدق میکند پس آن چیز مخلوق خدای تعالی
است پس نظر باین دلایل ذات مقدس جناب
باری تعالی شناخته نمی شود و ممکن هم نیست بر هکه
شناخته شود بلکه هر کس ادعا کند که کنه ذات
خداوند عالمیان را شناخته ام مثل حضرات صو
فیه پس آن کس ملعون است و از جرگه اسلام

و از جرگه اسلام بیرون خواهد بود یعنی از جمله
کفار و مشرکین است و مستحق لعنت مخلد در
درک اسفل دوزخ خواهد بود و آن سهل است
بلکه هر که اعتقادش چنین نیست باشد که ممکن نیست ذا
ت خدای تعالی شناخته شود و یا از برای وصول از مخلوقات احدی
شناخته شده است اعتقاد او باطل است پس واجب است
اعتقاد کردن به خدای تعالی موجود است نظر بر ادله مذکوره
ولکن ذاتش شناخته نمی شود نظر بدلایلیکه الان ذکر کردیم
والسلام علی من اتبع الهدی ان شاء الله تعالی ذکری شود د د ۶۶

باب دوم در بیان مسئله عدل است

بدان بدرستیکه از روی لغت عدل ضد ظلم و جور است مثلا میگوئی
که فلان کس عادل است یعنی ظلم نمیکند و اما از روی
اصطلاح عبارتست از جاری شدن حکم خداوند در دار دنیا
در حق مخلوقات بحسب قابلیات ایشان و در دار آخرت
موافق افعال و اعمال و اقوال و اراده دنیا
دنیویه ایشان پس هر کس را که حضرت حق کمی نعمت در دار
دنیا فقیر و هر که را با جبر و هر که را مبتلا بهر دردی و غمی و فقری
بسایر ناخوشی مبتلا کرده است و یا میکند هم از روی عدا
لت است بجهة امور بحکمة الخفیة ... وجوه کی ...

ولکن است بجهة اینکه از قراریکه مستفاد از آیات بسیار
و اخبار بیشمار میشود مجموع مکروهات دنیویه که مؤمنین
چهارده معصوم سلام الله علیهم اجمعین وارد میشود
از دو حال بیرون نیست و یا باعث کفاره تقصیرات از برای
ایشان میشود و اگر در دنیا مبتلا بان هم و غم
نمیشدند هر آینه مستوجب لامحاله در آخرت بهزار
مقابل بالاتر از آن مبتلا میشوند پس خداوند کریم بجهة
محبت چهارده معصوم ع و بجهت محبت ایشان
که در دل مؤمنین است آن هزار مقابل عذاب آخرت را که ...
در برابر این ذره مکروهات دنیوی ... میکند ...

تجسس یا آنکه تمهین است و یا آنکه باعث علو درجه
ایشان است میشود در غرفات بهشت یا پیغمبر از آنکس
در دار دنیا مبتلا بان هم و غم نمیشد بمرتبه بلند ایشان
و الطاعات نتوانست بآن درجه برسد و آنچه از بلاد و آفات
که بر غیر معصومین ائمه ع وارد میشود بعضی همان کدورت اعمال ۲
آنهاست که از شدت طغیان معصیت ایشان
است که بسر حد افراط رسیده است فرصت رفتن را
ایشان بعالم آخره نمیدهد چنانکه در بعضی از اوقات
نزول بلیات مثل طاعون و وبا و زلزله شدیده و
قحطی و قتلی عظیم و غیر ذلک از بلیات الهی نیکه نامیده

میشود با آثار غضب الهی در بلاد و مجبس ائمه علیهم السلام ۳
هم میشود و لکن از جهت شدت طغیان معصیت
ایشان بدرگاه ملک منان است و از این جهة
است که شیخ ع میگوید گاه بما لطف دوست
گاه بدی میرسد کدورت اعمال ماست آنکه بما میرسد
این فی الجمله نمونه بلیات دنیویه بود و اما در عالم آخرت
پس هر کس را که بجهت عذاب مبتلا میکنند فی الحقیقه خدا
وند عالم در خارج از جای دیگر عذابی الهی نمیکند که تا
کسی را معذب کند بلکه همان اعمال هر کسی را در
عالم آخرت بر همان کس میگیاهد و انقال آن

اگر چه بقدر تخم خردل هم باشد از این جهت است
که جناب حضرت رسول صلی الله علیه فرموده الدنیا مز
رعة الاخرة و معنی حدیث شریف چنان است که ما را
کردیم و خواهیم همین کشت بهمین معنی بدون کشتن
نیع وست این چنین میگفت پیر معنوی ۞ ای برادر
چه کاری بدروی ۞ از مکافات خدا غافل مشو ۞
گندم از گندم بروید جو ز جو ۞ و جناب اقدس الهی میفرما
ید ما تقدموا لانفسکم تجدوه عنده یعنی هر چیز که اعمال خیر و
شر از برای نفس خود تان پیش میفرستید بهمان از بعینه
بهمان کم و زیاد میباید در روز قیامت و بهمان جزا

داده می شود و ایضا پیغمبر علیه السلام فرموده ان احسنتم احسنتم لانفسکم و
ان اسأتم فلها یعنی اگر کارهای خیر و نیکویی میکنید از برای نفس
خود تان میکنید و اگر کارهای بد یعنی معصیت میکنید ضر
اگر کارها ضررش از برای نفس خود تان است و غیر
ذالک از آیات بسیار و احادیث بیشمار
یکه در بیان معنی عدل و آن دست کلاً و جمعاً بر مبنی مکلفان
پس مطلق است معنی عدالت خدای تعالی که ما آن را اجمالاً بیان
کردیم و اما تر این عدالت آن است که حضرت حق
سبحانه تعالی هر چیز را در عالم بسبب از برای چیزی دیگر قرار
داده است پس هیچ چیز در عالم غنا از سبب نیست

لهذا هر یکی از معصیت را هم سبب از برای یک قسم
از عقوبت و عذاب قرار داده است پس
هر کسی که کار معصیت را مرتکب میشود لامحاله
خدای تعالی او را یا در دنیا و یا در آخرت و یا هم در دنیا
و هم در آخرت جزا بخشد مثل اینکه خدای تعالی آتش
را مثلا سوزنده و زهر و تریاک را هلاک کننده قرار
داده است بلکه اقتضای ذات ایشان است
ولیکن چاره نیست الا اینکه کسی دست خود را مثلا
در آتش بگذارد و یا تریاک بسیار بخورد با امید
اینکه خدای تعالی کریم و رحیم است و قادر است

نجات

نجات دادن خود لیکن معصیات مرتکبین مثل الله بدون
تفاوت و همچنین است حسنات هر حسنه سبب است
از برای یک قسم از نعمتهای بهشت است پس
حوران و غلمان و قصور و ماکول و مشروب و ملبوس
و علو درجات و غیر ذالک از نعمتهای اخروی هر یکی
یک سببی دارند که عبارت از یک حسنه باشد
این قدر است که خدای تعالی هم یک حسنه را قرار میدهد
و یک معصیت را یک معصیت بیشتر قرار نم
نمیدهد بر ده مثل شعر در خاکی است یکی صد بست
و از برای آدم که اعتقاد کثرت پسان فایده

نشود و هر کسی که اعتقادش در مسئله عدل غیر این باشد
جاهل است و از درجه اعتبار ساقط است بلکه فی
الحقیقه آنکس خدا را ظالم میداند و جناب خاتمیت
سلطان عالم و عادل میفرماید سبحانه و تعالی شانه
حکیم علیم یعنی زود است که قرار داده شود بر آن
توصیف بدیکه خدای تعالی میکنند و اما دلیل از برا
ی اینکه خدای تعالی عادل است آن است
که ظالم کسی است که یا محتاج و یا عاجز و یا جاهل
بقباحت ظلم و یا خبیث باشد و حال اینکه قبل از
این ثابت کردیم که خدای تعالی محتاج و عاجز و جاهل و
نیست

نیست پس ظالم نخواهد بود و دلیل دیگر اینکه جناب
صادق امین در کلام مبین میفرماید ان الله لا
یظلم شیئا ولکن الناس انفسهم یظلمون یعنی بدرستیکه خدا
ی تعالی ظلم نمیکند مخلوقات را ابدا مطلق ولکن مخلوقات
ظلم بر نفس خودشان میکنند و دلیل دیگر اینکه ظلم
صفت بد و لهذا نقص است چگونه جایز است در نزد
عقل نسبت دادن صفت نقص را بسوی خداوند کریم که
منزه است از جمیع صفات نقایص و حال اینکه خودش
در قرآن مجید ظالمین را لعنت کرده است و وعید
عذاب جهنم بایشان داده است و امر کرده
است

بندگان خود را بعدالت و مدح کرده آن اشخاصی را
که بعدالت میکنند پس چگونه ظلم کند والسلام
علی من اتبع الهدی و خشیة عواقب الردی بدان بدرستیکه
از جمله مسائلی که ملحق میشود بعدل مسئله جبر و تفویض
است یعنی افعالیکه از انسان صادر میشود داخل
بتقدیر خدای تعالی است بجهتی که انسان مجبور است
در طاعت و معصیت و یا اینکه بدون تقدیر خدا
ی تعالی این معنی خدای تعالی اصلا و قطعا مدخلیتی در
در افعال عباد نیست یعنی هر عملیکه انسان
میکنند بدون تقدیر خدای تعالی و معنی اول
را

را جبر گویند و معنی ثانی را تفویض گویند بدان بدرستیکه
این مسئله در نهایت اشکال است و اقدا
م نمودن علیها در این مسئله بعضی جایز نیست ولکن ما
بطور اختصار اشاره بسوی آن می نمائیم و همان
اکتفا میکنیم و دو این است که حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام میفرمایند
لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین یعنی
جبر این است بآن معنی اول که بیان کر
دیم و تفویض هم نیست بآن معنی ثانی
که بیان کردیم بلکه در میان این دو امر

یک از شقّین نیست و او این است که انسان خود
فاعل مختار است یعنی اگر بخواهد هر فعلی از افعال و هر عمل
از اعمال بعمل بیاورد میآورد و اگر نخواهد ترک
همان عمل کند ممکن است که ترک آن
کند و قدرت بر ترک آن هم دارد همچنانکه
قدرت بر فعل آن دارد پس نه در فعل و نه در
ترک در هیچ یک مجبور نیست و با وجود این حال
هر فعل از افعال و هر عمل از اعمال که از انسان میشود
کلا و جمعا بتقدیر خدای تعالی است و هیچ چیز در
عالم بدون تقدیر الهی نیست ولکن بهمین طور
یکه بیان

بیان کردیم و هر که همین مسئله را بهمین طوریکه بیان کر
دیم فهمید آنکس این مسئله را بطور حق فهمیده است
والا باید در این مسئله سخن نگوید که هلاک میشود
بجهة آنکه این مسئله دریائی است که عمقش بقدر
آسمان و زمین است و تیره و تار است و در
میان این دریا پر است از نهنگها و ماهیان درنده
و مارهای گزنده و عقاربیکه هر یک بقدر کوه
احدند و قعر این دریا مطلع نیست احدی مگر
فرد تنها یعنی امام و دلیل بر این مطلب
که ما بیان کردیم حدیث شریف مذکور است

ولکن اینقدر هست که معاصی را خداوند عالم
راضی نیست که از بندگان او صادر شود بلکه
متنفر میباشد ولا یرضی لعباده الکفر یعنی حق تعالی راضی
نیست از برای بندگان خود معصیت
و اما حسنات را راضی هست و دلیل دیگر اینکه
مجموع اعمال خدای تعالی است آیه کریمه نزول
کل شیء عنده بمقدار و آیه شریفه بیده ملکوت
کل شیء یعنی مجموع اشیاء موجود در خارج دیگر
خارج کلا بتقدیر و اندازه خدای تعالی است
و حقیقت و ذات موجودات بید قدرت

خدای

خدای تعالی است پس ثابت شد که هر متحرکی در عالم
حرکت میکند و هر متغیری که در عالم تغییر میپاید هر چیز که
از هر کسی صادر میشود کلاً و جمعاً بتقدیر حضرت
الهی است ولکن بهمان طوری که بیان کردیم یعنی انسان
فاعل مختار است هر چیزی را که بخواهد بفعل بیاورد
میآورد و اگر بخواهد همان ترک کند میکند این
معنی قدرت دارد ولکن هر کسی را که اختیار میکند
بتقدیر حضرت الهی است ولکن توهم کرده
نشود از کلام ما اینکه میگوییم خداوند عالم
تقدیر افعال و اعمال بندگان خود میکند یعنی

انسان هر عملی که بعمل می آورد خدای تعالی با وشریک
است باین معنی که انسان به تنهای فاعل
نیست بلکه خدای تعالی با وشریک است در عمل
کردن مثلا اینکه دو نفر آدم یک سنگی را از مکان
او حرکت دهند این قول باطل است که انسان به تنهای
فاعل است بدون شرکت با حق تعالی و لکن بتقدیر
خدای پس جایز نیست که کسی عملی که میکند
بگوید که خدای تعالی چنین تقدیر کرده بود من چه
تقصیر دارم این قول غلط است تقدیر علم [illegible]
[illegible] تقدیر است [illegible] اینکه این تقدیر حتمی نیست

فی الحقیقة

بلکه

بلکه تخفیف ممکن است والسلام اگر این رساله مقام
تفصیل بود هر آینه تحقیق این مسئله را بدلیل
عقلی و نقلی کشف میکردیم تحقیقی که برای خوندی (?)
از صاحبان انصاف انچنانکه نظر براین رساله
کنند ذره شک در پی باقی نماند والسلام علی من اتبع الهدی

باب سیم در بیان نبوة است و در این چند فصل است

فصل اول در بیان معنی نبی است بدان ای برادر که نبی
از روی لغت بمعنی خبر دهنده است و از روی اصطلاح
نبی کسی را گویند که میرسانند احکام ربانیه و تکلیفات
الهیه را بخلایق بدون واسطه بشر فصل دوم در

بیان دلیل از برای اثبات وجود نبی است بدان
بدرستیکه بعد از آن ثابت شد نظر بآن دلیلیکه
قبل از این بیان کردیم برانیکه ایجاد مخلوقات
از روی عبث نیست بلکه از برای آن است
که ایشان را داخل بهشت کنند و داخل شدن
در بهشت هم موقوف است بعبادت و فرما
ن برداری حضرت حق سبحانه تعالی و شکی نیست
که اطاعت و فرمان برداری خدای تعالی هم موقو
ف است برانیکه خلایق بدانند که حضرت حق سبحانه
تعالی از خودشان چه تکلیف کرده است و چه چیز

بندگی

بندگی خواسته است و دانستن خلایق این معنی را هم موقو
ف است بر فرستادن خدای تعالی کسی را که برساند
تکالیف و قابلیت آن ندارند که بدون واسطه
پیغمبر احکام خدای تعالی را بفهمند هم چنانکه الان
که با وجود پیغمبر و کتب بسیار و فضلاء و علماء
بی حد و بی شمار هر هزار نفر خلایق یکنفر تکلیف
خود را درست نمیدانند پس نظر باین دلیل
واجب بود وجود پیغمبر از برای تبلیغ احکام
بسوی خلایق و آن هم شکی نیست که پیغمبر
ز طایفه بنی نوع انسان نیز انسان باشد بجهت آنکه

بود

پس نظر باین دلیل واجب شد وجود پیغمبر
از برای بنی نوع انسان چنانکه پیغمبر باید از جنس
انسان باشد بحسب ظاهر **فصل سیم** در بیان
اوصاف پیغمبریست بدانکه بدرستیکه واجبست
معصوم بودن پیغمبر یعنی از اول عمر خود تا آخر عمر گناه
کبیره و صغیره نکرده باشد و شک و سهو و خطا و
نسیان هم در حق او جایز نباشد و نقص ظاهری و با
طنی در او موجود نباشد بلکه باید متصف باشد به بهترین
صفات و متخلق باشد به بهترین اخلاق حسنه که
در میان امت او احدی مثل او نباشد و در هیچ صفتی

از

از صفات کمال و اما اینکه گفتیم باید معصوم باشد بد
لیل اینکه اگر معصوم نباشد پس جایز میشود آنوقت
در حق او کذب و خیانت با خلق و خالق پس از برای
خلایق علم قطعی بر صداقت قولش حاصل نمی شود
و حال اینکه تکلیف بعد از حصول علم است پس لازم
می آید که حجت خدای تعالی بر خلایق تمام نباشد و حال
اینکه مقصود از بعثت پیغمبر اتمام حجت است بر خلا
یق همچنانکه خدای تعالی میفرماید و بعث الله النبیین
مبشرین و منذرین و انزل معهم الکتاب لئلا یکون
للناس علی الله حجة یعنی خدای تعالی برانگیخته است

پیغمبران خلایق را بجهة اطاعت بسوی بهشت
و ترسانند کا[illegible]نند خلایق را بجهة معصیت
بسوی دوزخ و نازل کرده است خدای تع
با پیغمبران کتاب را تا اینکه خلایق بر خدای تع
حجتی نباشد در روز قیامت در وقت پیش
کشیدن حساب و در وقت بازخواست
و عذاب پس فایده فرستادن پیغمبر بقول
خدای تع اتمام حجة است بر خلایق و
حال اینکه اتمام حجة حاصل نمیشود مگر اینکه پیغمبرش
معصوم باشد پس واجب شد عصمت در حق

پیغمبر

پیغمبر و دلیل دیگر از برای معصوم بودن پیغمبران
نست که شکی نیست که پیغمبر حجة الله است بر
خلایق و خلیفة الله است در میان مخلوقات
و فرستاده سلطان قادر است پس فعل
القبیحة نقص در او و دلالت بر نقص قدرة الله میکند
و کار او دلالت بر کار قدرة الله میکند و شکی
نیست که عدم عصمة نقص است در حق پیغمبر
و اگر چنین باشد پس لازم می آید نقص
در قدرة الله و حال اینکه این نظر بدلیل نقلی
باطل است و آیا نمی بینند که اگر کسی از ج

نیست

سلطانی دارد و شهری نشود مردم او از جلال
و عظمت او بی از جلالت و عظمت سلطان
نشن میبرند و همچنین است پیغمبر که سلطان
است بر کل خلایق و از جانب سلطان
قادری بی بدل آمده است او دلالت بر بزرگی
قدرت خدای تعالی میکند و کارش دلالت
بر کمال قدرت او میکند والسلام و اینکه گفتیم
که باید شک و سهو و خطا و نسیان در
حق او جایز نباشد باز که همین دلایلی که الآن
بیان کردیم و اما اینکه گفتیم که باید

درهمه

در همه اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده
ظاهریه و باطنیه از همه امت بهتر و بالاتر باشد
بجهة اینکه شکی نیست که هر بدی که در هر انسانی
که است بجهة معصیت و جهل آن است و حال
اینکه ما قبل ازین ثابت کردیم که پیغمبر معصیت
ندارد و جهل هم ندارد و اما رعیت هر بدی
شکی نیست که امت پیغمبرش را هم جاهل
می توان و هم عاصی پس ثابت شد
بودن پیغمبر در همه اوصاف حمیده با
لاتر از همه رعیت والسلام علیکم

فصل پنجم در تعیین پیغمبر است بدان بدرستیکه
این پیغمبر این امت محمد ابن عبد الله ابن عبد المطلب
ابن عبد المناف است بدلیل انکه در اطراف
واکناف عالم از مشرق تا بمغرب و از جنوب
تا بشمال مشهور است که کسی در مکهٔ معظمه
در آمده است اسم او محمد بن عبد الله است و ادعای
نبوة کرده است و معجزات بیحد و بیشمار
یکه خرق عادت کل ناس است در طبق
بر مدعای خود اظهار کرده است و خداوند عالم تبارک
و تصدیق وی در کلام معجز نظام کرده است

از جمله معجزات آن بزرگوار قرآن عظیم الشان
است که بلفظ عربی نازل شده است و تمام
بلغاء عرب و عجم از مشرق تا بمغرب از آن زمان
تا بحالی که امده اند کوشیده اند تا در بند آورند که یک سوره
و یک آیه مثل آن بیاورند پس همین دلیل است
بر اینکه او کلام مطلق نیست بر نبوت آن بز
رگوار و یا اینکه خلایق بیحد و بیشمار از مشرق تا بمغرب
باو ایمان آورده اند اگر العیاذ بالله نبوة او حق
نبود بر خدای تعالی در حکمت و علم و قدرت واجب
بود که بطلان او را برای خلایق ظاهر گرداند چه
ازینکه

ما قبل ازین ثابت کردیم که خدای تعالی عالم
از همهٔ چیزها و قادر است بر کل شئ فصل چهارم
واجب است اعتقاد کردن باینکه پیغمبر خاتم
پیغمبران یعنی بعد از او پیغمبری نخواهد آمد بدلیل
اینکه خدای تعالی در قرآن میفرماید ما کان محمد
ابا احد من رجالکم ولکن رسول الله خاتم النبیین
یعنی محمد ص پدر احدی از مردمان شما ولکن می باشد
رسول الله و خاتم پیغمبران فصل پنجم واجب
است اعتقاد کردن باینکه پیغمبر ما ص بهتر
از مجموع پیغمبران و بالاتر از همه ایشان است

بجهة

بجهة مرتبه و قرب و منزلت بدلیل اینکه در حدیث
قدسی خدای تعالی خطاب به پیغمبر ما میکند و میفر
ماید لولاک لما خلقت الافلاک یعنی ا
گر تو نبودی ای پیغمبر من خلقت نمیکردم افلا
ک را و جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله هم خطاب
به دختر خود جناب فاطمه علیها السلام میکند و میفرماید
یا فاطمة ابوک خیر الانبیاء یعنی پدر تو بهترین پیغمبران
است فصل ششم واجب است اعتقاد کردن
باینکه عدد وصیت جمیع ائمه از پیغمبر باینکه از جانب
خدای تعالی آمده اند همه ایشان بر حق اند و همه ایشان

آ

معلوم بوده‌اند و دین ایشان از برای امتحان ایشان
و از روی حق و صدق بوده و تجارتی در میان
پیغمبران که حضرت نوح و ابراهیم ع و موسی
و عیسی ع با پیغمبر ما اولو العزم‌اند و اما دلیل بر این
مطلب اجماع شیعه و مخالف است و احا
دیث بسیار روایات قرائه مثل آیه
شریفه قولوا آمنا بالله و ما انزل علینا و ما انزل
علی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب
والاسباط و ما اوتی موسی و عیسی وا
لنبیون من ربهم لانفرق بین احد منهم

ونحن

ونحن له مسلمون یعنی بگو ای پیغمبر که ما ایمان آو
ردیم بخدای تعالی و بچیزی که نازل شده است
بما و بچیزی که نازل شده است بحضرت پیغمبر و
بحضرت اسمعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط
و ما اوتی موسی و عیسی [illegible] والنبیون من ر
بهم لانفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون یعنی بگو
ای پیغمبر که ما ایمان آوردیم بخدای تعالی و بچیزی که
نازل شده است بحضرت ابراهیم و بحضرت
اسمعیل و اسحق و یعقوب و اسباط و بچیزی که
ایمان آورده شده به حضرت موسی و عیسی با

پیغمبران

وتقرّر نمیکنیم ما میان احدی از ایشان و ما
اسلام که خدای تعالی آورده ایم و دلیل دیگر از
برای این مطلب آن است که خداوند
عالم جمیع پیغمبران را در قرآن مدح
کرده است و همچنین اوصیاء ایشان را
و کتب ایشان را مدح کرده است
و همچنین در احادیث ائمه بسیار
مدح ایشان وارد است پس کسی که خد
ای تعالی را و چهارده معصوم علیهم السلام را مدح کنند
تشکیک نیست و واجب است اعتقاد

کردن

کردن بر حقیقت او والسلام علی من اتبع الهدی

باب چهارم در بیان امامت و در این چند فصل است

فصل اول در بیان وجود خلیفه است

بدان ای برادر که ما قبل از این ثابت کردیم که مراد از
بعثت پیغمبر تبلیغ احکام الهیه است بسوی خلا
یق از برای تمام شدن حجت خدای تعالی بر خلایق و
شکی هم نیست که نشر احکام با بر کار یا تبلیغی از برای
خلایق نمی شود مگر بوجود خلیفه بجهت آنکه ما قبل از این بیان
کردیم که پیغمبری باید از جنس بشر باشد بجهت آنکه احسن
ست از برای تبلیغ احکام و موالات قلوب

خلایق بسوی او پس بنابر این مرگ و موت
و بیان احکام شریعت بر او جاری خواهد شد
پس واجب است بعد از پیغمبر خود خلیفه که تا
بعد از او نشر احکام الهیه را در نهایت مرتبه
تفصیل از برای مخلوقات بجای آنکه پیغمبر بسبیل
اجمال تبلیغ احکام میکند از برای ایشان و تکلیفی
نیست که وجود خلیفه کافی است زیرا [illegible] و اتمام
نعمت بر خلایق پس واجب است وجود
تکلیفی بعد از پیغمبر که نایب مناب و جانشین او
باشد او از جانب خدای تعالی روده است

از برای

احتیاج بکر

از برای مخلوقات فصل دوم در بیان اوصاف
خلیفه است بدان بدرستیکه خلیفه پیغمبر باید متصف با
شد بصفت پیغمبر یعنی باید معصوم باشد از جمیع گناها
ن صغیره و کبیره و سهو و خطاء و نسیان و غفلة
و شک و ریب و وسواس و غیر ذالک از سایر صفات
ذمیمه ظاهریه و باطنیه و پاکیزه باشد از جمیع صفات
ناپسندیده حتی از اصل و نسب هم میباید از جمیع
امت بهتر باشد بآن دلایلیکه از برای اثبات
این صفات گردیم فصل سیم در بیان تعیین
خلیفه بلافصل پیغمبر با تمام حضرت علی بن ابیطالب

حضرت امیر المؤمنین ع و یازده فرزند او وغیر
ذالک از آیات بسیار و اما دلیل نقلی
آن است بر آن بدرستیکه بعد از رحلت
پیغمبر ص امت آن بزرگوار در امر خلافه
دو فرقه شده اند فرقه حضرت علی ابن ابی طا
لب و یازده فرزند او را خلیفه حضرت
میدانستند و فرقه دیگر ابابکر را و عمر را و عثمان
را و غیر ایشان لعنهم الله خلیفه و جا
نشین پیغمبر ص میدانستند و حق تحقیق در مقام
تحقیق آن خلیفه است که ما میگوئیم لا محاله شکی و شبهه

نیست

نیست که در امر خلافت صلاحیت و قابلیت شرط
است نظر بر آن دلیله سابق ذکر کردیم و دلیل
دیگر اینکه اگر صلاحیت و قابلیت در خلیفه شرط
نداشتیم لازم می آید ترجیح دادن مفضول را از امت
در امر خلافت بر مرجحان از روی بحث
واین بالضروره باطل است پس ثابت
شد شرط بودن قابلیت در امر خلافه بعد از آنکه
قابلیت شرط دانستیم پس نظر میکنیم بر این دو
طائفه که ادعای خلافت کردند تا ببینیم که اهلیت
خلافه در کدام طائفه موجود است و قابلیت

سنّی

و صدق یکی از این دو طائفه ثابت میشود و حال اینکه
شکی نیست که حقیقت و صداقت حضرت
امیر المؤمنین ع ثابت است بدلیل اینکه مجموع
امت حضرت پیغمبر ص اتفاق کرده اند که حضرت
امیر المؤمنین ع صلاحیت و قابلیت خلافت را
دارد بلکه سنّیان آن حضرت را خلیفه چهارم
میدانند و شیعیان خلیفه اول علی الحال بر
کسی در حق حضرت امیر المؤمنین ع
اختلاف صلاحیت و قابلیت در امر خلافت
نکرده است بلکه فرقه از امت اختلاف

کرده

کرده اند با اینکه او خداست مثل طائفه علی اللهی
شیعه اند پس جای اختلاف در صلاحیت
خلافت آنست و دوم آن سه نفر بعضی از اهل اسلام
فرقه از امت خلیفه میدانند و فرقه دیگر ایشان
را بدترین خلق الله از اولین و آخرین میدانند
حتی بدتر از شیطان و فرعون و بدتر از
کسیکه ادعای خدائی کرده اند و میدانند
پس انصاف میباید ترا که بگوئید با وجود
این اختلاف فات عظیم در حق حضرت امیر
المؤمنین که کدام یکی ازین دو طائفه اولویت
بتقدیم در امر خلافت دارند پس اگر گفتید که

اوشان احق بتقدمند در امر خلافت پس حالا
باشان سخن نیست بجهت اینکه در شما الطاف نیست
ویا قوه درزکی نیست واکر کفشد حضرت امیر المؤ
منین اولویت بتقدم در امر خلافت دارد پس
ثابت میشود مطلب والسلام علی من اتبع الهدی

فصل چهارم دربیان خلافت سایر خلفا است

بدان بدرستیکه بعد از حضرت علی ابن ابیطالب ع
خلیفه حضرت پیغمبر حضرت
حسن ابن علی ابن ابیطالب ع است وبعد از
وی حضرت حسین ابن علی ابن ابیطالب ع
است وبعد از وی حضرت فرزند وی علی ابن الحسین ع
زین العابدین

زین العابدین است وبعد از وی فرزند حضرت
محمد باقر ع است وبعد از وی فرزند وی حضرت
جعفر الصادق ع است وبعد از وی فرزند وی
حضرت موسی کاظم ع است وبعد از فرزند وی
حضرت [illegible] ع است وبعد از فرزند وی حضرت
حضرت امام محمد نقی بعد از فرزند وی
علی نقی ع است وبعد از فرزند وی حضرت محمد
مهدی صاحب الزمان ع است واحادیث از بر
ای رسیکه مجموع ایشان خلفای حضرت پیغمبرند
باجماع طائفه شیعه اثنا عشریه علیهم السلام است
واحدی درمیان این طائفه از صغار وکبار

در اناس و دیگر رو از عقلاء و جهلاء شک
و ریب نیست نکرده اند و این از جمله ضرو
ریات در دین است و منکری احدی از
ایشان در هر حال کافر است اگر چه لفظاً هم
باشد من غیر اعتقاد انکس خواهد بود و آیات و اخبار
بسیار و احادیث بیشمار در این باب
وارد است و مقام بیان رساله مختصر ابد و با آنکه
بیان آن خالی از فایده است بجهة آنکه دلیل
از برای یک مسئله نمیباید اقامه نمود که در دو
کس اختلاف کرده باشند و الا اقامه دلیل با عدم

وجود منکر بی معنی است والسلام فصل پنجم واجب
است اعتقاد کردن بآنکه حضرت امام محمد مهدی
ع الان حی و موجود است ایضا بدلیل اجماع
و ضروری و بداهت در دو کریمه و احادیث
و اخبار بسیار بلکه بیحد گذشته که در این با
ب مثل حدیث لو لم یبق فی الارض الا رجلا
ن لکان احدهما من ذریتی یعنی اگر باقی نماند بر رو
ی زمین احدی از مخلوقین مگر دو نفر هر آینه احدی
از ایشان از ذریه من خواهند بود و ایضاً از آن جناب
وارد است که میفرماید من مات و لم یعرف امام

فقره زمانه مانت حیثیة جاهلیة یعنی کسیکه بمیرد و نشنا
سد امام زمان خود را آنکس مرده است بمردن
جاهلیه و حدیث امیر المؤمنین علیه السلام در دعا که
میفرماید ثم الحجة الخلف القایم المنتظر
المرجو الذی ببقائه بقیت الدنیا و بیمنه
رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض
والسماء و به یملا الله الارض قسطا و عدلا بعد
ما ملئت جورا و ظلما یعنی پس شهادت
میدهم بخلافت حضرت حجت خداوند عالمیان
لعیان الجنان حتی که از فقره بعد حضرت

خداوند

خداوندست و قائم ست با مر فرمان
حضرت افریدگار عالمیان از برای آنکه
بیراموری انتظار کشیدن شد مومنین
و شیعیان ست از برای ظهور او
میدوار از رحمت فضل حضرت پرو
دگارست بجهت غلبه نور الجنان
کسیست که بجهت بقاء او باقی مانده دنیا
و ما فیها و بجهت یمنیت و برکت او روزی
داده می شوند مخلوقات و بجهت وجود شریف
او وجود یافت قرار گرفت آسمان و زمین و بجهت
بزرگوار حضرت اقدس بر کار زمین را قسط نور

علاالرها

بعد از اینکه پر شده از جور و ظلم و ظلمت دنیا
از احادیث و اخبار بسیار بلکه در حدیث
وارد است که اگر چشم هر صاحب چشمی در اول
طلوع صبح صادق بحضرت صاحب العصر و از
مان نیفتد و کسب نماز از آن نور الله نکند کور نور
و بی نور خواهد بود بلکه اعتقاد حضرات عرفاء در این
باب چنان است که اگر بزرگوار در میان خلق
بوده که در این دنیا عقد ارحی و موجود نبود لا
بر آینه لازم می آید فنای دنیا و ما فیها من
الکائنات فی الارضین و السموات
هم چنانکه از فنای آفتاب عالم ما بالا لازم
می آید فنا

فنای ذرات انوار در آسمان و زمین
از وجود آن لازم می آید ثبوت وجود ذر
ات انوار در آسمان زمین هم چنین است
نسبت آن آفتاب فلک ولایت و قمر و
برج هدایت بذرات کائنات از وجود
آن لازم می آید ثبوت وجود کائنات
و از عدم آن لازم انعدام کائنات
هم چنانکه تصریح دعای عدیله مذکور است
و اعتقاد باین نیز نزد ایشان واجب است
و از جمله دلایل بر این است بحشیتی که دلتنگ
از برای احدی از شیعیان ممکن نیست

شهادت جناب حضرت سید الشهدا
علیه و آله التحیة والثنا دست باین معنی چونکه اهل
شقاوة و طغیان علیهم لعنة الله و غضب الرحمن
الی یوم الدین آن هزار و نهصد و پنجاه زخم به بدن
شریف آن نور خدا زدند عالمیان زدند و
سر مبارک و شریف آن جگر گوشه رسول
جن و انس و جانها از بدن شریف آن جگر
زمان جدا کردند فی الفور لرزه بر اندام ذرات
کاینات افتاد و آسمان طپید و زمین
لرزید و مجموع ذرات وجود بوحشت و اضطراب
در آمدند افلاک بحرکات و اضطراب خلا چندان

تم الیه

گریست که شفق در دامن او پیدا شد و کواکب بر حر
کات ذاتیه و عرضیه خود شان و تباشیرات
خود شان چندان گریستند که نقصان در ذرات
ایشان و تأثیرات ایشان چندان بهم ر
سید که از برای اهل زمین باضطراب مرئی
شوند و ملائک در آسمانها چندان گریستند
که فریاد و نوحه ایشان بگوش وحشیان میرسید
و حیتان چندان گریستند که صدای گریه
ایشان بگوش آدمیان میرسید و وحشیان
در بیابان چندان گریستند که صدای گریه
و زاری ایشان بگوش اهل آسمان میرسید

و ماهیان و جانوران دیگر در دریاها و مرغان در هوا
چندان گریستند که صدای گریهٔ ایشان بگوش
عالمیان میرسید و دریاها بامواج اضطراب خود
نشان گریستن بسکون و درگذر در مقامات خود
گریستند و بادها بوزید[illegible]ن خلایق گریستند
و حجارت و بحران خود گریستند و زلزلت
بنقصان خود گریستند و نباتات بنباتات خود
نشان گریستند و جمادات بکنیکه خلایق
گریستند و غیر ذلک از سائر موجودات و مخلو
قات چندان گریستند که نزدیک بود که زمین
و آسمان از هم بپاشید و مخلوقات فانی شوند

و عالم خراب

شود بلکه اگر چه وجود بولیکه جسد شریف سید
الشهدا باشد نبود هر آینه عالم خراب میشد ایها
الشیعه اگر عارف بجای آن بزرگواران هستید
نعم المطلوب و الا تعقل کن در حکایت
حضرت سید الشهدا و چنین از روی شعور
تعقل کردید بر شما منکشف می شود سر
گریهٔ موجودات از برای فقدان جد سید کائنا
ت اگر آن جد یکه قلب العالم بود و همچنین
نعمت جسد شریف مطهر حضرت صاحب العصر
و الزمان و سر الله الاکبر حمن و یا اینکه در نزد
رحمی شیعه مخفی نکو رجا بود که جد شریف الانست

قلب العالم است پس اگر العیاذ بالله بدون وجه
بدل فانی شود لازم می آید فناء عالم ما و ما فیه را و
السلام و وارد است از برای احدی از جهل بعد
از نص صریح مذکور و آیه متعالی که اعتراض کند
در این مقام پس خلق اشیاء دائماً چگونه بود
احوال پس اگر نبود در این رساله مقام اجمال
بلکه بود محل بسط و تفصیل قیل و قال برآینه هست
میکردیم عنان قلم را از برای شرح حال
که تا مرتفع شود نقاب از رخ حال و
السلام من زاد زیادة البیان فلیطلب
من اهله بالمشافهة والعیان و دلیل دیگر از

برای بقاء وجه

وجود شریف آنحضرت آن است که میگوییم
ثبوت وجود تکلیف در میان انس و جان
دلیل است بر وجود شریف حضرت صاحب العصر
والزمان و بقاء آن در این ~~...~~ زمان
بدلیل اینکه محال است در نزد عقل توجه تکلیف
بدون وجود حجة و یا اینکه در خارج نیز ظاهر
است که بر و بر شیء بشیء شرط انتفاء شیء
از شیء تمام نبود و مثل انتفاع ذرات
کائنات در کل آن از ذات آن حضرت
قائم آل محمد و مثل انتفاع مخلوقات از
ملائکه و از کواکب و شمس و قمر و سایر

موجودات

دیگر اینکه قبل ازین اشاره نمودیم که آن بزرگوار
فی الحقیقه شمس هدایت است در فلک ولایت
پس شک نخواهد بود که هر یک از ذرات
وجود بحسب قابلیات خود از نور و
جود آن مستنیر خواهد شد اگرچه آن شمس هدایت
در برابر ابر شد و در ظلمات غیبت غائب است
و نور هدایت آن در میان ذرات کائنات
ضعیف است پس شبهه نخواهد بود که حجاب
از برای ذرات است نه از برای آن شمس
باین دو دلیل دیگر از برای وجود شریف
آن حضرت است که بیکی بالاتفاق

ثبوت آنحضرت ثابت است

ثابت است و دلیل بر موت و رحلت آنحضرت
نیز ثابت نیست پس اعتقاد بوجود و بقاء آنحضرت
واجب است تا اینکه خلاف ثابت شود
دیگر اینکه چنانکه جایز باشد عیسی و الیاس علیهم
اند و حضرت خضر ع از ایام نوح ع و ابراهیم
خلیل تا حال حاضر چگونه واجب نمیشود
بقاء قطب الاقطاب فی الوجود و سر
المعبود و منتظر نظر رحمت رب ودود والسلام

باب پنجم در بیان مسئله معاد است

~~[illegible]~~ و بیان دلیل از برای اثبات وجه
معاد و در این باب چند مقالات فصل اول

در بیان معنی معاد و بیان دلیل از برای
اثبات وجود معاد است بدان براستیکه
معاد عود و برگشت ارواح بسوی اجسادیکه
در دار دنیا تعلق بآنها داشته اند و اما
دلیل از برای اثبات وجود معاد اولا
اجماع اهل ملل و نحل است و ثانیا آیات قرآ
نیه است و احادیث و اخبار از حضرت
ائمه اطهار و دلائل و براهین عقلیه نیز
بوده معرفت فائق و اسرار است اما اولا
دلیل نقل آن است که خداوند عالمیان
در مقام رد بر کسانیکه میگفتند بعد از آن
انکه ما مردیم و پوسیده

و پوسیده شدیم و پاشیده شدیم چگونه
زنده خواهیم شد میفرماید قد علمنا ما تنقص الا
رض منهم و عندنا کتاب حفیظ یعنی بتحقیق که
ما دانستیم آن چیزیرا که زمین کم میکند از
بدنهای ایشان و در نزد ماست لوح
محفوظ که اجزای بدنیه ایشان و
هیئت و صورة ایشان را در آن
ثبت کردیم از برای زنده کردن ایشان
و ایضا میفرماید ان الله یبعث من فی
القبور یعنی براستیکه خداوند عا
لمیان زنده میگرداند آن کسانیرا

که در قبور خوابیده اند و غیر ذالک از آیات
قرآنیه بسیار روا حادیث حضرت
ائمه اطهار صلوة الله علیهم الی دار القرار
در این باب بسیار است و لکن
بعضی از آن این است که چون نظر میکنیم
در عالم میبینیم که حضرت حق سبحانه تعالی بجود
و کرم و رحمت فضل خود عطیه وجود بر جمیع
موجود کرده که ایشان را مستغرق دریای
کرم خود کرده اند و حال آنکه دار دنیا دون
را نیز دار تکلیف و مشقت قرار داده
و مخلوق خود را تکلیف بعبادت و فرمان

کرده و اطاعت کنندگان خود را وعده بهشت
و معصیت کنندگان خود را وعید دوزخ
و عذاب داده است و شکی نیست که فرقه
از ایشان اطاعت و بسیاری از
ایشان معصیت کرده اند و هیچ یک از این
دو فرقه کما هو حقه در این سرای فانی یعنی
در این دنیای دون بجزای خود شان
نرسیده پس اگر در عالم آخرت هم بجزای
خود شان نرسند لازم می آید کذب
و نجز خطاب حضرت قادر صادق و یا جهل
حضرت قدیر و علیم و حال آنکه نظر بعد آیه

کل اینها باطل و از درجه اعتبار ساقط خواهد
بود و دلیل دیگر اینکه شک نیست که همه
مخلوقات مخلوق یک خالقند و خالق ایشان
هم نظر با ذات لطف قادر مطلق و در دو عالم
عادل است و با وجود این بعضی از مخلوقات
بر بعضی دیگر ظلم و جور و ستم کرده اند یعنی
بعضی از ایشان مال بعضی را خورده
اند و یا غصب حق دیگران کرده اند و ادای
حق آن مردم بمکان نکرده اند و یا بضرب
و ستم و ظلم بر یکدیگر کرده اند و یا بقتل ناحق
و یا بفحش و یا بغیبت و یا بافترا و ستم بیکدیگر

کرده اند و یا

و یا بندادن خمس و ظلم و ستم بر امام و ذریه
او کرده اند و بندادن زکوة و ظلم و ستم
بر فقراء و مساکین کرده اند و یا بترک صله رحم
و ظلم و ستم بر اقوام و اقربا خویشان
کرده اند و یا بکج سلوکی و بدرفتاری و ظلم
با اهل و عیال و زیر دستان کرده اند و یا بنکردن
عزت و احترام ظلم و ستم بر والدین و استا
دین و علمای دین کرده اند و غیر ذلک
از انواع و اقسام ظلمیکه الآن مشاهده
می شود که مخلوق در حق دیگر میکنند و شکی
نیست که جمیع ایشان از دار دنیا بیرون

رفته اند

و انتقام مظلوم از ظالم کشیده نشده
و اخذ حق از برای من له الحق کرده نشده است و
گروه از خلایق ترک لذات دنیویه نموده
عمر خود را صرف عبادت و فرمان برداری حضرت
باری تعالی کرده اند دیگر عمر خود را معصیت و
نافرمانی کرده مشغول بانواع و اقسام خوش
گذرانی دنیا شده اند و جزای طرفین داده نشده
است در شکی نیست که اگر بهر همین سوال بکنند لازم
می آید و نقص در قدرت و عظمت و سلطنت
حضرت حق سبحانه تعالی و حال اینکه سابقاً بیان دلیل
از برای اثبات قدرت و عظمت اقامت کرده ایم

پس ثابت شد

پس ثابت شد وجود معاد بدلایل مذکوره
بلکه مسئله معاد و حقیقت آن از جمله ضروریات
دین است پس اگر العیاذ بالله کسی شک
در وقوع آن کند کافر خواهد بود و اگر منکر
شود اگرچه لفظاً نیز باشد مس بودن او عقلا
نجس خواهد بود بجهت اینکه مجموع طوائف
بر سبیل اجمال قائلند که بعد از موت بهشتی
از برای عیش و عشرت و دوزخ از برای
عذاب و نقمت در کار است
اگرچه علم بحقیقت کیفیت آن
ندارند و کذا لک هو

طوائف معتقدند که اطاعت او سبب دخول
بهشت است و معصیت سبب دخول جهنم ولکن هر
طائفه باعتقاد وجود شان میگویند که هر کس که پیغمبر
خود شان اطاعت و بندگی میکنند داخل بهشت
میشود و الا داخل جهنم خواهد شد والسلام

فصل دوم در بیان کیفیت معارف و آن
هم علی سبیل الاجمال این است بدان ای برادر که
انسان در زمین دار فنا کوچ بسوی دار البقا
کرده و معصیت بنده خالی از این نیست یا
محض مؤمن است و یا کافر محض و یا بین اما
اگر مؤمن محض باشد چونکه بمیرد روح او را میبرند

تا بمغرب

مغرب زمین که تا در آنجا بعیش و عشرت و خوشی
گذراند و استراحت مشغول شود و چون روز ها
عید و روز های جمعه شود در وقت طلوع آ
آفتاب یا صبح صادق را حاضر میکردانند ملائکه از
برای ایشان شتر از نور و بالای آن شتر
قبه های است از یاقوت و زمرد و در و زبرجد
و ایشان بر آن شتران سوار می شوند ما بین
زمین و آسمان پرواز میکنند تا اینکه میرسند
بوادی السلام نجف اشرف در پشت جد کوفه
در آنجا تفرج میکنند تا زوال ظهر و بعد از آن
از آنجا می آیند بزیارت اهل اقربا با خود شان

وزیارت قبور خودشان تا اینکه وقت عصر
می‌شود آنوقت از ان الیضم سوار شده پر
واز میکنند بر روی هوا تا اینکه میرسند بغرفات
بهشت مغرب زمین ودر آنجا مشغول العیش
وعشرت وخوش گذرانی واستراحت مشغول
می‌شوند دوام خیلی احوال ایشان از رحمت
آل محمد ع پس وقتی که حضرات ائمه ع بدنیا رجوع
کنند همین مؤمن نیز رجوع خواهد نمود واگر
یکی از ایشان مقتول شده باشند آنوقت
وا فوت خواهند نمود و هر کدام یکه فوت
کرده بود مقتول خواهد هم چنانکه در حدیث

وارد است

وارد است لکل مؤمن موتة وقتلة از برای هر مؤمن
مردن وان مؤمنه یکمرگ ویک قتل است واما ار
اجساد ایشان در میان قبور ایشان باقی
است تا نفخ صور اول واز بهشت روح وریحان
باجساد ایشان خواهد رسید واما اگر محض
کفر باشد چونکه نیم در وقت صبح صادق رو
ح آنرا میبرند مشرق زمین که حرارت ا
آفتاب بلا حجاب عذاب میکنند چونکه حرا
رت آفتاب عالم شاه بمقدار مقابل احراق حرارت
آتش دنیوی است لهذا بحرارت آفتاب
این طایفه را عذاب میکنند تا اینکه قریب

بغروب آفتاب بشود و آنوقت ایشانرا
دزآنجا می آورند بمغرب زمین و وادی عمیق و
بلدهٔ موت در چاه برهوت که دائم آتش سیاه
ازآن شعله ورست عذاب میکنند تا طلوع صبح
صادق چونکه ظاهر گشت ایشانرا ازان چاه
نقل داده ایضاً میبرند در مشرق زمین
بحرارت آفتاب عذاب میکنند و هم
چنین ست احوال ایشان تا نفخ صور اول
و اجساد ایشان در میان قبور باقی ست
ایضاً صور اول دود و شرارهٔ آتش مشرق
زمین شعله ور شده در میان قبور را احاطه

ایشانرا میکند

میرسد و آنها بیداران بدرستیکه در این مقام یکقا
شده است عظمت لا بدست پیشه کردن آن د
او این ست بیدار بدرستیکه مراد از روح مؤمنی
که بیان کردیم که مشغول بخوشی گذراندن در
بهشت مغرب زمین ست و روح منافقیکه
در مشرق زمین و در برهوت مبتلا بعذاب ست
روح تنهای بدون جسم نخواهد بود و جهت
اینکه مجموع حکما اتفاق کرده اند باینکه روح
فی حد نفسها مجرده ست و شیئی مجرد متلذذ
بنعمت و متألم بعذاب نمی شود بلکه مقام
متلذذ و بنعمت و متألم بعذاب شدن مقام

جسم است

واز این جهت است که علما اتفاق کرده اند
بکفر کسیکه معتقد بمعاد جسمانی نیست وآنرا
از جرگه اهل اسلام اخراج کرده
اند پس مراد از روح روح جسم است
ولکن آنجسم جسم زمانی نیست بلکه جسم
مثالی است که از عناصر اربعه عالم مثال خلقت
شده است پس از برای هر شخصی که در دنیا
هست لامحاله یکجسد و یک جسم است اما جسد شخص
آن است که بچشم ظاهر مرئیست آن دیده
میشود وجسم آن شخص در باطن همین جسد است
پس وقتی ملک الموت ع قبض روح آن شخص

میکند

میکند
خداوند عالم بقدرت کامله خود آنجسد را
از باطن این جسد ظاهری اخراج میکند
از برای اینکه اگر بهشتی است مشغول بعیش
وعشرت شود والا مبتلا بعذاب شود
هم چنانکه قبل از این بیان شد و اما مثالی
از برای هم چنانکه در حدیث وارد است
که حضرت میفرماید کما تنومون تموتون یعنی
همچنانکه میخوابید همان طور خواهید مرد
باین معنی که نظر کنید ببینید که در وقت خوابیدن
چگونه مجموع اسباب معنویه وجسمانیه
را در بستر خوابگاه میگذارید و میروید در

عالم

دیگر بدون نقصان اعضا وجوارح ودرخت
ورخوت وغیر ذالک همین طریق است
مردن وایقاظ وارد است که طائفه بوده اند
معنی را که ما بیان کردیم بر پیغمبر خودشان
انکار میکردند حضرت حق سبحانه تعالی بان پیغمبر
وحی فرستاد که امت ترا در یک مجلس جمع
نما وامر کن فرقه را بخوابیدن وفرقه
دیگر را بپاسبانی بر تنهای خوابیدگان وآن
پیغمبر نیز چنین کرد باین معنی فرقه را امر بخوابیدن
نمود وفرقه دیگر را بامر پاسبانی بر تنهای ایشان
چونکه فرقه اولی بخواب رفتند مشاهده نمودند

درعالم خواب

خواب عالمی را وچیزهای عجیبه واحوالات
غریبه را وبعد از زمانی از خواب
بیدار شدن وآنچه چونکه قبل از آن
چیزی در عالم خواب مشاهده نمیشد لهذا
بسیار متعجب شدند وکیفیت آن را از
برای فرقه نقل کردند وآن فرقه نیز در
تعجب ماندند ودر خواب رفتند وایشان
نیز در عالم خواب احوالات چندی
را مشاهده نمودند واز خواب بیدار
شدند وکیفیت آن نیز از برای طائفه
دیگر نقل کردند واوشان نیز ایقاظ

در [illegible]

و بعد از آن ایمان بهمین معنی آورده‌اند و
خداوند عالم عز و جل همین معنی را که خواب
رؤیا باشد برهان خود وا گذاشت تا اینکه
حجت باشد بران اشخاص که ایمان باین
نمی آورند و اعتقاد بمعاد جسمانی نمیکنند
پس هم چنانکه انسان در وقت
خواب جسد خود را با رخت و لباس و اعضا
و جوارح در بستر خوابگاه میگذارد
و با وجود این هیچ نقصی در عالم خواب از خود
نمی بیند پس بهمین طریق است کیفیت مردن
انسان پس چونکه حضرت ملک الموت ع

بقبض روح انسانی

آن شخص نمود و جسد دنیویهٔ آن اگر چه در
خانهٔ خاک پوسیده و پاشیده میشود ولکن
با وجود آن شخص با جسم مثالی که اگر از عالم
عالم بهورقلیان خلقت شده است
در عالم مثالیکه مجمع اموات در او هستند
هست بطوریکه گاه هیچ نقصی در او نیست
پس اگر مؤمن محض باشد در بهشت
مغرب زمین مشغول بعیش و عشرت
خواهد بود و اگر کافر محض باشد مبتلا
بعذاب هم چنانکه تفصیل آن قبل از این
گذشت و اما توجه کرده شود در این

بانکه کیفیت عیش و عشرت مؤمنین در
بهشت مغرب زمین مثل عیش و عشرت
عالم خواب و تالم عذاب منافقین نیز مثل
تالم عذاب آن خواهد بود نه چنین است
بلکه لذت تعیش عالم مثال است و تالم عذاب
دران افلاک قبر در بیداری دنیا خواهد بود
والسلام واما آن قسم اشقی چنیکه پس پس
میباشد یعنی نه مؤمن محض و نه کافر محض
باین معنی در عالم دنیا حق و باطل از برای
ایشان ظاهر نشده پس چونکه بمیرند
ارواح ایشان با جساد ایشان تا قیامت

تا روز قیامت

قیامت یعنی نفخهٔ صور پس وقتیکه گذشت
پس نفخهٔ صور اولا حضرت اسرافیل و نفخهٔ ثانیه
آن چهار صد سال توقف حضرت پروردگار
عالم چندان باران از دریای که اسم آن صاد است
و در تحت عرش الهی است و آب آن غلیظ تر
تر از یخ و بوی آن مثل بوی منی است
ببارانند که مجموع روی زمین دریای واحد
شود و [illegible] سبب وزیدن باد بر آن دریا
بر روی زمین تا بمدت چهل روز موج میزند
تا اینکه مجموع ذرات بدنهای بنی نوع
انسان در میان قبور جمع شود

و پوست و گوشت و استخوان و غیر ذالک
از اجزاء بدنیه بر دیگر بعینه همان بدنهای
که در خانهای قبور سپرده اند بدون زیادتی
و نقصان در اجساد درست شود و لکن
آنقدر هست که آن کسانیکه فی الحقیقة
خارج از حقیقة جسم است بجهت صلاحیت
دخول در بهشت برطرف میشود و اما
مثالی از برای کشف این مقام آن است
که همچنانکه آب بسیار گل آلود
غیر صاف بعد از صاف شدن آن
بحیثیتی که ذره کثافت و گل در او موجود

مخلوط نباشد

مخلوط نباشد بدون زیاده و نقصان آن آب
بعینه همان آب است هم چنین است اهل
و اشخاص دنیویه یا آدمیکه در دنیا اند بمنزله
آب بسیار گل آلوده اند و چونکه در قیامت
کبری حاضر شوند بمنزله آب بسیار صاف
خواهند بود پس چگونه مجموع بدنهای در
در میان قبور بطور مذکور درست شد
آنوقت حضرت حق سبحانه تعالی مبعوث
میگرداند حضرت اسرافیل ع را که
نفخه صور کند و این نفخه صور ثانیه است و این
نفخه را نفخه نشور میگویند هم چنانکه نفخه اولی

را نفخهٔ صعق میگویند و اما چونکه حضرت اسرافیل
در مرتبهٔ ثانیه نفخ صور کند مجموع ارواح از تن
صور حضرت اسرافیل ع اخراج شده پر
واز میکنند بامر قادر متعال تعلق میگیرند با
بدنهای دیگر در دار دنیا تعلق با آن داشته
اند و بعد از آنکه روح بر بدن آن گر
فت در آنوقت خلائق سر از خاک بر میدا
رند فاذا قیام ینظرون یعنی در این هنگام
است که خلائق سر از خاک بر میدارند و نظر
میکنند آثار قدرت و عظمت پروردگار
کار عالم را و مشاهده میکنند جلالت

و سلطنت پادشاه

پادشاه عالم و عادل را در وادی ظهور و
قدرت و عظمت چشم باز کرده در مقام
حیرت و تعجب بر آیند و در این وقت است
که مجموع بنی نوع انسان از اولین و آخرین
در صحرای محشر حاضر میشوند و نامهای
اعمال ایشان در گردنهای ایشان مثل
طوق افتاده است و السلام و لکن بدان
بورسیکه در این مقام یک فائده است و
آن این است که حضرت اسرافیل ع نفخهٔ
صور کند که مجموع موجودات مخلوقات
از احیا و اموات در عالم غیوب و شهادت

در دار الدنیا

وسموات کلاً و جمعاً پاشیده و برطرف
خواهند شد پس هیچ یک از مخلوقات در ان
هنگام باقی نخواهند بود مگر حضرات چهارده
معصوم صلواة الله علیهم اجمعین در ان
هنگام منادی ندا میکند لمن الملک الیوم
یعنی از برای کیست امروز مملکت و سلطنت
و پادشاهی و جلالت و قدرت و عظمت
و شاهی چونکه جواب گوینده نیست که جو
اب گوید لهذا بعد از مدتی همان منادی
جواب گوید لله الواحد القهار یعنی مملکت
و سلطنت و پادشاهی مختص است از برای

حضرت باری تع

باری تعالی که بجهت او غالب و قاهر است
بر جمیع مخلوقات و ایضاً ندا میرسد بسوی
زمین که ایتها الارض این ابنائک و این المتکبرو
ن یعنی ای زمین کجا رفته اند متکبر کنندگان که ظلم
بزرگی میکردند و حریص در جمع کردن دنیا
و زیور بوده اند کجا انها میدهای کارهای دنیا
و غیر ذالک از کیفیات که چنانکه این رساله
مقام تفصیل آن نخواهد بود و بعد از ان با مر
قادر متعال حضرت اسرافیل ع نفخ صور میکند
بطوریکه سابق مذکور شد و ارواح جمیع
مخلوقات از ذوات الارواح تعلق میگیرد

برادران بود چنانکه در دنیا برادران داشته اند فصل
ششم در بیان کیفیت آنهای اعمالی است برادران
بدانکه اولاً باید دانست که مقصود بالذات
از آمدن انسان در این دنیا بدون کیفیت
کسب معیشت آخرت است چنانکه جناب پیغمبر صلی الله
علیه و آله میفرماید الدنیا مزرعة الاخرة
یعنی دنیا زراعتگاه آخرت است باین معنی هر
چیزی را که در دنیا بکارید از زراعت در آخرة
از آن درو خواهید نمود پس مقصود از آمدن
بدنیا کسب معیشت آخرة خواهد بود و نه
جمع کردن درهم و دینار که فایدهٔ دنیویه

[illegible]

حالی از برای جامع نخواهد داشت بلکه جمع
کردن آن بسر حد حرص موجب رنج و تعب
دنیا و آخرة در آخرة است بجهت اینکه اگر کسی
را العیاذ بالله بطور حرام جمع کند و یا بطور
حلال جمع کند و لکن خمس و زکوة آن را نداده
و یا بوده و لیکن بمستحق نرسانیده لهذا حضرت
پروردگار عالم و عادل در عالم آخرت همان
مبلغ را با آتش جهنم سرخ کرده غل طوق یعنی
بگردن آن می اندازند چنانکه حضرت صادق
علیه السلام در کلام مبین میفرماید سیطوقون ما
بخلوا یعنی زود است که طوق انداخته شود

در گردن ایشان

یا بچیزی که خیانت کرده اند یعنی حق مستحق را
بایشان نداده اند چونکه این معنی را دانسته‌اید
بران بود رسیدگی ایفا جناب اقدس باری تعالی
در عالم ذرات باشند اقرار بندگی از همه
و جان از بنی نوع انسان گرفته است هم
چنانکه مظهر آیه الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا
الشیطان یعنی آیا عهد میثاق از شما نگرفته
ام ای فرزندان حضرت آدم با اینکه اطا
عت و فرمان بردار شیطان نکنید انه
لکم عدو مبین بدرستیکه شیطان شما را
دشمنی است ظاهر و مبین فاتخذوه عدوا

هذا صراط المستقیم یعنی اطاعت و فرمان بردا
ری من کنید که اطاعت و فرمان برداری من
راهی است راست بسوی بهشت لهذا حضرت
حق سبحانه تعالی متوکل گردانیده در دار دنیا برای شاد
را دو ملائکه هر یک از ایشان پادشاه چندین
هزار ملائکه اند یکی رقیب و دیگری را عتید می
نامند اما شغل رقیب آن است که عملها از اشخاص
صادر شود اگر خیر و حسنه باشد در لوح ثبت میکند
با خود نگاه دارد و هدایی از خدام خود را هم متوکل کند
گناهان عمل خیر را که خلاف نوشته است در آن ملائکه
بعمل آورده شده است می نظت کرده نگاه
دارد و هم چنین است مجموع اعمال حسنات سیئ

کی

را هر یک هر یک تنی را رقیب حفظ می نویسد و
یک ملائکه هم موکل میکند که همان عمل را در همان
مکان و همان زمان می حفظت کرده نگه دارند
و شغل عتید آن است که هر عمل سیئه و معصیتی
که از هر شخصی که صادر میشود حفظ می نویسد و یک
ملائکه هم موکل میکند که آن سیئه را در مکان در
زمان آن می حفظت کرده نگه دارد و هم چنین
است مجموع اعمال سیئات هر کسی را هر یک
هر یک آن را عتید خود می نویسد و یک ملائکه
هم موکل میکند که آن عمل را در مکان و زمان
تعین می حفظت کرده نگه دارد پس هر عملی از اعمال

از انسان ظاهر

که صادر می شود از او خالی بودن نیست یا
خیر است و یا شر پس اگر خیر باشد رقیب ضبط
کرده می حفظت کننده آن است و اگر شر باشد
عتید می حفظت کننده آن است پس هیچ عملی
از اعمال از صغیر و کبیر نماند که ملکین مذکورین
با جنود و فور علی نهج المذکور از جانب رب
غفور از برای یوم نشور می حفظت کنندگان
نشوند یاری از قرار یکی از یک روایتی مستفاد
میشود و معلوم است از اعمال که متعرض لکن
نخواهند شد که مقارب ثبت کردن یا
ملائکه دیگر تفوط کردن پس چگونه خلق اراده

مقاربت و یا ارادهٔ لغوط کنند ملکین مذ
کورتین از و دوری شوند و بعد از فراق رجو
ع میکنند و لکن القدر است که رقیب بجرد
صدور عمل خیر بلا مهلت مامور است که بر نهج مذ
کور استکتاب آنرا نماید که مبادا امری ازو
ظاهر شود که باعث اضلال ثواب و مو
جب حرمان آن از ثواب بشود و عتید بعد
از صدور عمل سیئه تا مدة هفت ساعت
ماذون نیست که استکتاب آن نماید بجهة
آنکه شاید قبل از انقضاء مدة مذکوره توبه
مقبول کند پس اگر توبه مقبول کرد نعم المطلوب
والا ثبت نمود

مذکور ثبت خواهند نمود و اما حسنه واحده
را در لوح ثواب ده حسنه خواهند نوشت
بخلاف سیئه واحده را در لوح سیئات
یک سیئه خواهند نوشت هم چنانکه حضرت
پروردگار عالم عز و جل میفرماید من جاء با
لحسنة فله عشر امثالها و من جاء بالسیئة
فلا یجزی الا مثلها یعنی کسیکه حسنه ازو
صادر شود ده حسنه باو عطا میکنند و کسیکه
یک معصیت ازو صادر شود جزا داده نمی
شود مگر همان بلکه از قراریکه مستفاد میشود
از احادیث بسیار کسیکه قصد عمل خیر کند

بجهت آن ده حسنه ثبت میکنند ولکن قصد
سیئه را کنند نخواهند نوشت و آیه دلیل از برا
ی اینکه مجموع اعمال عباد در نامه مذکور مکتوب
و مسطور می نماید آن است که حضرت پروردگار
کار عالم میفرماید ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب
عتید یعنی نیست هیچ سخن که انسان بگوید
مگر اینکه در نزد اوست رقیب و عتید یعنی
اگر خیر باشد رقیبی که بر دوشش راست اوست
خواهد نوشت و اگر شر باشد عتید که بر دوش
چپ است خواهد نوشت و ایضا میفرماید
ان علیکم لحافظین کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون
ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم یعنی بدرستیکه

حافظان کنند گان اعمال و میدانند آن
فرشتگان هر عملیکه میکنند و می نویسند اعمال
شما را بدرستیکه نیکو کاران در بهشت خوا
هند بود و بد کاران در جهنم مبتلا بعذاب
خواهند بود و ایضا میفرماید انا نکتب ما قدموا
و آثارهم یعنی ملائکه می نویسند مجموع اعمال
ایشان را حتی مقر قدمهای ایشان را
و غیر ذالک از آیات که بدیگر رفت جان اینچنین است
بر وجه ایشان کرام الکاتبین است پس
بعد از آنکه این معنی را فهمیدید و اعتقاد
کردید آن بود بدرستیکه دانستن مومنین را چونکه

اجل موت تن و در رسید کهنه اجزا دم آن ملک
الموت با جنود بسیار خوب یک چشم روزکار طا
قت رویة آن نخواهد داشت از برای
قبض روح آن نازل می شوند و خود در جمال
صورة از برای آن مؤمن ظاهر میکردانند
والسلام حضرت حق سبحانه و تعالی را بوی
میرسانند و درهای بهشت را بر روی
آن میکشایند و جاها قبض روح از
آن میطلبند و میکویند بشارت باد ترا به
بهشت عنبر سرشت و خوش کوارا باد
ترا نعمتهای بهشت و اما اکر العیاذ بالله

اجل موت

اجل موت کافر و فاسق و فاجر در رسد
بجهت حقارت و ذلت آن حضرت ملک
الموت احدی از خدام خود را بعضی
از ملائک بصورت بسیار بد یک چشم
روزکار طاقت رویة آن نخواهد داشت
از برای قبض روح آن نازل میکند که هر
چه کفت تر و شدید تر قبض روح آن نماید
علمای کفته اند روح آن شخص از سر انکشتان
تا پای تن حرکت میکند نور بصورت او نیز از
چشم تن منتشر شده حرکت و دو آن
هنگام جناب پیغمبر و جناب امیر المؤمنین

با یازده فرزندش صلوات الله علیهم اجمعین
در نزد آن شخص حاضر می شوند نعوذ بالله که
اگر آنکس مردود ممتحن نشده اند که ایشان چه کس اند
و در آن ساعت معرفت بجای آنکس براز کوا
ران بهم نرسانند و بعد از عبور آنکس
شبه سوال را ان کرده از ملائکه نزد او ابقا
حاضر می شوند و بعد از آن گروه از شیاطین
نیز نزد او از برای ربودن دینش حاضر
می شوند و بعد ارواح اقوام و قبیله و دو
ستان او نیز حاضر می شوند و مجموع اینها
لیکن برزخ مذکور محفوظ و مسطور شده است

الحاق

حاضر می شوند ولکن هر عمل از اعمال خیر بیک
صورت خوب و هر عمل از اعمال شر بیک
صورت بد از برای آن در آن هنگام حاضر
می شوند و آن شخص نیز میداند که هر یک
از ایشان کدام عمل از اعمال خود می باشد
و این نقلها در وقتی است که آن شخص مجموع
کور و حضار مجلس را می بیند و لکن بجهة شده
عذاب کردن آن شخص مرئیات دنیویه نمی
تواند دید و ناگاه روح آن از قالب بدن
دنیاوی مفارقت کرده تعلق بر بدن مثالیه
و آن شخص از این عالم فانی دنیا فرار کرده در آن

عالم

مثال قرار میگیرد همچنانکه مثل آن که خواب دیده‌ام
رؤیا بیان کردیم و اما اینکه گفتیم حضرات ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین در نزد محتضر حاضر می
شوند تو هم کرده نشود و یا اینکه این معنی اختصاص
دارد از برای بنی نوع انسان چنین نیست
بلکه آن بزرگواران در نزد هر صاحب روحی از بری
و بحری از صغیر و کبیر از دوست و دشمن در
حالت احتضار حاضر می شوند از پیش روی
او عبور میکنند و لیکن آن کسانیکه عارف
بمقام ایشان خواهند بود که ایشان را می شناسند
وجه که نشوند و آنحضرات [illegible] سفارش بملک الموت

بملک الموت

که این شیعیان و محبین ماست با او مهربانی کن و
بر وفق مدارا هر چه آسان تر جان او را بستان و اما
آنانکه العیاذ بالله منافقین و بدکار و نسبت عارف بمقام آن
بزرگواران نخواهند شد و آن بزرگواران نیز سفا
رش بملک الموت میکنند که این شیعیان مخالف
او را هر چه سخت تر روحش بستان والسلام

فصل چهارم بدانکه اول کسیکه در خانه قبر
نزد میت حاضر می شود ملائکه است که اسم
آن رومان است و فتان القبورش میگویند پس
بعد از آنکه میت را در خانه قبر بخاک سپردند بقدر

بقدر هفت قدم از سر قبر وی دور شده
روح آن میت از جانب سر وی در می آید که
تعلق بر بدن آن بگیرد پس چون که بچشم میرسد
چشم باز میکند و چون بسینه اش میرسد حرکت
میکند و چون بنافش میرسد سر راست
کرده می نشیند و علم و چون نشست فتان القبور
در آن هنگام نزد او حاضر می شده میگویند بنویس
اعمالی را که در دنیا کرده میگوید فراموش کرده ام
میگوید من ترا یاد می آورم و میگوید من کاغذ ندا
رم میگوید که گوشه کفن تو کاغذ تو است و میگوید من

قلم ندارم

ندارم میگوید انگشت شهادت تو قلم تو است
و میگوید مرکب ندارم میگوید آب دهن تو
مرکب تو است جمیع اعمال و اقوال و افعا
نیک و بد را که در دنیا از وی صادر شده است خواه در
حالت شوخی باشد و یا در راستی مرضی و یا شوخی
راستی از روی شعور باشد و یا مستی صغیره
و کبیره و فتان القبور جمیع آن را املا
میکند و او نشسته چیزی می نویسد فمن یعمل
مثقال ذرة خیرا یره و من یعمل مثقال ذرة
شرا یره یعنی کسیکه عمل خیر کند اگرچه بقدر

مثقال ذره هم باشد خواهد آنرا دید و کسیکه عمل شر
کند اگرچه بقدر مثقال ذره هم باشد خواهد
آنرا دید مراد اینکه مکلف در سه مقام مجموع
اعمال خود را مشاهده یکی در وقت جان کندن
چنانکه مذکور شد و دیگر در همین مقام به
نهج مذکور و دیگر در صحرای محشر در وقت
پس دادن حساب یعنی در وقت خواندن
نامهای اعمال و کتاب درهم و ملک
و کتاب و اما مراد از رویت اعمال
در این سه مقام نیست نه از باب تخصیص است

حالا بر

کتابت را نشاید ظهور اعمال مکلف نیست
و در این سه مقام از برای آن بجهت اینکه در نشأ
روحانیت نیز مبتلا خواهد بود و اما اینکه حق
خداوند علیم و خبیر میفرماید فمن یعمل مثقال ذره خیراً مثقال
یره تا آخر مراد این خواهد بود که بچشم عمل خود را
تماشا کند اگرچه بسیار چیز باشد نه چنین است
مراد از رویت اعمال چشیدن نان زهر سیئات
و حلاوت حسنات خواهد بود خلاصه الکلام
در این حال بعد از اینکه مکلف اعمال خود را
بملاحظه نشأن القبور بقطعه از کفن خود
نوشت نشأن القبور آن قطعه را از دو کفن

هم چو حلقه که بگردن آهنی می اندازند واین است
نامه اعمال مکلف پس اگر بسیاری در آن
مکتوب ومسطور باشد برا و سنگین تر از کوه
خواهد بود واما اگر حسنه بسیار در آن مسطور
باعث زینت وفخر گردن خواهد بود واما دلیل
براینکه نامه اعمال هر کسی را بگردن آن می
اندازند قول خداوند عالم است که میفرماید
وکل انسان الزمناه طائره فی عنقه یعنی ا
نسانی را که تکلیف وجوبی کرده ایم بگردن
آن می اندازیم مجموع اعمال وافعال او را
واین است فی الجمله بیان کیفیت نامهای اعمال

چونکه حضرت اسرافیل ع در دفعه اول نفخ صور
کشند یعنی دم را مثل کشیدن نای قلیان
در کشد مجموع مخلوقات هلاک می شوند علا
مت کبری یعنی تکلیف اجزاء جمیع موج
ودات میشود و هر جزء از اجزاء ایشان
در خلل مجوف از نی زن صورت حضرت
اسرافیل ع [illegible] چنانکه دود در خلل قلیان
می شود تا اینکه [illegible] مدت چهارصد سال
آنوقت حضرت حق سبحانه وتعالی باران
دریای [illegible] که در تحت عرش الهی است بباراند
و مجموع روی زمین از قاف تا قاف دریا [illegible]

و آن در زیر عرش کبود تا مدت چهل روز
موج میزند با مر قادر متعال جمیع ذرات بدنهای
مخلوقات در میان قبور ایشان جمع میکنند
پوست و گوشت و استخوان و غیر ذالک ایجاد میشود
و بدن هر کسی بعینه از برای او درست میشود
و بعد از آن ایضاً حضرت اسرافیل نفخ
صور میکند یعنی تن اجزاء مخلوقات را که
جذب کرده بلا دفع میکند در این وقت
مجموع اجزاء از صور حضرت اسرافیل ع
اخراج شده طیران میکنند ارواح
و روح هر صاحب روح تعلق میگیرد بر بدن

تن و در این

و در این هنگام خلائق سر از خاک بر میدارند
و نامهای در گردنهای ایشان افتاده در
صحرای محشر صف کشیده در نزد کتاب الله الن
طق و مظهر العجائب حضرت علی ابن ابیطالب
علیه السلام حاضر میشوند ناگاه نامهای
اعمال از گردنهای ایشان پرواز کرده
در پیش روی هوا میمانند و از روی هوا
نیز پرواز کرده نامهای اعمال مؤمنین از
پیش روی آمده در دستهای راست ایشان
می افتد و نامهای اعمال منافقین از پشت
ایشان آمده بمقابل قلوب با استخوانهای

بنزدیک

پشت ایشان برخورده و دلهای ایشان
را سوراخ کرده از سینهای ایشان در آمده
در دستهای چپ ایشان می مانند چنانکه
جناب علیم و خبیر میفرماید فاما من اوتی کتابه
فسوف یحاسب حسابا یسیرا و ینقلب الی اهله
مسرورا و اما من اوتی کتابه وراء ظهره
فسوف یدعو ثبورا و یصلی سعیرا انه کان فی
اهله مسرورا یعنی پس کسی را که داده شده
نامه اعمال آن بدست راست زود بود که
از روی حساب کشند اعمال او را بحساب
آسان و بازگردد بسوی عشیره مؤمنان خود خوشحال
شادی کنان

کنان و اما کسی را که داده شده نامهٔ اعمال
آن از پس پشت پس زود بود که بگوید وا
ویلا و حسرتا و ندامتا این کارهایست
که در دار دنیا کرده ام و افسوس در آن
روز از برای آنکه سودی نخواهد داشت
و داخل میکنند او را بدوزخ سوزنده که او
بوده است در میان اهل و عیال خود مسرور
از آن کارها که در دار دنیا میکرد و چنان
گمان برداشت که اعمال خود را حاضر نخواهد
ساخت و حساب پیش نخواهند کشید و عذاب
نخواهند کشید آری نه چنان است که او گمان
کرده است بلکه پروردگار او دانست باعمال

بندگان والیضاً میفرماید ووضع الکتاب
فتری المجرمین مشفقین مما فیه ویقولون یا ویلتنا
مال هذا الکتاب لا یغادر صغیرة ولا کبیرة
الا احصاها ووجدوا ما عملوا حاضراً ولا یظلم ربک
احداً یعنی داده می شود نامهای اعمال
نیکوکاران در دستهای راست ایشان
و نامهای اعمال گناه کاران در دستهای
چپ ایشان نظر میکنند عاصیان در آن
هنگام بنامهای اعمال خودشان می یابند
مجموع اعمال خود را از صغیره و کبیره اگر و
می شوند از خوف عذاب یوم دیان
میگویند وای وای

و ترسان از آن گناهان که می بینند در نامهای
اعمال خودشان و میگویند ای وای بر ما چه
چیز است که ترک نکرده اند ملائک پادشاه
ملک منان از نوشتن اعمال صغیره و کبیره
خودمان و می یابند اعمال و نبوی خود را که حاضر
است در نزد حضرت سلطان و پروردگار
عالمیان و ظلم نمیکند بر احدی از بندگان
یعنی بیکار و اعمال هر نفسی را با آن داده چو
نکه نامهای مجموع مکلفین از اولین و آخرین
بنهج مذکوره در دستهای ایشان افتاده
شد در آن وقت خلائق از حساب

شاهد کل غائب مظهر العجائب اسد الله
الغالب المطلوب کل طالب حضرت علی
ابن ابی طالب علیه السلام مامور می شوند که نظر
به نامهای اعمال خودشان کنند بعد از آنکه
نظر بنامهای اعمال کردند جناب حضرت کتاب
الله الناطق یعنی امام صادق شاهد
کل مشهود کل قاصد کل مقصود عالم کل معلوم
باعث موجود و معدوم خزائن علوم
الهیه و معادن اسرار و حکمت نامتناهیه نفس
خیر المرسلین جناب امیر المومنین صلوات
الله علیه علی ذریته الطیبین الطاهرین نامهای

اعمال مخلوق

مجموع خلائق را یک کلمه واحد میخوانند هم
چنانکه جناب حضرت پروردگار عالم میفرماید
هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق یعنی حضرت
امیر المومنین علی ابن ابیطالب میخوانند نامهای
اعمال شما را بطوریکه یک حرف نیز مخالف
اعمال و طبیعت شما را نخواهد بود و آنها سر
اینکه آن بزرگوار را جانب حضرت پروردگار
عالم عز و جل الکتاب را شاهد اعمال مخلوقین
از دو ثقلین و آفرین گردانیده است و آیات
بسیار نیز از حضرت رب العباد وارد اند
بر همین مورد و جناب شیخ بهاء الدین طاب

شرا او نیز میسر باید ؛ خورده بیناشند در عالم سیّئ
واقف شد از کار و بار هر کسی ؛ زیر کاشند اعمال از بسیار
؛ در چه رد و قبول اند اکنون ؛ پس مجموع اعمال مخلو
قین از اولین و آخرین از کبائر و صغایر آنچه
در هر زمان از ازمنه و هر مکان از اماکن که
کرده شده است و یا کرده خواهد شد تا انقراض
عالم مخلوق کلا و جمعاً بجناب حضرت امیر المؤمنین
و ذریّة علیهم السلام و آن بزرگواران با
جناب خاتم النبیین صلوات الله علیهم
اجمعین با ملائکه آسمان و زمین
از جناب حضرت رب العالمین شواهد

الملک و جبار

وعبادت چه باشد از برای روزی رفیعه و اما چونکه
خودمان مستغرق دریای غفلتیم عاملیم ارکان جهل
و ظلمتیم تابع اقتضاءات نفس [illegible]
[illegible] رسیم لهذا این معنی را اعتبار
بنمائیم و از این جهت است که جناب مولای
متقیان و سرور مؤمنان رهنمای عالمیان پیشوای
انس و جن امیر مؤمنان روحی الفداه
میفرماید ؛ یا من بدنیا اشتغل ؛ قد غرّه طول الامل ؛
؛ والموت یأتی بغتة ؛ والقبر صندوق العمل ؛
؛ و لم یزل فی غفلة ؛ حتی دنی منه الاجل ؛
یعنی ای کسیکه مشغول شده بامورات دنیویه

بعد از سنگی فریب داده است ترا آرزوهای ناپا
بیدار دنیویه پس ناگهان مرگ ترا دست بگریبان
شود قبر تو است صندوق اعمال و کرده کار دنیویه
نیستی تو مگر مستغرق دریای غفلت که تا در رسد
ترا رجل کاشف الاسرار دنیویه نیستی تو
پس الان بمنزل آن است که بشنویم آتش
گرم است ولکن در وقت موت و بعد از آن
خواهیم دید که چگونه گرم است افسوس و ندا
بیت آن روز بی ثمر است دل بسعی خود چنان
نصیحتی کنمت گوش گیر در عمل آر ٭ که این حدیث ز پیر طریقتم یاد است
٭ مجو درستی عهد از جهان سست نهاد ٭ که این عجوزه عروس هزار داماد است

ای ...

فریز بود ٭ برو ز خانهٔ گردون بدر و نان مطلب ٭
٭ کین سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را ٭ نعم ما قیل
٭ حب دنیا همت راس هر خطا ٭ از خطا کی بشود ایمان درست
٭ ترک دنیا گیر تا سلطان شوی ٭ ورنه چون چرخ نگون گردان شوی
٭ هر که دارد در درون دنیا چه مار ٭ گر چه دارد در برون نقش و نگار ٭
٭ زهر این مار منقش قاتل است ٭ میگریزد زو کسی کو عاقلست
خلاصه کلام این است در این مقام که پیغمبر ما حضرت
ملک علام بعز نظام و ما الحیوة الدنیا الا لهو و لعب
یعنی نیست حیوة در زندگانی دنیا مگر لهو و لعب
است در نزد خدا و در نزد ارباب دانش و
بینش جناب پیغمبر صلوات الله علیه و آله نیز فرمایند

الدنیا جیفة طالبها کلاب یعنی دنیا در حقیقت
مرداری ست بد بو آنکه طالبان دنیا اند سگا
نند و شک نیست که طالب دنیا و زخرفه را
بغیر از مقام علم و عمل نتوان شناخت پس نظر باید
کنی و در این شهود و عیان و بشناس خلق را با این
میزان یعنی اخراج کن کلب را تو از انسان و در کلام
هر کسی سست ؛ یکی فرس است ؛ و
دانکه سیاه دل است ؛ پند عالیان بدو در [illegible]
کم است ؛ بر سیاه دل چه سود خواند وعظ ؛
دانشمیخ آهنی بسنگ یعنی فرو دمیخ آهنی
بر سنگ و جناب حضرت پروردگار عالیان

در حق سیاه

در حق سیاه دل چه میفرماید جهنم و بئس المصیر
یعنی کفایت میکند منافق سیاه دل را عذاب
جهنم و آن قرارگاه بدی ست از برای
ایشان فصل پنجم در وجوب اعتقاد
کردن آمدن منکر نکیر بعد از فتان القبور
در خانه قبر تو و آن میت که از ان میت
سؤال کنند و این منکر نکیر دو ملائکه هستند بصورت
ه غلام سیاه بیک سیاه تر از قیر باشند
سرهای ایشان در آسمان هفتم و پا
های ایشان در زمین هفتم است و
چشمهای ایشان ازرق است

و آتش بیرون می جهد و صوت ایشان
مثل صوت رعد است و دو گرز آهنی که هر یک
بقدر کوه احد است در دست بنقای سایر
در میان آتش دوزخ سرخ شده است
در دست ایشان است با صورة هر چه عجیب
تر در خانهٔ قبر نزد میتی که مؤمن باشد و یا منا
فق بهمین صورت حاضر می شوند و از او سئوال
میکنند که پروردگار تو کیست و دین تو چیست
و پیغمبر تو کیست و امام تو کدام است و کتاب
تو کدام است و قبلهٔ تو کدام است و غیر
ذالک از امورات دینیه و اعتقادات یقینیه

از اصول

از اصول و فروع دین و از سلوک و رفتار
خویش و رفقا و همسایگان و زیر دستان
پس اگر آن شخص مؤمن باشد جناب امیر المؤمنین
علی ابن ابیطالب علیه السلام در هنگام نزد
او حاضر می شوند میت جواب مجموع سئوالات
را باو تعلیم میکنند و آن شخص نیز از عهدهٔ جواب
بر می آید و چون از جواب ایشان فارغ
شد روح آنرا میبرند در بهشت مغرب
زمین در نزد ارواح مؤمنین و آن روح
چونکه او را ببینند میگویند بگوسفند واگذارید
آنرا که استراحت کند و تازه از عذاب

چنانکه ساکنان دار زوال نکر تین و رز فشان را
القبور ، و در زفش رشش قبر فارغ شده است
و بعد از اینکه قدری آرام و آسایش کر
فت آنوقت هر یک از آن ارواح احوا
لات دنیا و خویشان و رفقا و دوستان
و آشنایان خود را از او سؤال میکنند که فلا
نکس مثلاً در دار دنیا مشغول چه شغل است و
همان کس در دنیا مشغول بکدام عمل است
پس اگر گفت که او پیش از من از دار دنیا
بدار فنا آمده است آنوقت آن ارواح
در اطراف و اکناف خود شان نظر میکنند و

میگویند

و میگویند پس کجاست و کی است یعنی در این
جا نیامده است و میدانستند که او را بر حوت برده
اند و اما اگر بگویند که پس از آنکه او در دار دنیا
واکذاشته ام و بعد از مردن خود نزد فرشته
کذا فعال و دیده کو زنده شد آنوقت آن ارواح
انتظار رفتن آن میکشند مثل انتظار عیار
از دزد و مسافر و چهار آن هیئت نیز چنا
ن است که سابقاً مذکور شد و اما اگر العیاذ
بالله آن هیئت از جواب نکرتین عاجز
شود آنوقت نکرتین از روی
غضب بر او طعن زنند و گویند که از

دنیا چه کار کرده که نوشته [illegible] شده
و بعد از آن دو گرز گران که بر دوش
دارند چنان بر او میزنند که خاکستر وی
در هوا رود ایضاً جناب حضرت پروردگار
گار عالمیان آن میت را زنده گردانند
و ایضاً بار سیم گرز گران بر وی زنند که
جسدش را بسوزانند و روح وی را با
تش مشرق زمین ملحق کنند و وقت
طلوع آفتاب را بحرارت آن عذابش
میکنند چونکه قریب غروب آفتاب گشته
ملائکه عذاب و غلاظ و شداد با و متوکلند

زنجیرهای

و زنجیرهای آتشین در گردن وی می اندازند
و میکشند آن را با سایر منافقین در کنار بجهت
وادی شهر یمن میبرند تا اینکه میرسند در بلده
حضرموت و وی را میاندازند در چاه برهوت
در آن چاه وی را عذاب میکنند و چون
صبح کاذب نمایان شود ایشان را از آن
چاه میکشند بسمت مشرق زمین ایضاً
نزد آفتاب بلا حجاب بحرارت آن
عذابش میکنند و هم چنین است حال
ایشان تا ایام رجعت حضرات ائمه طا
هرین صلوات الله علیهم اجمعین و هم

چنانکه بیان آنها تفصیلاً از این فرقه شده و اما
دلیل از برای وجه نکیرین اجماع شیعه و سنی
است و احادیث و اخبار و ادعیهٔ بسیار
مثل دعاء عدیله یا مثل باید اشهد ان الموت
حق و مسائل منکر و نکیر فی القبر حق یعنی شهادت
میدهم من که مرگ حق است و سؤالات نکیر
و منکر در خانهٔ قبر و بیت نیز حق و حق
است و غیر ذالک مثل تلقین اموات یا عبدالله
بن عبدالله اذا جائک الملکان المقربان الی
سؤالا من عند ربک و یسئلانک عن
ربک و عن دینک و عن کتابک و نبیک

وعن امامک

وعن امامک و عن قبلتک تا آخر آن تلقین
است که میگوید ای بندهٔ خدا ای بندهٔ
خدا در وقتی که بیایند دو ملائکه مقرب از نزد
حضرت پروردگار در نزد تو و سؤال میکنند
ترا از پروردگار تو و از پیغمبر تو و از امام تو
و از قبلهٔ تو و غیر ذالک والسلام علی من اتبع
الهدی و خشی عواقب الردی فصل ششم
واجب است اعتقاد کردن باینکه هر چیزی که
صاحب روح است از برای آن حشری
و نشری و ثواب و عقاب خواهد بود
هم چنانکه از برای بنی نوع انسان است

بدلیل اینکه جناب حضرت پروردگار عالم میفرماید
وما من دابة فی الارض ولا طائر یطیر بجناحیه الا امم
امثالکم ما فرطنا فی الکتاب من شیء الا ربهم یحشرون
یعنی نیست هیچ راه رونده بر روی زمین و نه
هیچ پرواز کننده بر روی هوا مگر اینکه مجموع
ایشان امثال شما اند از برای پیغمبرها و ما در
لوح محفوظ تفریط نکرده ایم هیچ شیئی از اشیا را
یعنی نوشته ایم در لوح محفوظ مجموع ذرات
بر بنیهٔ ایشان را در مجموع اعمال و افعال
ایشان را پس مجموع ایشان بسوی پروردگار
خودشان محشور خواهند شد

و غیر ذالک

و غیر ذالک از آیات صریحة الدلالات و اما دلیل
عقلی نیز در این آیات آن است که در اول مسئله
معاد بیان کرده ایم و لکن مجمل آن در این مقام
آن است که مشاهده میکنیم که بسیاری
از حیوانات بریه و بحریه ظلم بیکدیگر میکنند
بلکه بعضی از حیوانات ظلم بانسان نیز میکنند
پس جناب حضرت پروردگار عالمیان
ایشان را زنده نکرده باشد و داد مظلوم را از ظالم
نستانده و جزای طرفین را نداده باشد منافات
خواهد داشت این معنی با کمال مرتبهٔ علم و قدرت
و عدالت او و با اینکه جناب پیغمبر صلی الله

علیه

والسفر مایه لیتفقض لیها من القرآن، یعنی برآینه
قیاس کرده می شود از برای حیوان پیغامبر
از حیوان صاحب شریعت چنانکه ظاهر [و] از کلمات
و امثال ذالک از احادیث و اخبار ائمه
اطهار بسیار روایت گردیده است و با اینکه ادله و برا
هین عقلیه و نقلیه قطعیه ضروریه ثابت است
که حیوانات نیز مثل بنی نوع انسان از جانب
حضرت ربانی مکلفند یعنی همچنانکه جناب
پیغمبر، محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله از جانب
حضرت پروردگار عالمیان تبلیغ رسالت
و نشر احکام الهیه بسوی بنی نوع انسان
کرده است

کرده است هم چنین بسوی جمیع اصناف و
اقسام و حیوانات بریه و بحریه نیز تبلیغ
رسالت و نشر احکام الهیه کرده است
بعلت اینکه آن بزرگوار از جانب حضرت
پروردگار مبعوث شد بر جمیع ذرات
وجود اگرچه اختلافات شدیده علما در این
مسئله کرده اند پس از برای هر قسم از حیو
انات از جمیع جنس آن حیوانی و یا علا
یکی را بصورت از جنس قرار داده است
که تکلیفات الهیه را بایشان برسانند هم
چنانکه از برای بنی نوع انسان خلایق

فضلا و علما که از جنس انسانند اقرار داده
است که تکلیفات ایشان را به ایشان
برسانند پس از برای کسان دیگر مانند
مرغان و ماهیان و مورچه گان و سایر حیوا
نات از برای هر صنفی از اصناف حیوانات
از جنس آن اشخاص را قرار داده است
که از جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله علیهم اجمعین
تکلیفات الهی را به ایشان برسانند پس بعضی
از حیوانات نیز مثل بعضی از انسان مؤمن
و بعضی فاسق و بعضی عادل و بعضی ظالم و بعضی
جاهل و بعضی دوستدار اهل بیت علیهم السلام و بعضی

مانند ایشان

مانند ایشان و غیر ذلک خواهد بود و دلیل سهل
باشد بر دلیل اینکه احدی از عقلا شک و ریب
در این نکرده اند اگرچه اختلاف در میان
علما رضوان الله علیهم اجمعین از برای آنچه
است که آیا از برای آن است که آیا از برا
ی غیر حیوانات یعنی از برای جمادات و
نباتات و سایر فرسات مثل انسان و
حیوان تکلیف است یا نه از عرفا اتفاق کرده اند
با اینکه از برای ایشان نیز مثل انسان
تکلیف است و لکن تجب علی پس اگر
ترسی و خوف نظر نماید خلاف مقصود انجام

نبود با دله و براهین عقلیه کشف میکادم حقیقت
این مسئله را بحدی که بر احدی از منصفین از
نظر کنندگان این رساله شک وریب باقی
نماند باینکه جمیع موجودات که در تحت
فلک زحل و فوق آنند و فوق کره ارض و تحت
محدب آن از جانب ملک منان بود لا اقل
اشارتا که الرحمن مکلفند هم چنانکه تصریح
قول خداوند عالم است که میفرماید و ان من
شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم یعنی
نیست هیچ موجودی و مخلوقی مگر اینکه تسبیح میکنند
بحمد خداوند عالمیان ولکن شما که طائفه

انسانید

انسانید نمی فهمید تسبیح ایشان را و عدم فهم
انسان تسبیح غیر وجود را نیست مگر اینکه
هر طائفه در میان خود لغتی دارند بلغت
خودشان تسبیح خداوند عالمیان
میکنند پس شکی نخواهد بود که از برای
ذوی الارواح حشر و نشری و حساب
و عقابی خواهد بود اگرچه بحسب حال ایشان و د
لیل مناسب این رساله باشد باشد
امر دیگر نیز بر کل عوام دفع آن جاری است شعر
بهر گیاهی که در زمین روید
وحده لا شریک له گوید
همین بود که مذکور شد پس نشاید منکر من و من

فلیکن

یعنی هر کسیکه نخواهد ایمان در این مسئله پس اعتقاد
کند و کسیکه نخواهد غیر آن را خود داند والسلام

فصل هفتم در وجوب اعتقاد کردن باینکه
شهادت میدهد بر مکلفین زبانهای ایشان
و دستهای ایشان و پاهای ایشان بآن اعمالیکه
در دار دنیا کرده اند چنانکه جناب پروردگار
عالمیان میفرماید یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم
و ارجلهم بما کانوا تعملون یعنی شهادت
میدهد بر مکلفین در یوم حساب در نزد ملک
وهاب زبانهای ایشان و دستهای ایشان
و پاهای ایشان بآن اعمالیکه در دار دنیا کرده اند

بلکه اقرار

بلکه اقراریکه از احادیث حضرات ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین در آیات قرآنیه
حضرت رب العالمین مستفاد میشود مجموع
اعمال مکلفین را در روز قیامت در نزد مالک
یوم الدین بعینه حاضر میکنند یعنی هر کسی هر
عملیکه در دار دنیا کرده است و یا میکند بعینه
همان عمل بخصوص را ملائکه موکلین اعمال در یوم
جزا در نزد رب تعالی حاضر بگردانند مثلاً
فرض کنند که شخصی در روز شنبه
بعد از ظهر قریب بغروب
آفتاب از روز

هشتم محرم الحرام در سنه هزار و دویست و سی نه
که تاریخ این کتاب است بر سر فلانه قطعه زمین
بالای فلانه عادت با کسی زنا کرده پس چگونه
روز قیامت شود حضرت پروردگار عالمیان
همان ماه همان هفته همان روز همان دقیقه همان مکان
همان زمان را با صورت همان عمل زنا لیکن عبارت
از جفت شدن را بتعین در حالت مقاربت باشد
در صحرای محشر بیکبار زنده و هم چنین است جمیع
اعمالیکه از مخلوق صادر می شود از صغار و کبار
از حسنات و سیئات در هر زمان از ازمنه و
هر مکان از امکنه و همین است معنی حشر افواه عاجی
الخ

آنچنانکه واجب است اعتقاد کردن بران هم
چنانکه میفرماید حضرت سلطان الیوم علی
افواههم یعنی در روز قیامت مهر میزنیم دهنهای
عاصیان را آیا نمی بینید و یا تعقل نمی کنید که
اگر قبل از پنج سال مثلاً دیده باشید که شخص در
سال هزار و دویست سی و چهار در ماه رمضان
المبارک در روز جمعه غرّه در ساعت ظهر در
یک مسجدی مثلاً نماز میکرد و دیده بود ایضاً شخص دیگری را
مثلاً در همان سال و همان ماه و همان هفته و همان
روز و همان ساعت در دیوان همان مسجد مثلاً
ایستاده غیبت میکرد پس هر وقت از او غایبکه

بگوا هرآن کیفیت را بخاطر بگذرانیدن بچشم
خیال نظر میکند در عالم غیب می بیند که همان سال
و همان ماه و همان هفته و همان روز و همان ساعت
و همان مکان و همان زمان کلاً و جمیعاً حاضر است
و همان شخص نماز گذارنده در مکان خود مشغول
نماز و غیبت کننده در مکان خود مشغول بغیبت است
و هم چنین است هر شخص از اشخاص هر یک دیده
بود اید در هر وقت از اوقات در هر مکان
از امکنه مشغول بهر شغلی مرتکب هر عملی بود
بعینه همان زمان و همان مکان و همان شخص و همان
عمل بر جا و برقرار است پس همین است معنی

احادیثیکه وارد است

احادیثیکه وارد است که جناب حضرت پرورد
گار عالمیان محشور میگردانند در روز قیامت
سالها را و ماهها را و هفته ها را و روزها را
و ساعت ها را و دقایق ها را و امکنه را و
ازمنه را مع فیها من المخلوقات والموجودات
پس هر کسیکه هر عملی میکند همان بخصوصه را حضرت
پروردگار عالمیان در محشر حاضر میکند پس
ازو سوال میکند و جواب پس میگیرد و درین نیز
یک حکمتی حضرت حفیظ هم چنانکه قبل ازین مذ
کور شد که رقیب و عتید و ملائکه اهستند
جنود بلایها دارد جناب پروردگار

عالیان موکلند باعمال بندگان از برای یوم
دیان تا اینکه حضرت سلطان جزا در حق مکلفین
را باعمال ایشان هم چنانکه جناب خاتم النبیین
وسید المرسلین صلی الله علیه وآله وعلی ذریته
الطاهرین میفرماید الناس مجزیون باعمالهم
ان کان خیراً فخیراً وان کان شراً فشراً
یعنی مردمان جزا داده می‌شوند باعمال خودشان
اگر اعمال ایشان خیر است جزاء ایشان خیر است
واگر اعمال ایشان شر است جزاء ایشان
شر است اما اهل کشف المرام از حدیث حضرت
خیر الانام صلی الله علیه وآله الی یوم القیامه

دراین

دراین مقام آنست مثلاً هر که در امورات
دنیویه وجمع کردن مال واموال از برای
ذخیره ویا از برای صرف دنیا حریص باشد
حضرت حق سبحانه وتعالی حرص او را در هنگام
موت وبعد از آن بصورت خرس از برای
آن ظاهر میکند وآن شخص نیز بچشم درون آن
در آن هنگام میداند که آن حرص دنیویه
خود است که الان بصورة خرس هیئة دیگر
بسبب هیئت در آمده است که خود را عذاب
کند وهم چنین است غضب ناحق کردن
حضرت حق سبحانه وتعالی آن غضب را بصوره

سگ گزنده عجیب هیئة وغریب هیئت
در هنگام موت و بعد از آن از برای آن
ظاهر میگردانند که آن را عذاب کند و هم چنین
است زنا زانی و صحبت و اختلاط کردن با
نامحرمان و صرف کردن شهوة در غیر موضع آن
را حضرت حق سبحانه وتعالی بصورت خوک
عجیب و غریب هیئت از برای آن
ظاهر میگردانند که او را عذاب کند و هم
چنین است سخن چینی سخن چینان و فحش
فحاشان هر کلمه از کلمات آن را حضرت
حق سبحانه وتعالی بصورة غریب و عجیب هیئت
بسیار گزنده

گزنده از برای آن ظاهر میگردانند که وی را
عذاب کند و هم چنین است رویت
نامحرمان از عمداً و اختیار او نگاه او را بصورة
و بنام حرمان حضرت قادر سلطان هر یک
از ایشان را بصورة مار عجیب هیئة و غریب
هیئة بسیاری گزنده از برای آن ظاهر
میگردانند که وی را عذاب کند و هم چنین است
خوردن مال یتیمان از روی ظلم حضرت
حق سبحانه وتعالی همان خوردن مال حرام را بصو
رة آتش از برای وی ظاهر میگردانند که او را
عذاب کند و هم چنین است غیبت کردن

نیز تنها هر نفسی حضرت حق سبحانه وتعالی آن خبیث
را بصورة آتش از برای وی ظاهر میکند
که اول خرمن حسنات وی را چون برق جهنده
بسوزاند و بعد صاحب خود را عذاب کند هم
چنین است مجموع سیئات مخلوق حضرت
حق سبحانه وتعالی هر یکی از آن را بیک صورة از
عذاب از برای ایشان ظاهر میکند که ایشان
را با عمل ایشان عذاب کنند و هم چنین است
حسنات مخلوق حضرت حق سبحانه وتعالی هر
یکی از آن را بصورة نعمتی از نعمای بهشت مثل
حور و قصور و ارائك و ماکول و مشروب

وملبوس

وملبوس و ما تشتهیه الانفس وتلذ الا
عین وغلمان وغیر ذالک از نعمای بهشت
از برای ایشان ظاهر میگردانند و نیکوکاران
را با عمل ایشان جزا میدهند ولکن آنقدر
است که جناب حضرت حق سبحانه وتعالی بعضی
از اعمال حسنه را بصورة نعمة از نعمتهای
بهشت و بعضی بصورة هشتاد نعمة از نعمهای
بهشت و بعضی را بصورة هفتصد از نعمهای
بهشت و بعضی را بعدد ریگهای بیابان و
ستارگان آسمان و برگهای درختان و
قطرهای باران و سائر مخلوقات زمین

و آنسان از نعمتهای بهشت از برای خود
ظاهر میکرداند بخلاف معصیة که هر یک از آن
را بصورة بکشیه از عذاب از برای ایشان
ظاهر میکرداند که ایشان را بآن عذاب
کنند و این نیز وقتی است که عاصیان تائب
نشوند بامورات مقبوله و نادم و پشیمان نباشند
پس همین است حقیقة معنی حدیث شریف
نبوی الناس مجزیون باعمالهم ان کان خیراً
فخیراً و ان شراً فشر و همین است از اسرار تکلیفات
آلهیه و احکام ربانیه و همین است حقیقة معنی
عدالت حضرت عادل در این رساله مقام تفصیل و بسط

[illegible]

قال و قیل در قامته پیش از این نخواهد بود ان
الفهم یدرک بنظرة واحدة ما لا یدرک البلید بالف
شاهد یعنی فهم باقی بر فطرة توحید ادراک
میکند مطلب انجانی را بشتاب و آنچه که ادراک
میکند آن بلید معوج الذهن را بهزار شاهد
پس همین مذکور را اکتفا می شود از برای طا
لب حق و یقین و باقی بر فطرة توحید رب
العالمین نه از برای دیگر انیکه مشوب شده
باشد ذهن او بموهومات و تدلیسات
ضالین و مضلین باشد حد او از مزخرفات علی دین
لان کثرة البیان لا یزیدهم الا العمیان

با اینکه شده ظهور امر و نهی بر نسبت که قمع
بیان دلیل و بسط قال و قیل باشد بجهت اینکه
حدیث مذکور نشده و مشهور نشده الدنیا
[illegible] و مزرعة الاخره نفع است
بر مراد معنی دیگری نیز از برای حدیثین شریفین
نخواهد بود مگر آنچه مذکور شد چنانکه شاعر میفرماید
همچنین میگفت پیر معنوی ∴ ای برادر هر چه کاری بدروی
∴ از مکافات خدا غافل مشو ∴ گندم از گندم بروید جو ز جو ∴
شکی نخواهد بود که مقصود شاعر از پیر معنوی جناب حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله خواهد بود ایضا شاعر میفرماید ∴
گاه لطف خویش داشت ∴ گاه [illegible]

وبا اینکه

وبا اینکه اجماع و اتفاق کرده اند علمای شیعه
اثنا عشریه رضوان الله علیهم اجمعین به تصویر
و تجسم اعمال بندگان و معنی دیگری نیز از برای
تصویر و تجسم نخواهد بود مگر اینکه مذکور شد
مراد به اینکه لکن چیزیکه در این مقام از رساله
بیان کردید از حقیقت و کیفیت عدالت حضرت
سلطان الکه عادل است از [illegible] حقیقت
علم [illegible] و از اجوبین است و از مکنون
علم اهل یقین است و از حزون معرفت عارفین
است و همین باعث خوف و خشیت کاملین است
و اینکه شاید غیر حقیر از خداوند متعال کسی نخواهد

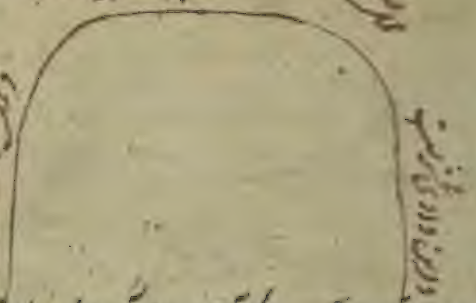
از استحال الکلی فی الکلی عالم اخبار و آیات صاحب
کشف و کرامات اطال الله بقاه و جعلنی الله فی کل
محذور فداه واین گوهر گران بها را از خزانه
اخبار و آن در گران مایه را از دریای احا
دیث حضرات ائمه اطهار صلوات الله علیهم الی القرار
استخراج نموده ام ولکن اکثرهم لایؤمنون اقترب
للناس حسابهم وهم فی غفلة معرضون مستند فرات
هشیار کو در بهشت رکو در خواب تا زنده این همه بیدار
کو در خواب فصل هشتم واجبست اعتقاد کردن
نصب میزان در روز قیامت از برای سنجیدن
اعمال خلایق و آن دو پله دارد پله از نور و پله
از ظلمت

از ظلمت حسنات و پله از نور میگذارند سیئات
را در پله ظلمت و درازی عمود آن از مشرق
تا مغرب است و وسط آن در دست
حضرت سید کائنات است و اما دلیل بر وجود
میزان اجماع علماء و اخبار بسیار و آیه
شریفه است که جناب ملک علام در کلام
معجز نظام میفرماید و نضع الموازین بالقسط
الیوم القیمة فمن ثقلت موازینه فاولئک
هم المفلحون و من خفت موازینه فاولئک
الذین خسروا انفسهم فی جهنم خالدون یعنی نصب
میزان میکنیم ما موازین عدالت را در روز

قیامت وی بنجم اعمال خلائق را پس هر کسیکه
حسنات وی گران تر شود او رستگار از عذاب
خواهد بود و کسیکه سیآت وی گران شود پس ضرر
زده است نفس خود را ابر مرتکب شدن سیآت
و در جهنم مخلد خواهد بود پس هر که طالب نجاة
بود از گاه حضرت قاضی الحاجات است ساعی
در فعل خیرات و ترک معصیت خواهد بود
خوفا من الله و اعتمادا لتصریح قوله الشریف که
مبادا در آن روز و الف پله سیآت خود بقدر
مثقال ذرة گران تر شود بلکه از قرار یک مثقال
از احادیث بسیار می شود و بسی از زیادتی

بجهت ت وی

بجهت ت وی سیآت و حسنات نیز داخل
بهشت عنبر سرشت خواهد شد و منافات نیز
باین معنی احادیث و آیه شریف مذکوره نخو
اهد بود پس واجب است اعتقاد کردن بآنکه
بسی از بندگان بجهت مرتکب شدن مثقال
ذرة از معصیت نیز داخل جهنم خواهند شد
بحیثیتی که ترک آن باعث دخول در جنان
می شدیم چنانکه بسی از بندگان بجهت مرتکب
شدن مثقال ذرة از حسنه داخل جنان می
شوند بحیثیتی که ترک آن باعث دخول در
نیران می شد بجز فافهم هذا الکلام تحدید المرام



و دعای الحرارت و در ادراک الشیء و در فوق مقام آن
الملک العلام القیامة فصل نهم واجب است
اعتقاد کردن وجود صراط در روز قیامت
و آن پلی است باریکتر از مو و تیزتر از شمشیر
بسیار بران مثل کمان بر بالای جهنم کشیده است
تا به بهشت یعنی یک سر آن بر لب جهنم است و سر
دیگرش مثل کمان بر بالای جهنم کشیده است تا
بر لب بهشت و درازی آن هزار ساله راه است و هزار ساله
بالا رفتن است و هزار ساله از آن طرف سرازیر آمدن و هزار
ساله پهنای آن و هر هزار ساله وسط پهنای عقبه است و در هر عقبه
هزار ساله طولانی از برای حساب دادن توقف میکنند و آنجا

آن از این ... است

و این صراط جهنم است که آتش از آن شعله ور است
و زبانه میکشد از برای عاصیان و مارها و اژدرها
و عقارب را نهایت گرسنگی استیلا و آن
از برای مؤمن مطیع وسیع نرم می‌شود و از پهنی
آسمان و از پهنی آسمان و زمین وسیع‌تر می
شود از برای عاصی گناهکار از موی بسیار
باریک و خلائق مامور می‌شوند که در روز قیامت
بر او بگذرند و لیکن هر یک موافق اعمال خود ایشان

بر او مرور میکنند پس بعضی بر او میگذرند مثل
برق جهنده و بعضی بگذرند مثل آب دونده
و بعضی بگذرند مثل اسب دونده و بعضی
بگذرند مثل طفل با نشستن براه رونده و
بعضی بعد از رنج و مشقت بر او بگذرند و
بعضی چونکه بعد از رنج و مشقت قدری از آن
بگذرند معلق شوند و چونکه معلق شوند آتش
زبانه میکشد قدری از آن جدا کنند و قدری
باقی گذارد و بعضی از ایشان از خوف گفتی
همچون بید لرزان و ترسان پای بر جوی
آن گذارند پس افتند بقعر جهنم بجای خود روند

وعذاب او

و عذاب او بارهای عذاب و کرمان و گرفتار
بعذاب نیشهای عقارب شوند و غیر
ذالک از انواع و اقسام بعذاب
جهنم مبتلا شوند و اما دلیل بر وجود
صراط اجماع شیعه و مخالف است و وجود
صراط از جملهٔ ضروریات دین است
پس منکر وجود آن نجس خواهد بود و
قرآن و اخبار حضرات ائمهٔ طاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین ناطقند بوجود
صراط در لزوم دین و ذکر آنها باعث تطویل
در کلام با ظهور مرام خالی از ثمره خواهد

بود

و اما بر این کیفیت که حقیر در این مقام کرده است
مضمون آن حدیثی است که جناب الا
ستاد سراج الدین رئیس العرفا دین
المجتهدین مرغم انف الباطلین والملحدین
مروج الملة والدین شیخ احمد بن زین
الدین اطال الله بقاه وجعلنی الله فی کل
محذور فداه در رسالهٔ حیوة النفس ذکر
فرموده است و السلام فمن لم یقبلوه منا
ما ذکرناه اولئک هم لا یکونون و عن الله
الطالبین یکونون فصل دهم در واجب است
اعتقاد کردن وجود حوض کوثر در صحرای

محشر

محشر بدلیل احادیث المرویه از حضرت
خیر البشر و ائمه اثنا عشر و بدلیل اجماع
جمیع و نص قرآن مبین کما قال الله تعالی خطابا
لخیر البشر انا اعطیناک الکوثر بدرستیکه
ای پیغمبر ما بتو عطا کرده ایم حوض کوثر و اما
اوصاف آن از قراریکه مستفاد از احادیث
حضرات ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
می شود و آن است که چون روز قیامت شود
مجموع خلائق از اولین و آخرین در صحرای محشر
یک عرصه طول آن پانصد هزار فرسنگ است حاضر
می شوند اگر تخم خردل بیندازند بر زمین نیاید و

زمین

آن وادی نیز کالمهل یشوی الوجوه یعنی مس
که در حشر برشته میکند تابش آن رویهای خلا
یق و آفتاب قیامت نیز با آن حراره که دارد
که آفتاب [illegible] مقدار مرتبه بالاتر از حرارت
دنیویه است به بلندی یک نیزه در بالای روس
خلائق است پس حراره شدیده اینچنینکه
فوق آن متصور نیست بر خلائق غلبه میکند
که بجوع با نصد هزار فرسنگ [illegible] از عرق
می شود بلکه از قرار استماع از استادان
اطلال آن به لقاه شانزده سنه از عرق
حضرت سلیمان بن داود [illegible] معلوم است

بالا رسی

سیراب می شود و چون از آن راهیکه در
العالم بر کرد و موقع نیست که خلائق
هلاک شوند لهذا همه ایشان العطش
فریاد بر آورند گویند ملکا پادشاها کریما
کارسازا قسم بجلالت و عظمت
و بزرگواری تو که ما رضا ایم در داخل جهنم شویم
و از این هول عذاب محشر نجات یابیم
خلاصه کلام در آن هنگام حوض کوثر در
عرصات محشر در نزد خیر البشر و ائمه الاثنا
عشر ظاهر است و پهنای آن سی صد فرسنگ
است آب آن از زیر عرش می آید

دارند رفرف وسس اعلاهمی گرد وشبدی چنان
میرود که تیری از چلهٔ کمان سخت بر رود
و بهر جا که میرسد تنگ کند و هر که دروی افتد غرق
نشود و آب وی سفیدتر از شیر و شیرین تر
از عسل و خوشبوتر از مشک است من
شرب منه شربة لم یظمأ ابداً اگر یک بار
یکشربت از آن خورد هرگز تشنه و گرسنه
نشود و هرگز علیل و بیمار نخواهد شد و هرگز هم
و غم و بلا بوی نرسد و هرگز پریشان حال
و افسرده بی نکردد و هرگز نمیرد و ابدالعابدین
و دهرالداهرین در بهشت باشد در کنار

ازای آن

آن از طلاست و قطرهای آن از مشک
و زعفران و سنگ ریزهای وی در و مروارید
و گوهر و زبرجد و مرجان است و نشسته‌اند
در میان مرغان خوش الوان خوش ا
الحاق و نهاده‌اند در میان آن قدحها
بعدد ستارگان آسمان و نامیده‌اند
حوض را بکوثر باین برهان که آب از او
رود و در بهای آن از نهریکه کوثر است
اسم آن خلاصة البیان در آن زمان
دلدل سوار عرصهٔ میدان لو کشف در بای
ارض نجف صاحب ذوالفقار عالم گیر نادر

مخلوق هم بشیر شده و نذیر بشر از آن پیشتر عالم
باعث فخر آدم و اولاد [illegible] سیدان لا فتی الا
جزو فخر آن و هل اتی که نفس حضرت فخر المرسلین
یعنی جناب حضرت امیر المؤمنین صلواة
الله علیه و علی ذریته الطیبین الطاهرین بر لب
آن حوض ساقی است هم چنانکه جناب حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرماید انی اعطیت
الحوض و علی ساقیها یعنی بدرستیکه من عطا
کرده شده ام حوض را و امیر المؤمنین ساقی آن
است و آن بزرگوار در آن روز شیعیان خود را
از آب سیراب میکردانند و ملائکه غلاظ و شداد

او بر لب

لب آن حوض کوثر منع کنند که اعدا حضرت ائمه طا
هرین صلواة علیهم اجمعین را از لب آن حوض
دور کنند بعلت اینکه حضرت پروردگار عالمیان
حرام گردانیده است آب کوثر را بر آن اشخاص
چونکه خالی سینها ایشان از محبت اهل البیت و از
عداوت دشمنان ایشان پس هرکه طالب
آن آب روان روز حساب است از دست
شریف حضرت ابوتراب بستاند می باید
محبت حضرات چهارده معصوم صلوات الله
علیهم اجمعین و عداوت دشمنان
ایشان در مقام علم و عمل زیاد کنند

بدلیل اینکه از محبة فقط بدون عداوت ثمری
نیست همچنانکه از محبة قلبی بدون عمل ثمری نیست
پس هر یک از شیعیان موافق محبة در مقام
معرفة اطاعت زودتر خود را بر لب حوض
میرسند اللهم انا نسئلک یا منان ان تمن علینا
یا رحمن بالزیادة فی محبتهم والعداوة فی جهتهم
اعدائهم بفضلک یا سبحان یا غفران فصل
یازدهم واجب است اعتقاد کردن وجود
شفاعت در روز [illegible] قیامت یعنی
واجب است اعتقاد کردن مکلف باینکه
جناب حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله در روز

و نفسی در یوم لا ینفع مال ولا بنون الا
من اتی الله بقلب سلیم یعنی در روز قیامت
در [illegible] عرصات محشر آنجائیکه د
شره رجائیه بسوی آن گذشت سؤال
میکنند بدرگاه حضرت کریم منان غفران
گناهان کردند حضرات ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین را که شفاعت
کنند بدرگاه او و از برای شیعیان و
محبین خودشان و گناهان کرده اند صد
بیست و چهار هزار پیغمبران که شفاعت کنند

هر یک از برای آن امتی که ایمان بنبوة
ایشان آورده عمل بقول ایشان کرده اند
پس بعد از آنکه جناب حضرت خاتم النبیین
صلی الله علیه وعلی ذریته الطیبین الطاهرین
بدرگاه حضرت ارحم الراحمین شفاعت
کنند این چنین وجناب حضرت اکرم الا
کرمین نیز قبول ایشان کرده و حق شافعین
در آن وقت جناب حضرت امیر المؤمنین
با یازده فرزند خود ائمه معصومین صلوات
الله علیهم اجمعین بدرگاه حضرت

ار

رب العالمین شفاعت میکنند از
برای شیعیان ومحبین وهم چنین انبیا و
مرسلین شفاعت میکنند از برای
مطیعین وجناب حضرت کریم رحیم نیز
قبول شفاعت ایشان کرده عاصیان را
از عذاب جهنم نجات داده در جات
جنان مقیم میگردانند بلکه از قراری که مستفاد
از اخبار حضرات ائمه اطهار صلوات
الله علیهم الی دار القرار میشود وبعد از
ایشان را نمودند رحمت از خزانه غیب
منادی از جانب حضرت رب العالمین

ندا میکنند که هر یک از اهل بهشت از برای هرکه

شفاعت

خواهد شفاعت کنند که ایشان در حق
عاصیان بدرگاه ملک منان مقبول خواهد
بود و در آنوقت هر یک از اهل بهشت
از برای هر که خواهد شفاعت میکنند مثل
اینکه اگر پدر بهشتی باشد فرزند جهنمی پدر از
برای فرزند شفاعت و بالعکس و
برادر از برای برادر و یا همشیره شفاعت
میکند و بالعکس و مادر از برای فرزند
شفاعت میکند و بالعکس و داماد
از برای مادر زن و خواهر زن و برادر زن

وپدر زن

و پدر زن شفاعت میکند و بالعکس
و زوجه از برای شوهرش شفاعت میکند
و بالعکس و پسر عمه از برای پسر خال و
پسر عم و پسر عمه و پسر خاله و عم و عمه و خال
و خاله شفاعت میکند و بالعکس و هم چنین
سائر خویش و اقربا و اقوام و قبیله از
برای یکدیگر شفاعت میکنند و دوست
از برای دوست شفاعت میکند و بعضی
از برای ذوی الحقوق خود شفاعت
میکنند مثل اینکه کسی در دار دنیا احسانی
بکسی کرده باشد باین معنی پولی و یا مالی

وی نان وی آبی ویا لباسی بکسی داده باشد ا
اکرچه بتواضع وی باکه داشتن احترام نیز
باشد بشرط الّلهیه در روز قیامت آن کسان
در جهنم باشند ومستحق در بهشت مستثنی از
برای خود شفاعت بلکه از قراری که مستفاد
وراز احادیث میشود بعضی از دوستان
الهی اینکه در دار دنیا هیچ عمل خیری از ایشان
صادر نشده است که باعث نجات ایشان
شود وهیچ احسانی نیز بر هیچ مؤمنی نکرده
اند که باین دست او نیز خودرا داخل بهشت
کنند ولکن روزی از روز دنیا شخص مؤمنی

بجهت تشنگی حرارة ویا کثرة غلبه برودة پناه بسایه
دیوار شخصی ازاشقیا رآن پر [illegible] بود دران روز می
بلند که آن مؤمن درمیان بهشت بنحو احسن را
نوقت رو میکنند باین ومیکوید که یا فلان تو
در فلان روز دنیا پناه بدیوار دیوار شخصی ازاشقیا
من برده بودی وآن حق من است بکردن تو
بنحوی امروز شفاعت کن که حضرت حق تعالی
مرا ازعذاب جهنم نجات داده داخل بهشت
عنبر سرشت کرداند وآن نیز در حق او شفا
عت در نزد حضرت حق سبحانه تعالی نیز شفاعت
آن کرده آن عاصیرا از آتش جهنم نجات

داده داخل بهشت میکردانند بدان بدر
ستیکه مجموع ایشان بلکه از عذاب جهنم بشفاعت
شافعین نجاة یافته داخل بهشت
میشوند مجموع ایشان از محبین حضرات
چهارده معصوم صلواة الله علیهم اجمعین
می باشند بلکه از محبین عداوة دشمنان
آل محمد علیه واله نیز در دلهای ایشان
باشد بعلة اینکه بهشت در غیر این طا
یفه حرام خواهد بود پس اهل بهشت از برا
ی غیر این طایفه شفاعت نخواهند کرد تا
جناب اقدس باری تعالی قبول شفاعت

ایشان

ایشان کند واین دلیل اینکه جناب
خاتم النبیین استشفاع از برای ائمه معصو
معصومین صلواة الله علیهم اجمعین بمعنی
مذکور میکنند حدیث شریف آنحضرت
ست که میفرماید ادخرت شفاعتی لاهل
الکبائر من امتی یعنی ذخیره شده است
شفاعت من از برای بزرگان از امت
من واین من باین معنی کیفیتی که ذکر کرده
شد دلیل آن قول جناب امام حسن
عسکری علیه السلام ست که در تفسیر الرحیم
میفرماید معناه چگونه جناب اقدس باری

نعم در بدو ایجاد خلقت مخلوقات کرد
صد رحمت فضل آفرید و نود و نه رحمت را در
خزانهٔ غیبت خود محبوس گردانید و مفتاح
آن را بجناب حضرت خاتم النبیین و
سید المرسلین عطا فرمود و یک رحمت
فضل را در میان مخلوقات و موجودات
منتشر گردانید و این همه محبتی که مخلوقات
بیکدیگر دارند مثل عاشق بمعشوق و محب
بمحبوب و مادر بفرزند و فرزند بمادر و پدر
بفرزند و فرزند بپدر و میل ایشان باموال و
بدرهم و دینار و بدنیا و آخرة و مجموع میل

ومحبتی

و محبتی که در میان جن و انس و وحوش و طیور
و حیوانات بریه و بحریه و از جمادات و نبا
تات و سائر مخلوقات در ارضین و
سموات بلکه از ارضین و سموات و کو
اکب و سائر مخلوقات که در عالم غیوب
و شهادات بهم میرسد مجموع میل و محبتی
که از بدو عالم تا یوم حشرات در میان مجموع
مخلوقات بوده و خواهند بود کل این ازینست
بلکه بجهت نشر کردن یک رحمت فضل حضرت
حق سبحانه و تعالیست که در میان مخلوق منتشر
گردانیده است بلکه این همه معصیت که مخلوقات

در کل آن بدرگاه حضرت سلطان منان
میکنند از دوست ودشمن وهلاک نمیشوند
بلکه فرجی از برای ایشان نیز هست تا یوم
موعود وبعد از آن بلکه روزی ایشان
وشفا رستی ایشان نیز زیادتر وخوشحالی
در کل تن الآن زیادتر از آنکه گیشتر وقطرات
باران نیز با وجود این جای از آسمان
نزول میکند وآب چشمها خشک نمیشود و
زمینها گیاه میرویانند وبلیات عظیم از برای
هلاک خلائق نازل نمیشود وخلائق برطرف
نمی شوند نیست کل این که مگر بجهت نشر

کردن همان یک رحمت فضل جناب حضرت
کریم پیغمبر صلوات الله وسلامه علیه باذن جناب
پروردگار عالمیان لب مبارک را بشفاعت
میگشاید پس چونکه لب مبارک را بشفاعت
گشود جناب اقدس باری تعالی امر میکنند
که در رحمت یکصد ونود ونه رحمت فضل را
نیز در میان شیعیان ومحبین حضرت امیرالمؤمنین
وذریه او منتشر کن وجناب پیغمبر صلی الله علیه و
آله نیز چنان میکنند وبعد از آن منادی ندا
میکند که یا اهل الجنة بشارت باد شما را که
از برای هر که خواهید شفاعت کنید که شفاعت

بدرگاه حضرت حق تعالی مقبول خواهد بود و
بعد از آن اهل بهشت بطور مذکور از برای
هر که خواهند شفاعت میکنند و شفاعت ایشان
نیز مقبول خواهد بود هم چنانکه قبل از این مذکور شد

فصل دوازدهم در وجوب اعتقاد کردن وجود
بهشت و نعیم آن و اینکه موجود است الآن
بدلیل نص قرآن و احادیث اما ذکر حقیت و ثبو
ت اشتهار بلیغ عالمیان بوجود الجنة والجنان
اما الآیات والاخبار اکثر من ان یحصی واظهر
من ان یذکر و اما ثبوت اشتهار معلوم است
ایضاً بعلة اینکه معتقد هر فرقه از مخالفان

ومخالفین

ومخالفین وطائفه یهودیه و نصرانیان و فرق
اربع از مجوسیه و مجموع اهل ملل و نحل من
المتقدمین والمتأخرین از علما و جهلا و از ا
ناث و ذکور و از صغار و کبار اجماع و
اتفاق بر وجود جنت کرده اند ولو کان
رجالا یعنی اگر چه هیچ فردی از این فرق مذکوره
اطلاع بر حقیقت کیفیت آن نداشته مگر
فرقه ناجیه یعنی شیعه اثنا عشریه بلکه ضروره
و بدیهیست وجود آن در میان کافه از مسلمانان
بمرتبه است منکر وجود آن کافر است اما اگر
معنی لفظاً باشد من دون اعتقاد بحبس خواهد بود

در این اشاره اجمالیه بسوی نوع دلیل عقلی
اجمالی نیز در این باب آن است که جناب
حضرت باری تعالی غنی مطلق است والا
لازم می آید که مخلوق باشد چنانکه قبل
از این مذکور شد و افعال الله نیز معلل
بغرض است اگرچه عاید مخلوق است و
الا لازم می آید عبث و عبث نیز نقص فیه
است نسبت دادن آن بسوی حضرت
حکیم غیر جایز پس حاصل کلام درین مقام
آن است که جناب حضرت کریم منان
ایجاد عالمیان کرده است تا اینکه ایشان

مستغرق

مستغرق دریای رحمت و نعمت خویشتن
بگردانند هم چنانکه از حضرت سید انبیا صلوات
الله علیه الی یوم القرار مروی است که
بفرمایند یا من خلق الخلق من غیر حاجة به
الیهم الا افاضة لاحسانه وکرمه یعنی کسیکه
خلقت مخلوق کرده بدون حاجت بسوی
ایشان مگر اینکه افاضه احسان وکرم و
انعام خود کند در حق ایشان و شاعر نیز فرموده
بلکه گردم خلق تا جودی کنم پس ثابت شد که
مقصود بالذات از ایجاد عالم مستغرق
گردانیدن موجودات است در بحر کرم

من نکردم خلق تا سودی کنم

حضرت حق سبحانه وتعالی اگر چه جزا را که است
بشکر احسان و تکلیفات شرعیه از برای
تا نشئهٔ اخرویه خود قرار داده است تا نتیجه
روی شود هر که در دنیا عیش باشد و با اینکه در خارج
نیز ثابت است که دنیا محل ابتلاست و دار
مشقت و رنج محنت و عذابست و پاکان
و نیکان و مجموع خوبان در این بلیه خانه
بجز محنت و رنج ثمره ~~ای~~ نبرده اند پس
اگر در دار آخرت نیز محلی از برای انتشار
رحمت و فیوضات و کرم و تفضلات
بکسانیکه لیاقت قدرت و عظمت

و سلطنت

و سلطنت و جود و کرم است در حق دوستان
رو نباشد ایضا لازم می آید خلقت مخلو
قات از روی عبث باشد و حال اینکه دلیل
از بطلان این اظهر من الشمس است هم چنانکه
قبل از این مذکور شد والسلام و نسبت
از برای تتمیم النفع المرام اینکه بحث کنند در این
مقام که عطیه وجود از اعظم نعمای حضرت
فیاض علی الاطلاق در حق موجودات و احسن
تفضلات آن است در حق ایشان
بحیثیتی که بعین الکفا مشده در ثمرهٔ ایجاد
و در خارج میگفته لا نسلم که عطیهٔ وجود دلیل

علی سبیل الاطلاق رحمت ونعمت است
بلکه از حیثیت انضمام وجود عملا کمالات آن رحمت
ونعمت است واز حیثیت انضمام وجود
بمعنی لطف ومقتضاه عذاب نقمت وعنا
اینکه واین سلسله وجود رحمت نعمت است
لانسلم که ثمره ایجاد حضرت حکیم قدیر
کریم فیاض علی الاطلاق منحصر است بعطای وجود
جود پس بدلیل اینکه بعد از ظهور ثبوت
اینکه مقصود بالذات از ایجاد عالم افاضه
فیض ونشر رحمت مستغرق گردانیدن موجود
است در بحار وجود وکرم واحسان بیکران آ

لیاقت

لیاقت قدرت وعظمت وسلطنت
حضرت کریم منان ولیاقت حکمت وجود و
کرم بیکران آن پیش از آن است در نزد
عارف ثمره است ایجاد که منتهی بعطیه
وجود شود واگاه بدانکه این دلیل از برای
ثمره ایجاد عالم کلی است بر سبیل حقیقت
نوعیت پس وجود شرور را ابطال نمی‌نمود
ثبت نمی‌شود بجهت اینکه وجود ظلمت
بسبب ایجاد حضرت موجد نشد بلکه وجود
نور است بسبب ایجاد حضرت موجد شده
واینکه مقربیم وزیرا نیز در اینجا دلیل رفتار

بجسد ~~[struck word]~~ محنت ورنج وعنا ثمری بخشیده اند
هم چنانکه وارد است الدنیا سجن المؤمن
وجنة الکافرین یعنی دنیا زندان خانهٔ مؤمنان است
وبهشت کافران است پس از برای نیکان
محل عیش وگذرانی خواهد بود که مساو
به بهشت است وبا اینکه اگر تفضلات
حضرت کریم منان را در حق دوستان
منحصر کنیم بعطیهٔ وجود پس لازم می آید
انحصار قدرت ولازم می آید انحصار
قدرت لازم می آید فساد در اعتقاد
ایضا بعید از ثبوت بقاء موجودات

در دار البقاء

بقاء وظهور ثبوت احتیاج در حق محتاجین در
کل [illegible] احوال فی کل آن من الآنات [illegible] دوستان
[illegible] کریم منان از دو جای بیرون نخواهند
بود یا آنکه ایشان ملائمه کلیاتند دریای جود وکرم واحسان
و امتنان بیکران او است ویا متصف بصفات خلاف
ملائمه بنفس خودشان خواهند بود بعلت اینکه
حالت ثالثه در حق ایشان متصور نخواهد بود
پس اگر متصف بصفات اولیه باشند ثبت را
لعیش فی المعاد والا نعیم الفقر والاحتیاج
وبا اینکه در خارج نیز بالضرورة والوجدان
معلوم است که مستفیض بفیض ابدی گردانیدن

نیکان و متنعم بنعیم سرمدی گردانیدن ایشان
در دار دنیا احسان مشتمل بنفع عظیم و وجود مع شیء
زاید من الفیوضات است بهذا یلیق لکرم وجود
الکریم فی حق المحتاج اللئیم عند من کان والغفار
بسر الرحیم واما وجود الاشرار من اهل النار
فکار اشرنا الیه انفا واما فی الجملة اشاره رفته
بسوی مفتاح کنز این مسئله آن است بعد
از آنکه ثابت شد که مقصود بالذات از
ایجاد عالم افاضه فیض و نشر رحمت است
در حق محتاجین و نقص در قدرت و فا
علیة آن در مقام افاضه نخواهد بود و از

قادر

قادر فیاض علی الاطلاق است بلکه نقص در
قابلیت موجودات در مقام استفاضه
خواهد بود و با آنکه ثابت است ایضا جناب
حضرت علیم حکیم در میان مخلوقات برگزیده
نوع انسانی را و برگزیده در میان ایشان
نیکان را خلقت کرده است ماسوای ایشان
را از برای ایشان که تا بهر شیء از اشیاء
با نحاء متعدده و یا بجواز ازرانی منفعتی عاید
ایشان گردد چنانکه جناب خالق منان
میفرماید وان الله سخر لکم ما فی السموات و ما
الارض جمیعا آنرا پسندید در اینکه حضرت حق تعالی

مستور گردیده از برای شانی نوع انسان
آنچنانکه در سموات و ارضین است و
شبهه نیز نخواهد بود که بنی نوع انسان که
مقصود بالذات خلقت شده است
بر دو قسمند مؤمنین و منافقین ابرار و اشرار
و نور و ظلمت و شبهه نخواهد بود ایضا که نور و
ظلمت ضد یکدیگرند مثل ابوة و بنوة و عالی
و سافل و حرارة و برودة و اجتماع و ضدین
در حقیقت واحدت نیستند بلکه ضدین و
نقیضین الکنان حقیقتی که وجود هر یک مو
قوف بر وجود دیگری است و ایضا شکی نخواهد

بود

بود که حقیقتین متضادین متفرقین هر دوی آن
مقصود بالذات نخواهند بود بدلیل اجتماع
عقلی بلکه احدیها مقصود بالذات و آن دیگر مقصود
بالتبع خواهد بود و آن نیز اظهر من الشمس است
که وجود ظلمت مقصود بالذات نخواهد بود
بلکه وجود نور مقصود بالتبع خواهد بود مثل سایر
الموجودات چون وجود الانسان المحقق فیعوض
تحت هذا النوع من الدلیل کما فخرج منه ما لا
عین رأت ولا اذن سمعت فادرکه
الکنز بالرمز فافهم الاشارة ولا تغفل عن
العبارات لا تنظر الی من قال انظر علی ما

قال ان کان کنه الملک البال حتی یرتفع
القید والقادر فی تلک الدار فمن اراد زیادة
البیان فلیطلب من اهل المشاهدة والعیان
دره فی الجمله کیفیت بهشت واهل آن آن است
که چون حضرت حق سبحانه وتعالی حکیم است پس بهشت
را از برای مطیعین خود خلقت کرده است
نه از برای عاصیین ودیگر اینکه شکی نخواهد بود
که بسبب بعضی از مطیعین به بعض دیگر در مقام
معرفت واطاعت شدة وضعف دارند
پس تقاضای حکمت حضرت حکیم آن خوا
اهد بود که از برای مقربین درگاه مثل

چهارده معصوم صلوات الله علیهم اجمعین بهشتی
خلقت کند بالاتر از بهشتی پیغمبران از برا
ی آن بهشت خلقت کند بالاتر از
بهشت سائر مومنین وبهتر از بهشت
ایشان وشکی نیست که مومنین نیز در
مراتب ایمان ودر درجات آن شدة
دارند مثل محققین از شیعیان وسائر محبین
ودوستان از عالمین واز عالمین غیر
عالمین واز جاهلین عاملین واز جاهلین غیر
عاملین خلاف مقتضاء علم واز قاصرین
ومقصرین حضرت غفران بحسب اقتضاء

از حسن و دو خوان جنان می باشند پس مقتضای
حکمت حضرت علیم قدسه بر حکیم آن خواهد
بود که از برای هر گروه از ایشان موافق
اعتقاد است و دعای ایشان بهشتی خلقه
کند که تا نقصی در حکمت آن لازم نیاید
هم چنانکه از برای هر بهشتی در آن بهشت
درجاتی آفرید تا اینکه بندگان خود را موافق
اعتقادات و دعای ایشان مستفیض بفیض
خویشتن بکردانند هم چنانکه میفرماید ولکل
درجات مما عملوا یعنی از برای هر یک از
بندگان درجاتیست در بهشت از آن

خبرهای عمل کرده اند پس جناب حضرت
حکیم قدسه بر هشت بهشت آفرید در هر بهشتی نیز
درجاتی آفرید که تا هر گروه از بندگان خود را
موافق حسب قابلیات و استعداد ایشان
مستغرق دریای رحمت و نعمت خویشتن
بکردانند اما اسم بهشت اول فردوس است و
اسم بهشت دوم عالیست و اسم بهشت سیم
نعیم است و اسم بهشت چهارم عدن و اسم
بهشت پنجم دار السلام است و اسم بهشت
ششم دار الخلد است و اسم بهشت هفتم مأوی است
و اسم بهشت هشتم دار المقام است پس هر یک

بمقتضای موافق معرفت و طاعت خودشان
داخل بهشتی میشوند بهشتی نیز هر یک بحسب
اعمال و اعتقادات خودشان درجات خواهند
داشت و اما طائفه مؤمنین از جنیان و طائفه
مؤمنین از اولاد زنا و اولاد اولاد ایشان
تا هفت پشت و طائفه دیوانگان که در دار
دنیا تکلیف بایشان تعلق نگرفته است
و خویش و اقربای پیغمبر نشده باشند که شفاعت
ایشان داخل بهشت اعلی شوند لهذا
داخل بهشت حظائر خواهند شد و اسم
بهشت حظائر هفت است و اسامی آن

حظیره

حظیره نخواهند بود بجهت کثرت شرافت
و لطافت و نورانیت آن مخصوص بحضرات
چهارده معصوم صلوات الله علیهم اجمعین
می باشد و اسامی حظائر همان اسامی هفت
گانه اعلی است و چنان حظائر پست تر
است از جنان اعلی بحسب نعمت و لذت
و لطافت و شرافت و نورانیت اما فی
الجمله بیان کیفیت اهل بهشت و کیفیت قرار
ایشان در آن آن است از قراریکه مستفاد
از اخبار حضرات ائمه اطهار صلوات الله
علیهم السلام میشود در وسط بهشت در
سرای حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب

درختی است از طلا و اسم آن طوبی است
و بزرگی وی چندان است که اگر مرغ بسیار
شد رو و تیز پرواز و هزار سال پرواز کند از
شاخ بشاخی نرسد و در هیچ شاخ از آن
نیست که فرشته بر او نباشد و کار آن فر فرشتگان
شتگان آن است که تسبیح و تهلیل حضرت
حق سبحانه و تعالی میکنند و صلواة بر رسول و
بر آل او میفرستند و از برای دوستان
اهل بیت رسالت صلواة علیهم اجمعین
آن درخت از هر جوره که جناب حضرت
پروردگار عالم در دنیا آفریده است از
هر جوره ثمرات درختان بانواع و اقسام و

از هر جوره

و از هر جوره حلویات و انواع و اقسام
آن و از هر جوره اطعمه و سایر ماکولات که در عالم
وجود دارد دیگر بود که ثمره آن واجب است اما چنانکه صح
آفتاب در آسمان چهارم است و جمیع اهل سموات
و ارضین از ذرات وجود از نور او مستنیر از
فیض او مستفیض میشوند اما چنین است درخت
طوبی در میان هشت بهشت یعنی هشت در میان هر
صحیح بهشت در میان آن بهشت صحیح کو
شکی در قصر و سرای و خانه مگر اینکه شاخه از در
خت طوبی در از است داخل آن بهشت و آ
ن قصر و آن سرا از ثمر است آن بهره ور میشوند

پس نظر بمضمون صدق مشحون
ولکل درجات مما عملوا چونکه اهل
بهشت درجات خودشان فراقشد
نظر بمضمون شریف ان اصحاب الیوم
فی شغل فاکهون هم وازواجهم فی ظلال
علی الارائک متکئون با حوران سیمین بدن
بر بالای تختهای از زمرد و در و مروارید
و زبرجد و گوهر در ظل رحمت الهی قرار گر
فته مشغول باکل ماکولات و عیش و
عشرت با حوریان خواهند بود نظر بمضمون
صدق مشحون جنات تجری من تحتها الا

نهار

الانهار یعنی نهرهای از آب و شیر و عسل
در زیر تختهای ایشان جاری است و جا
مهای زرین بر روی آن آب است و هر
گاه میل باشامیدن کنند فی الفور ان نهر
راه خود را کج کرده بسوی آن می آید
جام پر از آب شده و حوریان در پیش
پیش حاضر میکنند پس اگر میلش بهر سه
باشد به آب فقط باشد ان دو چیز
بجای خود مانند همان یکی در دهنش میر
ود و اگر میلش به چیز آن باشد یکی در د
هنش میرود و اگر میلش به چیز آن باشد یکی

بجای خود ماند [illegible]ان و چیز در دهنش
میرود و بعد از آنش میدان آن حا
م مسئله نوبت بوی گلنوشن با دکوید بجای گوید
خود خمیر دو بر روی آن اب رود قرار
میگیرد و در انتظار رهی ماند از برای
دفعهٔ ثانیه و آن بهر نیز از خود در
ست کرده بهمو اول در زیر ان تحت
جاری ست و اما بر ان اوقاتیکه طبعیت
ایشان میل بماکولات از انواع و
اقسام آن کنند مثلا از هر جوره طعام
واد امیکه در دنیا وجود دارد و یا هر جوره

بجو یا یکا

بیو مانیکه در دنیا وجود دارد و یا از سائرها
کولانیکه چشم روزگار ندیده و گوش روزگار
نشنیده است چونکه طبعیت ایشان میل کند
بان نظر بمضمون لهم فیها فاکهون ولهم ما یدعون فی
الحال آن شی حاضر میشود بان میل میکنند بسوی
آن و آن خوردنی را رفعتا نزد وی میگذارند
فی الفور تا درست شدن آن عدد دیگر بعوض
آن بجایش می آورد و اما بر آن اوقاتیکه
میل ایشان بمقاربت و مجامعت کشد
چونکه انفس عالم اخو ارست و محل معتدل حقایق
و بستر است و مقام اشتقاق عجب و اسرار است

ملکوت عالم ظاهر و هویدا است و همچنین جنان
و درجات و انهار آن نمایان بطور کشف
شهود و عیان است لهذا پرده از نور
ساطع شده فی الفور دور تخت ایشان را
حجاب میکند بحدی که احدی از اهل
جنان نتوانند ایشان را مشاهده کنند در
آن وقت با حوریان مشغول العیش و عشرت
شده جماعت میکنند و لذة جماعت
با حوریان اخرویه چهار هزار و نه صد مرتبه
بالاتر از لذة جماعت با نسوان دنیویه است
و هر قسم رنگی جماعت با حوریان کرده شود

وعیشه ایضاً

وعیشه ایضاً باکره خواهند بود مثل فرو کردن
انگشت در میان آب و در آوردن آن از آ
ب و مقاربت با حوریان زیاد نمیکند مگر
میل و شهوه و قوة و در منتهای فراغت را اطا
فت دارند زیورها و نارگها و حلهای ایشان و ازاله
چنان چندان است که هفتاد حله می
پوشند ایضاً مغز استخوان پاهای ایشان
مثل نقره در میان قلیان بلور ظاهر و نمایان
خواهد بود و در اثنای مقاربت مؤمن
و حوریه روی خود را در سینه حوریه نیز روی خود را
در سینه مؤمن مثل در آینه مشاهده میکند

و چون اینها را مجامعت کنند هر چند
بخواهند انزال نشود و می شود بلکه باکره چهار
[illegible] نیز می شود که بکر را مجامعت کنند و
لکن انزال آنجا مثل انزال دنیا نیست اخراج
نشود و بعد از فراغ کسالت و ضعف روی
دهد و موجب کمی شهوه نشود بلکه لذت
و شهوة اول کار پیش از آخر کار است و لذت
شهوة آخر کار پیش از اول کار است و لذت
شهوة قبل از فراغ پیش از فراغ است و لذت
شهوة بعد از فراغ بیش از وی است و گفت
نیز ظاهر است باطن بهشت و اهل بهشت باشد

نمی شود زیرا که منی نجس از ایشان انزال شود
بلکه بعوض منی قطره از ایشان انزال می شود
که هزار مرتبه خوشبوتر از مشک و عنبر اعلای دنیوی
است بعلت اینکه اکل و شرب اشخاص
اخرویه مثل اکل و شرب و اهل و اشخاص
دنیویه کثیف نخواهد بود بلکه مأکولات
و مشروبات اخرویه از مبدا نور است
و لطیف چنانکه مأکولات و مشروبات دنیویه
از صفوه خاک است و کثیف چنانکه شاعر میفرماید
گر خوری یک لقمه از نان نور   خاک ریزی بر سر نان تنور
و اهل العالم موافق و حسب العالم لطیف و نورانی

می باشند بکثیف وظلمات و از این جهت است
که لذات طعام و شراب دنیویست و
با اینکه در دنیاست که از عطر خورش و ما فیه
از حوال و حوش بهشت تا بقدر پانصد سال
راه معطر است بهشتی که اگر از اهل دنیا احدی
در آن حوال و حوش باشند مست و مدهوش
خواهند شد هم چنانکه از عقوبت دوزخ
و ما فیه بقدر پانصد ساله راه از دوری آن
هلاک خواهند شد بنا بر اینکه نظر بعموم
آیه شریفه ولهم ما یدعون تشتهیه الانفس وتلذ
الاعین وغیر ذالک از آیات و اخبار هر چیز را

اکثر

که بهشت خواهش نمایند فی الفور از برای ایشان
حاضر می شود حتی اگر بخواهند بجهة مزه و لذة همیشه
از میوه‌جات و حلویات و سایر مطعومات
تناول نمایند و هرگز سیر نخواهند شد نشوند
بلکه اگر بخواهند که اشتهای ایشان نیز شود
چنان خواهد شد و اگر بخواهند که همیشه مقاربت
کنند و هرگز نشوند سیر نخواهند شد بلکه اگر
بخواهند که میل شهوة ایشان زیادتر شود
چنان نیز خواهد شد و غیر ذالک از هر چیز
که طبایع ایشان میل بآن کنند فی الحال در
نزد ایشان حاضر و از برای ایشان

میسر خواهد بود و اما توهم کرده نشود به حصول
بول و غایط در بهشت بجهت ثبوت اکل
و شرب در آن بعلت اینکه قبل از این بیان
کرده ایم که اکل و شرب بهشت از نور است
و لطیف و دیگر اینکه بول و غایط حاصل می‌شود از
مأکول و مشروب غلیظ و کثیف پس در اینجا
بول غایطی نخواهد بود پس مجموع اکل و شرب
بهشت باعث زیادتی نور علم و معرفت
و باعث تقویت قلب و مشاعر باطنیه و ظاهریه
و باعث ازدیاد سرور و نشاط و قوه و
شهوه اهل بهشت خواهد شد نه باعث

بول و غایط

بول و غایط با اینکه احادیث بسیار از حضرت
ائمه اطهار صلوات الله علیهم الی دار القرار وارد
است که در بهشت بول و غایط و کثافت
و نجاست نخواهد بود با قطع نظر از اجماع علماء
شیعه اثنا عشریه رضوان الله علیهم اجمعین
که در این باب منعقد است و با اینکه در این باب
واضحی در خارج است یکی اینکه آن خالق قادر که
خون حیض نجس را در شکم مادر غذای ما
قرار داده بطوریکه چندین ماه خون خوردیم
و بول و غایط نکردیم پس در بهشت بطریق اولی
آن مأکول و مشروبیکه از نور است و ذره ای فضله

در دو نیست غذا را قرار میدهد بطوریکه احتیاج
به بول و غایط نباشد و دلیل دیگر اینکه حضرت
آدم ع بعد از خوردن گندم خواست
که بول و غایط کند و مامور شد از جناب
حضرت پروردگار که از بهشت بیرون رود
چنانکه بر احدی مخفی نیست که در سرهندیب
هندوستان فرود آمد پس اگر اهل بهشت
نیز در بهشت محتاج باخراج بول و غایط
شوند لازم می آید همه ایشان از بهشت
بیرون روند و اگر دون رفتن ایشان نیز
لازم می آید خلو بهشت و اخلو بهشت نیز

لازم

لازم می آید ثبوت عبث در حق حضرت
حکیمی که منزه است از جمیع صفات نقایص
و قبایح و حاصل اینکه اینجا بالضرورة باطل است
و با اینکه احادیث بسیار از حضرات ائمه
معصومین صلوات الله علیهم الی دار القرار و
ارد است باینکه از اهل بهشت بول و غایط
خارج نمی شود با قطع نظر از عقل و اما
اینکه گفته اند در این مقام بعضی از جهال
صوفیه ظلام الظالمین و المضلین عوام با
اینکه از برای بندگان ملک علام در بهشت
اکل و شرب نخواهد بود علاوه یفهم العوام

غلط است بعد از نص صریح در کلام معجز
نظام و نصوص الواردة عن ائمة الانام علی
ة علیهم الاد در القام و اجماع الخواص والعوام
پس اعتقاد بقول ایشان نباید کرد دراین
مقام والسلام و اما از قرار تصریح بعضی از
احادیث است پست‌ترین کسی را که در
خل بهشت اهلا میکنند با نصد حوری و با نصد غلام
با و عطا میکنند و پست‌تر از این کسی داخل بهشت
نمیکنند و اما بدان برادر است که این بهشتیکه
در این مقام توصیف کرده ایم بهشت
قیامت کبری است

کبری است غیر آن بهشتی که قبل از این بیان کرده ایم که ارواح است
در بهشت مغرب زمین هستند یعنی اینکه بهشت مغرب زمین
بهشت دنیا است و بهشت دنیا در عالم مثالی است و عالم مثالی
برزخ است بین عالم [illegible] و هر دو عالم [illegible] مغرب زمین است از ارواح است
قبل از قیامت در بهشت مغرب زمین جا شوند و گاه
[illegible] میکنند چنانکه سابقاً مذکور شد و اما این بهشتی
که در این مقام توصیف کرده ایم بهشت آخرت است و این بهشت
در فلک است در عالم [illegible] و کسی از اهل بیت رسالت ع
بعد از موت که [illegible] بعد از [illegible] در جنت خواهند
شد والسلام اللهم [illegible]
الحمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

گروهی از عاصیان در خیل دوزخ خواهند بود که موافق مذهب
ایشان بوده باشند بیرون آورده و ایشان را از عذاب
نجات دهند و آن بیرون آوردن بشفاعت برادران شریف بعضی از مؤمنان
بتحقیق عصاة از مؤمنین اهل سنت و شیعیان آل
محمد صلوات الله علیهم السلام را در خطا بر بیرون آن
عذاب میکنند و آنچه در کتاب [illegible] المجتهدین [illegible]
والدین [illegible] خاتم المجتهدین علامه حلی
رضوان الله در کتاب سراج المنیر میفرماید که در
هفتم دوزخ را جهنم خوانند و عاصیان امت حضرت
محمد مصطفی صلی الله را جای آنجا کنند و کبیره کشته باشند
و از دنیا و از دنیا بیرون رفته بودن توبت صحت
مقبول است و آنجا عاصیان بقدر گناه ایشان
عقوبت کنند و بعد از آن برحمت حضرت
ایزد و لطف و شفاعت حضرت رسول صلعم و
امیرالمؤمنین علی و ائمه و یازده فرزند معصوم

او

او صلوات الله علیهم اجمعین ایشان را از عذاب
دوزخ نجات داده به بهشت عنبر سرشت فرود
آورند تا بدانند عاصیان کسی از کبیره که دارد چنین
سیری [illegible] و جهنم از همه دوزخ سهل و آسان
تر بوده با وجود این همه ایشان هفتاد هزار کوه آتشین
در وی است و در هر کوهی هفتاد هزار وادی آتشین است
و در هر وادی هفتاد هزار شهر آتشین است و در
هر شهر هفتاد هزار شهرستان آتشین است و در هر
شهرستان هفتاد هزار کوشک آتشین است و در
هر کوشکی هفتاد هزار سرای آتشین است و در هر
سرای هفتاد هزار صفه آتشین است و در هر صفه
هفتاد هزار صندوق آتشین است و در هر صندوق
هفتاد هزار الوان عذاب است که هیچ عذاب
بیکدیگر نمانند [illegible] و دیگر کاری که
کرده باشد طاعت و فرمان برداری [illegible] بجای نیاورده

وخود را به همین عذاب مبتلا کرده اند و بعد ازین عذاب
آخرت میفرماید که اگر سر دیر القدر سر سوزنی از کفر
یک چشم ازان تمام عالم را بسوزاند و اگر یک زره از
چنین جای نشسته وجای که نه خواهد شد و بوده الا ازین
فیها و الا آنکه بشریت تاب نشده و کثرت عذاب
خویش بیاید نفوذ با زیرین غضب الله و خشم شد کلام
حتی الکلام العلی علامه محمد باقر مجلسی رضوان الله علیه
گوید قبل خلق الرحیمی این عبد الکریم ابو الحسن المحقق
نظر کن قول کسی را که کهف الاخبار بر حضرات ائمه
علیهم السلام است واحدی از علما شیعه اثنا عشری
انکار و در علم منقبت آن نکرده اند به یقین که چه
از عذاب از احادیث حضرات ائمه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین در فن گناه
کاران بشیعیان حضرات چهارده معصوم
علیهم السلام ذکر کرده است آنها را یک رنده

روز رود و شبانه روز خوار عذاب بار بید در از سختی او
بار بالا مثل بنای عشرات و در رده کس است از خشنود
دی خدا و رسول و رئیسه جمله و رئیس بتول گشته
وعمر خود را در شبانه روزان صرف امورات
زینتیه نکند و خود را به چنین عذاب مبتلا کنند
با قطع نظر از همه هموم و غموم و تلخ و ریخ و خفت دیوئیه
خوش فرموده است شیخ المشایخ شیخ بهاء
الدین رضوان الله علیه درین مقام حرفی از صفی
بشنو ای که ترا دل در پا شکاف و شکاف سعی تو از بهره خیا
روزی از چه مقدر است ای مرد غنی گفت بروزانیست
از جه شده با این آن است در لیل و نهار عارفش
گفت اگر بهر من شکر کن حاصلت را چیست گفت
اندکی که اگر مقصود است ای روشن ضمیر بر خیا بیدار
از حشر عشره گفت عارف اگر حتی روز شب را
با تحصیل آن در تاب و تب: شغل دیگر دنیا

خودستائی: عمر خود را بر سر آن باختی رنجه از آن بیو...
کامل نشد: مدعای تو از آن حاصل نشد در علم...
کان زد و نیابد ترست در بار آن سعی خلاف چه کثرت...
شود چیزی از ان حاصل اثر دان: من نکرده هم خود کم...
ای نکته دان: پس زیبنده نیست از برای کسیان
لاف محبتی کند در زیر هر ذره سعی در تحصیل...
بقدر کفاف حاصل دلیل بیشتر ان آن نکرده اظه...
محبت بحضرت حق سبحانه و تعالی کنند همچنانکه شاعر بطور...
الاله و انت تظهر حبه: هذا لعمرک فی القیاس
بدیع: لو کنت فیه تلقه صادق لاطعته فان المحب
لمن یحب مطیع یعنی معصیت و نافرمانی بزرگوار
حضرت را در میکنی و حال اینکه لاف محبت و
اظهار دوستی میکنی این معصیت گران از اظهار دو
ستی که در ان قسم بعبودیت بر عمل است در
کردار یعنی اینگونه دوستی از غیر دولت بر علت

کرده

کرده به لیت اینکه این دعاوی دوستی را که تو
میکنی اگر راست میبود در آینه تو را طاعت و فرمان
برداری دوست خود میکردی نه راه طاعت بتوانگی
دستی دوست پس مراد از دوستداران اهل
بیت که میگویند در خلق جهنم نمیشوند یعنی برسبیل
خلود و دوام جوراجر بود و یا مراد از دوست ان جو
ستندارانیست که در مقام عمل و عمل موافق و منع
... خود تقصیر نکنند و مضمون صدق مشمول لا
تکلف الا وسعها را البته آورده راه طاعت و فرمان
برداری نمیبوده اینکه هرکه ادعای دوستی کند اگرچه
نافرمانی کند دوست خوا... بوده ... دوستی
که ادعا ... نکرده بود به بهشت دوستی
عمل است پس محبت بر عمل مسبوع نخواهد بود
همچنانکه حضرت امام ... بنیق المؤمن یراد
فی العمل ... ونیق الفاسق یراد فی العمل یعنی

یقین مشاهده دیده می‌شود در عمل آن و یقین ...
دیده می‌شود در عمل آن پس شکی نخواهد بود
هر که راه طاعت درستی کند عمل بمقتضای آن لا بد فنا جان ...
والا ثمری از برای آن نخواهد بود مگر بعید از چشیدن
عذاب مذکور پس هر که ظاهر و باطن آن یعنی عمل
بعلم آن موافق نیست او جز رستگاری از عذاب ...
نخواهد بود والا فلا بحکم که شیخ بهاء الدین رضوان
الله علیه و ظاهره باطن ... تا ... حق ...
مخالف ... بیرون رفته باشد در ...
نخواند اگر چه در مقام عمل از ...
ولکن ... در عبادت پس هر که طالب نجات ...
... است ... باید دست از شهوات
نفسانیه بشوید و وسواس شیطانیه را از دل
خود بیرون کند و ... و کبر را از سر ...
بدر کند و غضب و حسد و کینه عداوت مسلمانان را از

از

از خراشته دل بیرون کند و بنای عجب و ریا ... الله
... خود ... کند و ... توبه و ...
... بزند و ... یعنی سلوک ...
برادران ... و همسایگان و ...
... دوستان ... خود کند و نظر بمضمون صدق
انما الاعمال بالنیات یعنی این ...
... نیت قبولیت الهی بسبب ...
... اگر نیت از برای خدا است عمل مقبول ...
والا فلا نیت خود را خالص از برای خشنودی
حضرت حق سبحانه کند نظر بمضمون العلم بلا عمل
ضلال یعنی علم بی عمل گمراهی است ... بعد از
تحصیل علم کند نظر بمضمون اطلبوا العلم ولو کان ...
... قرآن ...
... اگر چه ...
که ... بمضمون

طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة یعنی طلب علم کردن
واجب است بر هر مسلم و بر هر زن مسلمه
و نظر بمضمون اطلبوا العلم و لو کان بالصین یعنی
طلب علم کنید اگرچه موقوف تحصیل آن بر رفتن چین
و ماچین باشد کوشش در تحصیل علم کنید و نظر بمضمون
العلم لا یحصل الا بالجهد کوشش تمام در آن کنند
یعنی صوم و صلوات را بطوریکه ماموریم ادا کنیم
و خمس و زکوة بطوریکه ماموریم تحقیقا برسانیم
و حج و جهاد را رونق شریعت بی زوال دهند و طلب
حقوق شیعیان و مسلمانان نکنند و حق را که از شریعت
حضرت حق سبحانه تعالی است ... در ستم و مهلت
رد کنند و حقوق والدین و ارحام و ... ادا
ادا کنند و ظلم و جور و ستم بمسلمانان نکرده صله ارحام
کرده قطع نکنند و فحش و غیبت نگویند و در حق
مسلمانان نکنند و ... صداقت با عامه انس

شعار کنند و کذب و خیانت را شعار خود نکنند و غیر
ذلک از آنچه در روایات و احادیث است را عمل بآن
آورده در تحصیل مرضات حق شوند و از سر زدن گناهان
صغیره نیز نکنند نه اینکه بگناهان کبیره ... حضرت حق سبحانه
را ضایع کنند و چشم و گوش و دست و پا و زبان
و سایر اعضا و جوارح را که ... قدس ...
از برای اطاعت و فرمان بردن ... عطا فرموده است
صرف معصیت و نافرمانی کنند و قلب خود را که خزانه
علوم الهیه و محل انوار و اسرار ... است پاک
نکنند ... و کبر و ریا و محبت شیطان ... کنند و
خود را پر از نجاست ... خود را پر از ...
... لایعقل شده در ...
... نشوند ... و احکام الهیه
را ضایع کنند ...
حضرت کریم شان در حق بنی نوع انسان ...

حیران
جائز نیست که انسان مطیع و منتخب دیگران نشده و در این موضع
دار زمان بگذشته و روزی با طلب و پشیمان نشده و لیکن
چندی اطاعت و فرمان برداری حضرت رحمان نکرده جای
مغفرة از حضرت غفران خود در است حق و قول چنان برادر قدی
چه تلف کرده است شاعر یک سیفه ای
دوست عمر با عبادت چکنم طمع زگناه
کرده عادت چکنم مردم همه گویند که خدا می‌بخشد
کرم کو بخشد زخجالت چکنم ای بنده نا مرد انا
خام طمع مردان بود ریشک خام طمعی زیاده از طاعت
شیطان کردن و بهشت از حضرت رحمن طلبیده
ملکین نخواهد بود از حیث خام طمع این نکته از زیاده به بر
این های عزو از سر بدر باید کرد و پیپای بحسرد ولادر
هر روز بد کردن که دنیا دار آخره میطلب دین
نماز بخوا نما هر روز بد کرده جناب حضرت
پیغمبر علیه السلام فرموده حب الدنیا رأس کل خطیئت

یعنی

یعنی محبت بر دنیا و فیها لذت دنیا رأس جمیع معصیات
از فرمان حضرت ربانی نیست و حضرت حق
سبحانه و تعالی میفرماید یا بن آدم اخرج محبتی من
قلبک بقدر ما یمیق قلبک الا الدنیا یعنی ای
فرزند حضرت آدم ع بقدر یک محبت دنیا را
فیها در دل خود قرار داده محبت مرا بیرون
کیجنه دنیا محبت مرا که پروردگارم با محبت دنیا و
فیها شبی نیست و آتش نیست در یک محل نمی
گنجند پس چگونه جائز است که شب و روز شب
همه عمر خود در حرف امورات دنیویه کند
و وجود این طالب های آخرة نشده باشد آیا
چنین کسی در خدا ننا قبر در جواب منکر و نکیر چه خواهد
گفت و در روز قیامت جواب حضرت خیر البشر
در نار قیامت و در تنه شفاعت چه خواهد داد و در پای
حساب جواب حضرت رب الارباب در یوم تک

چگونه خود بوده میتوان در نزد عزت عالم السر والاخفی
رخطها در این معنی نمود که در باب هر آنچه حکمه بقا داری
و عیش بسر بردی در حق آن ثابت است عذر خواهند
ایم و رحیم میداریم از این جهت اطاعت پیغمبر بود و بود
قول آن نه نمودیم بخلاف و در هر دنیا دینیت دون عدد
روزه و نیز مقصود نه اکرام و در حسین نمید ایم گفته آن
در روز و شب و در هر آن کوشیدیم در دین سلامت دینیت
نمودیم و ره میتوان گفت که معقول در باب تحصیل سعادت
مطلقه در دین و اسلام قاصر بوده اند بخلاف ذلک
در باب تحصیل [illegible] امورات متعلقه به دم
دون در حق این موشکاف بوده اند آن شنیده [illegible]
قول جناب فخر الملة والدین شیخ بهاء الدین علیه الرحمة
رسیده باشد جمله معرفت [illegible] دنیا و دین [illegible] عقبی [illegible]
نعیم جنت از یاران میروی عان و دل [illegible] در یاران
میروی [illegible] در ده ان موشکاف [illegible]
ان کنند [illegible] مستعمل شد [illegible] شباب برد

بمحمود نثار

شباب نه فرحت [illegible] اعمال شدم باد است
از خدا [illegible] رسول محمد [illegible]
[illegible]
سازی [illegible] [illegible] در فصل بهار در خزان
[illegible] از سود [illegible]
[illegible] در باب گناهان [illegible] جد تو آدم
[illegible]
[illegible] تو جمع [illegible]
[illegible] سیاه و در اسلام علیم
[illegible] الرد [illegible] رحمت
[illegible]
[illegible] لا تقل [illegible]
اگر [illegible] از برادر خود میکنید و اگر [illegible] میکنید
[illegible] الکلمات [illegible]
[illegible] و رسوله [illegible] عالم [illegible]

فینبئکم بما کنتم تعملون پس در زمانی که شنیده این کلمات پند
نصیحت را از ما قبول کنید هر چیز بد که میخواهید از خیر و از
شر پس نزد رب است آنگاه بیا بیرون بشتابید شما را الله
و رسول او و مؤمنین در آنگاه و از نزد رب اگر رد کرده
شوید بسوی عالم الغیب والشهاده پس آنگاه کنید شما را
آن چیزهای که در دار دنیا کرده میکنید نصیحت خواهیم داد
از عملهای کردن به آنکه اهل بهشت همیشه در بهشت و اهل دوزخ نام هم
در دوزخ خواهند بود ابدالاباد و هیچ وقت الله اهل یمین را
شما یه له یعنی بهشت در بهشت مخلد خواهند بگذارند که او
دوزخ در دوزخ مخلد خواهند بود پس بهشت در بهشت
متنعم یعنی راحت و اهل دوزخ در دوزخ مبتلا
انواع و اقسام عذاب سرمدی خواهند بود دلیل
از برای خلود اهل بهشت به اینکه ابدالابدین خواهند
الله اهل یمین را لا یخافون در بهشت متنعم خواهند بود در
احادیث بسیار و آیات قرآنیه بسیار است از آن

آیه شریفه اولئک اصحاب الجنة هم فیها خالدون یعنی
گروه مؤمنین و نیکوکاران اهل بهشتند و در آن
مخلد خواهند بود و دلیل عقلی نیز در این مطلب آنست
که هرگاه که مخلد ثابت او در دنیا مخلد میشد بلکه
نفس او سریع الانقطاع فانیست و در آخرة نیز اگر چنان
باشد هر آینه باطل میشد و حکمت و قانون باطل میشد قدرة
و نعمت و معنی میشد اختلاف جود و کرم مهلاان و از علم
میشود اقسام و احسان ملک منان و بازیکه احسن از
علما و جملا معتقد هستی چه او مشار خلود در اهل جنان در جنان که خواهند
بود در آنجا ابدالابدین از برای دوام اهل دوزخ در دوزخ الیم
آیه ایت بیارست اولئک اصحاب النار هم فیها
خالدون یعنی این گروه کفار زیرا که اولیاء ایشان
است اهل اصحاب دوزخ و ایشان در آن
خواهند بود و ایضاً میفرماید و ماهم عنها بمخرجین یعنی
نیستند کفار را که از میان نار بیرون آورده شوند

شیطان

بلکه در حدیث وارد است کلما طال علیهم الزمان
النار ... ابد ... رحیم ... که طولانی شد بر کفار شدت
و درد عذاب بر اهل نار و همچنین نسبت بجای ایشان
نهایت ندارد و اینکه اتفاق کرده‌اند عقلا و علما و شیعه اثنا
عشریه بر خلود اهل نار و در عقاید عامه و فرقه محقه برای
منعقد است بجهتی که علما رضوان الله علیهم جمیع
منکر این معنی را فاسد العقیده و نجس میدانند
اینکه خلود اهل نار در نار از جمله ضروریات دین
میدانند منکر ضروری دین نجس خواهند بود اگرچه
لفظا نیز باشد چون دوام اعتقاد را بیابید در ... است
که از برای اهل جنت و نار بعد از قرار ایشان در دار
خودشان مرگ و موتی نخواهد بود چنانچه در حدیث
قدسی وارد است که حضرت حق تعالی میفرماید
انا خلقت الاشیاء للبقاء و لا للفناء یعنی خلق
کرده‌ام موجودات از برای بقا و نه از برای فنا

پس

پس بعد از اینکه اظهر من الشمس شد فنا و موجودات
در دنیا ثابت شد بقای ایشان در عقبی و اینکه
حدیث است ... وارد است که چون روز قیامت
بشود و بعد از قرار اهل جنت و نار در منازل ایشان
پس جنت و نار مطلع است که انوار و اوصاف گویند موت
از حضرت حق سبحانه تعالی بصورت قوچی در بالای
آن ... حاضر میکردند بجهتی که تمام خلائق تماشا کنند
که مرگ است امر بذبح آن مینماید بعد از ذبح یعنی
امر مینماید که منادی در بالای ... ندا نماید که ای اهل
جنت لکم الخلود فی الجنة یعنی ای اهل جنت از برای شما است
در جنت خلود دائمی و بعد از خطاب با اهل نار
میکنند یا اهل النار لکم الخلود فی النار یعنی ای اهل نار
از برای شما است در نار دوام ابدی پس بعد از آن از
برای و حیوان مرگ و موتی نخواهد بود ابدالآبدین و اینکه
موت مجسم مخلوق فانی است ... و حدیث دیگر همچنانکه

حیوة مخلوقات نیز واجب است و مجدد فانی از آنکه تنگی عذاب ایشان بقدر ظلم و حقوق اگر معذب بسوی الله
هو الذی خلق الموت والحیوة یعنی زیارت ایشان ثواب بقدر ظلم و حقوق و الا عبور بر آن از برای
آن خدایی است که خلق کرده است موت و حیات سلام و سه بونین غیر ملکی خواهد بود و روا نبود لیل از برای
بعد از آنکه آن موت نیز بصورت فوجی و از وجود در حال حدیث شریف جناب امام جعفر
اعراف حاضر کرده همی آنکه جبرئیل بصورت دحیه صادق علیه السلام است که میفرماید الرجال قطره
کلی در مجلس جناب حضرت رسالت پناهی حاضر بود الغرض اولا که از عبید نظر عبید و معنی حدیث شریف نیز
بر ملائکه مند بوح نموده اند بجستی که تمام مخلوقات جا نیست که ما بیان کرده ایم در اسلام دو قسم بودن بود اسیر الکه
شاهده ذبح آن نمایند چلو ته از برای مخلوقات سوزا و وارد است از برای مومنین دوستدار اهل بیت
موت خواهد بود در اسلام قلب با هم و رجعت بیت رسالت صلی الله علیه و آله اجمعین اعتقاد کردن
اعتقاد کردن بانکه وجود بر ماه وهم تقطره رجعت جناب چهارده معصوم صلوات الله علیهم اجمعین
بغیر از جبت است اعتقاد کردن بانکه در رجعت روز بسوی دنیا و آنچه بیان اشاره بسوی مخبران الطو
و مرور در حور از کشر پا است کسیکه ظلم بایکه جناب الشیخ احمد الاحسائی بقدر ذکر فرموده است
است و یا حق آن کس در ذمه چون کسی که در آن است چونکه ظهور حضرت صاحب العصر و الزمان صلی
آن تا بی میرسد عبور بر آن ملکین نکواهد بود الله علیه و آله در در رسس فصل ششم چه بر آید چو آن است
فساد آن مظلوم و یا خود المظلوق و رضای ایشان مو شهر جابری الاولی آن در کجدی بلده جهل شبانه روز

برسبیل القصص دو روز ... و ... آدم ... بنیاد ... و ...
روز ... پدید باشد و در آن وقت کوشتی امیر المؤمنین و ...
از شیعیان و سایر من یرید الله ان یرجع الی الدنیا احیا ...
قبور ایشان برخیزد و زنده شوند و چون آن روز ...
شود دجال لعین از اصفهان خروج کند و ...
عیسی که از پدری منسوب باسفیان لعین و ...
منسوب بیزید بن معویه علیهما اللعنة است از ولایت
رمله خروج کند و در همین ماه ... جسد مبارک حضرت امیر
المؤمنین ع در قرص آفتاب ظاهری ... میشود ...
خلایق مشاهده نمایند و شناسند که جسد شریف ...
است و چون نیم ماه مبارک شود و ... در قرص ...
می شود و چون ... رمضان ... بشود حضرت جبرئیل از آسمان
با ... [illegible] بلند ندا کند که ایها المسلمون ...
ان الحق مع علی و شیعته یعنی بدانید و آگاه باشید که حق با
امیر المؤمنین است و شیعیان اوست و چون وقت غروب ...

ابلیس

ابلیس لعین از زمین ... بلند ندا کند ایها المخلوق
الا ان الحق مع عثمان و شیعته یعنی بدانید و آگاه باشید که حق
با عثمان و شیعیان اوست و جمیع خلایق الا المؤمنین در شبهه
و شک افتند بعضی خود شان را ... بعضی ... و ...
بعضی ترکیه ... بعضی هندیه و ... بعضی رومیه و ...
... بعضی بعضت خود شان ... و بعضی ...
... البطلان یعنی ... هنگام ... می شوند ...
و چون بیست و پنجم شهر ذی الحجة الحرام شود محمد حسن ... در خانه
کعبه میان رکن و مقام شهید کنند و چون روز جمعه دهم
محرم الحرام شود حضرت صاحب العصر والزمان صلوات الله
علیه و آبائه الکرام ... در ... مکه معظمه شود و در
وقت ... سوی مسجد الحرام ...
در ... پس آنحضرت ... و ... و چون
و در مکه معظمه ... خطیب آن قوم را بکشند ...
چون خطیب ... کشته شد ... مکان شریف از نظر -

مردم غائب شود و چون شب شنبه شود در بام کعبه
رود و سیصد و سیزده نفر اصحاب خود را حاضر سازند و صوت
شریف آنحضرت را جمیع اصحاب آنجناب از مشرق تا مغرب
هر جا که باشند بشنوند و در دقیقه بخدمت آنحضرت حاضر شوند
چون روز شنبه آنحضرت مردم را دعوت بحق خود کنند
اول کسیکه با آنحضرت بیعت کند طایر امین جبرئیل علیه السلام
است و آنحضرت چند ماه در مکه معظمه بماند که بقدر
ده هزار خلق با وی بیعت کنند و هنگام عثمان بن عنبسه لشکر
خود را دو فرقه کند فرقه را بفرستد بسوی کوفه و فرقه را
بسوی مدینه طیبه و چون آن فرقه داخل مدینه شوند خرابی بسیار
در مدینه کنند و نزدیک خانه قبر شریف حضرت رسالت
پناهی را بر هم زنند و چهارپایان خود را در مسجد حضرت
پیغمبر صلعم بول کنند و سرگین اندازند و بعد از خرابی رو بسوی
مکه رسانند زمین ایشان را فرو گیرد و جمیع ایشان هلاک شوند
الا دو نفر یکی برود بشارت به اصحاب آنحضرت ان دو دیگری رود

رود بسمت عثمان تا خبر آن لعین او را ازین معنی خبردار سازد
و بعد از آن حضرت صاحب العصر و الزمان صلعم از مکه
معظمه بیرون آمده بمدینه تشریف آورده و بیرون
می آورند از قبر ابابکر و عمر را و ایشان را بردار برکشند
و بعد از آن بر روی زمین سیر کنند تا آنکه ملاقات
کنند دجال لعین را و آن لعین را بقتل رسانند
و بعد از آن ملاقات کنند عثمان بن عنبسه را و
آن لعین با آنحضرت بیعت کند و خالوهای آن لعین رو بوی
کنند گویند منفعت با کلب بعد چه منفعت کرده ای
یک آن لعین در جواب گوید که اسلام آورده ام
میگویند وای بر تو کافر شدی بعد از این سوگند تا آنکه دوباره
از بیعت سوال کند تو که اسلام کرده آن لعین پشیمان
شده و حضرت در مقام مقابله بر آید آنحضرت آن
لعین را نیز بقتل رسانید و بعد از آن مجموع اصحاب
خود را بر روی زمین میفرستند که تا در راه خدا جهاد کنند

کنند و کفر و ظلم و فسق و فجور را از روی زمین بردارند
و زمین را از نجاست کفر و معصیت پاک کرده پر از قسط
عدل کنند و ظهور آنشهزاده آنحضرت در کوفه خواهد
بود و مسکن اهل آنحضرت در مسجد سهله و محل قضاوة
آن در مسجد کوفه و مدة سلطنت آن در مدة هفتاد سال
در اخبار بقدر پنجاه و سه سال از عمر شریف آن کمتر از حضرت
سید الشهدا علیه الاف التحیة والثناء بهفتاد و دو
تن از یاران آنحضرت در کربلای معلا ملائکه بسیار
بیاری آنحضرت آمده بودند پس از خاک بردارند
چون عمر شریف حضرت صاحب العصر والزمان
بهفتاد رسد که چون روزی در کوچه عبور کند ضعیفه ملعونه
از بنی تمیم که اسم آن سعیده است بر بام مردان صاحب
هاون از سنگ در دست گرفته از پشت بام بجانب
فرق مبارک آن حضرت کرده چنان بر فرق آنحضرت
زند که آنحضرت از همان ضربت شهید گردد و حضرت سید الشهدا

صلاة

صلوة الله علیه بعد از دفن کفن آنحضرت اجر او را
رجعت اللهیه در عالم مثال یزید و یزید بن معویه علیهما اللعنة
و شمر ذی الجوشن عبید الله بن زیاد و سایر اشقیا
که در معرکه قتال در روز کربلای معلی صاحب ایشان
بوده اند با آن اشقیا که استماع حکایت قتال کربلا
نموده و راضی بوقوع آن شده اند با دوستان طایفه
مذکوره زنده و لیکن در آخر سنین الا یوم الدین کلا
و جمعا در دنیا رجوع خواهند نمود و بنا قتال آنحضرت
در محاربه آن میکشند و جمیع اشرار و منافقین
از اطراف و اکناف زمین بامداد ایشان میآیند
در محاربه آنحضرت سید الشهدا را و در آن روز شکست
خواهند شد که پناه به بیت الله الحرام میبرند چون در حد
بیت الله الحرام شوند آن وقت جناب حضرت
امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب فرزند دلبند خود سید الشهدا امام
خروج میکنند و جمیع اعدای دین را قتل و غارت

بنماید همچنانکه در یوم کربلا حضرت سید الشهدا
کرده جناب حضرت امیر المؤمنین علیه
در مدت سیصد و نه سال و حضرت
سید الشهدا در دنیا درنگ میکنند و بعد
از آن ایضاً ضربتی بر فرق مبارک آنحضرت
بکار حربت ابن ملجم ملعون میرسند و آنحضرت
را ایضاً بدرجه شهادت میرسانند و مدت
ملک جناب سید الشهدا پنجاه هزار سال خواهد
بود و حضرت امیر المؤمنین بعد از چهار هزار سال
دیگر شش هزار سال و یا هزار سال بنا بر اختلاف
روایات ایضاً رجوع بسوی دنیا خواهند شد و
بلکه حضرات چهارده معصوم علیهم السلام کلهم
اجمعون رجوع بسوی دنیا خواهند و بعد از رجوع
حضرات صاحب العصر و الزمان بسوی ابلیس
لعین با جمیع ذریه خود بالصورة عجیب و مهیب ظاهر
شود

شده بنا بجنگ و قتال بآنحضرت میکنند و چون
بر لب نهر فرات برسند مقاتله ایشان بکمال شده از
بسیار کار بر سر ایشان بسیار تنگ شود و بعقب
عقب چندان روند که بروایتی سی نفر از میان ایشان
در میان داخل در آن هنگام جناب حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله از مدینه طیبه سوار خاصی بر دوش با ملائکه
بسیار از خرد سواران فیلق شده و حربه از نور در دست
گرفته مثل برق و صاعقه سمت شیطان لعین آمده نازل میشود
و چون نظر آن لعین از دور بر آن حضرت افتد رو
بهزیمت کند در آن وقت دوستان او گویند که میروی
و غالب بر آمدیم و آن لعین در جواب گوید انی
اری ما لا ترون انی اخاف الله رب العالمین یعنی بدرستیکه من
میبینم کسی را که شما نمی بینید و من میترسم پروردگار عالمیان را
و جناب حضرت رسالت‌پناه خود را بر لب دریا بدو
آن لعین برسند و آن حربه را چنان بر پشت او زنند

انی اخاف الله

که از سینه آتش بیرون میدرآید و شیطان لعین با جمیع
ذریه او بهمان ضربت هلاک و واصل شوند و بعد از آن
مؤمنین عبادت خدا را بجا آورند و بیایند حضرت
حق سبحانه و احدی از ایشان هرگز معصیت و نافرمانی
بدرگاه حضرت ربانی نکنند و در آن وقت زمین و آسمان
برکتهای خود را ظاهر کنند و هر یک از مؤمنین چندان
عمر کنند که هزار نفر فرزند از صلب خود ببینند و از برای
مجموع ایشان در آن زمان مجموع علوم منکشف است و هیچ یک
از ایشان در هیچ مسئله از مسائل در هیچ علم از علوم احتیاج بدیگران
نخواهند داشت و ملائکه از برای ایشان در آن زمان ظاهر
می‌شوند و خدام ایشان سلاطین از برای سلاطین و حکام
پیش چشمهای ایشان برداشته میشود که هرگاه از
حضرت صاحب الامر و الزمان در مغرب زمین باشند
در مشرق چنان حضرت را مشاهده کنند که گویا پیش روی
ایشان است و راه رفتن بر روی آب از برای ایشان ممکن است

وطی الارض از برای ایشان مقدور است به این معنی
هزار فرسخ راه به یک ساعت طی کنند و نماز صبح وقت را
در مکه معظمه بگذارند و یا در مسجد کوفه ادا نمایند و فی الفور
بمنازل خود ایشان حاضر شوند و هرگز پیر و عاجز
و کم قوت نشوند و زمین و زمان لطیف و نورانی
شود نه مثل این زمان کثیف و ظلمانی و چون تخم بکارند
فی الحال سبز و بلند و بار دهد و محصول و ثمرات آن زمان
بی عیب و بی غش باشد و همیشه بر سر درختان میوه خواهد
بود و در هیچ فصلی از فصول اربعه خالی از ثمره نخواهند
بود چون که میوه از درختی بچینند فی الحال دو میوه
دیگر بجای آن آورد و انواع و اقسام در آن ثمرات
در مجموع اماکن یافت شود مثل ثمرات بستان و سایر
انواع و اقسام از ثمرات در مجموع اماکن و در درختی
درختان عالم بار دهند و همیشه بر سر درختان باشند
و هرگز صاحب غش و صاحب عیب نشوند و جمیع ثمرها

زبان صلوات بر رسول و آل او باشد به طلا و نقره مثل
این زمان و جوانان آن زمان چنان خدمت به پیران
کنند که در مجلس پیران ننشیند و چون مؤمن فرزند
خود را رخصت به پوشیدن آن جامه کهنه دهد پاره شود و
فرزندان طفل قد کشد آن جامه نیز موافقت
کند یعنی بقدر آن دراز شود و هر لونی که آن مؤمن
و آن طفل بخواهد دست بر روی آن کشند و آن
جامه بلون همان لون شود اگر الوان مختلفه
اراده کنند چنان شود بلکه هر ساعتی هر لونی
که بخواهند چنان شود و هر جنسی و هر نوع شیء که اراده
کنند چنان شود و غیر ذالک از احوالات آن
زمان در این رساله بتفصیل آن بخواهد بود و از آنجا
که از اینکه این نقلها را نشنیده و نشنیده از خوبیها و
ظهور برکات و وفور نعمتها و نشر رحمت بجهت عدم
وجود معصیت و عدم فنای نبات است که چون از او

آن

آن زمان هرگز نافرمانی درگاه حضرت ربانی نمیکنند و بخل
و کینه و غدر و حسد و کبر و ریا و فساد و شناعت و غیر ذالک
از خصلت رذیلت و ناشایسته نمی ورزند لهذا حضرت
کریم منان و فیاض علی الاطلاق ذو المنن و الاحسان
برکات زمین و آسمان را از برای ایشان ظاهر
میکند و قطره از رشحات دریای کرم خود را
شامل حال ایشان میکنند و ذره از ذرات فیو
ضات انوار رحمت خود را از برای ایشان تجلی
میدهد فاعتبروا یا اولی الالباب پس عبرت گیرید ای
صاحبان عقول که بر باعث نشر رحمت و ظهور برکت
در آن زمان و هیچ اینکه از برای معلوم نیست در این
زمان و ... حضرت حق سبحانه تعالی در حدیث و بهشت
غیر مخلوق ... الحال و زمین آن زمان نیز همان زمین
خواهد بود و آسمان آن زمان همین آسمان
خواهد بود و مخلوق آن زمان نیز مثل مخلوق این زمان

بجز نسبت مخلوقیت بحضرت خداوند عالمیان نسبتی
ندارد خود را بتوان گفت و اعتقاد چنان کرد و العیاذ بالله
که حضرت حق سبحانه و تعالی باشد [illegible] کریم منیت
و بعید از ذات کریم خود رهید شده و یا العیاذ بالله که کرم و رحمت
او درین جهان کم است و بعد از آن بیشتر خواهد شد الله
الا ان یقع با رحمة را با خواب منیت [illegible]
از کرم و رحمة نفس الالهیة بیشتر انس است و دوام [illegible]
و بجمیع مخلوقات از اولین و آخرین بیشتر از ذرات
موجودات و رفعت در آسمان و زمین پس از [illegible]
وصف ازو و صاف موجودات و هر جنسی از اجناس [illegible]
ما نیک حجاب ظلمة معصیة در زیر حجاب ایشان [illegible]
از ذات حضرت فیض و بخشش رحمت و [illegible] از آنست
و هر صنف از [illegible] حجاب کلی و مطلقه [illegible]
و [illegible] ایشان [illegible] است [illegible] ذال المانع [illegible] الممنوع
بی رحمة الالهیة وجود و کرم [illegible] رحمت در حق ایشان

نسبته فافهم قرب الشیء الی الشیء [illegible] نسبته قول
[illegible] ولو ان [illegible] القرآن امنوا
[illegible] ان الشرک لظلم عظیم [illegible] الا [illegible] یقین اگر
[illegible] ایمان صحیح درست [illegible]
حضرت خداوند [illegible] در مقام علم [illegible]
[illegible] خود [illegible] خلائق [illegible] حضرت خداوند [illegible]
[illegible]
[illegible] السلام [illegible] الرسالت [illegible]
[illegible] الزمان [illegible]
[illegible] و آله الملک [illegible] القرآن [illegible] علیهم
[illegible] الکون و المکان الی الیوم [illegible]
[illegible] کیفیات [illegible] قبل از [illegible]
است بعد از آن [illegible] که مذکور است
در سوره [illegible]
[illegible] قبل از [illegible] ظاهر شود [illegible]

حضرت حق تعالی اراده القاء امر خود و جزای این
مرتفع میکند حضرات چهارده معصوم صلوة الله
جمیعهم را از زمین بسوی آسمان ما ورا نوق
امر میکنند [illegible] در نفخ صور بدان کیفیة که
مذکور شده والسلام علی من اتبع الهدی
کتبت العبد الفقیر الحقیر سراج
ابن رجبعلی ابن محمد
اطال الله بقاه اللهم
اغفر له ولوالدیه
ولجمیع المؤمنین والمؤمنات والمسلمین
والمسلمات
عبده محمد مهدی فی شهر ربیع الاول
فی سنة ١٩٢

این کتاب مال خاص الخاص
ملا محمد بن ملا قربان
لا وارث غیره



